

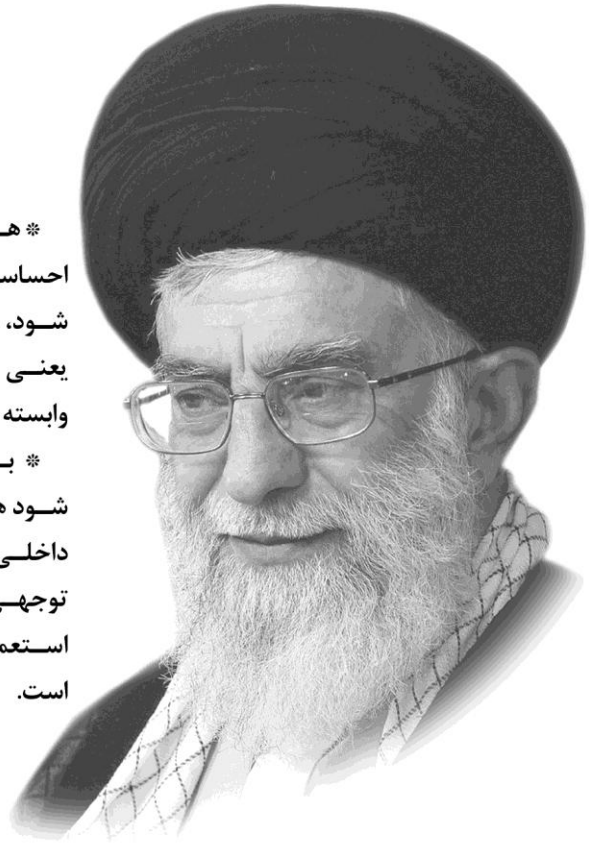
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بَيْنَ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ السَّاعَةِ
وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

رهنمود ولایت

* هر کسی و هر اقدامی که موجب تحریک احساسات طرف مقابل و اختلاف شیعه و سنی شود، به «آمریکا، انگلیس خبیث و صهیونیزم» یعنی بوجود آورندگان جریان جاهل، متحجر و وابسته تکفیری کمک می کند.

* بروز اختلاف میان مسلمانان، طبعاً باعث می شود همت، نیرو و انگیزه های آنان صرف دعوای داخلی شود و به دشمنان بزرگ و اصلی خود توجهی نکنند و این، همان هدفی است که استعمار و استکبار، برای آن، برنامه ریزی کرده است.



- دبیر مقالات: محمدعلی قربانی
- امور اجرایی: مجید خلیلی
- امور مشترکین: سید مجتبی محمودی
- تیراژ: ۶۰۰۰ نسخه



- صاحب امتیاز: معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه
- مدیر مسئول: محمد حسن نبوی

- هیئت تحریریه: محمد حسن نبوی، اکبر اسدعلیزاده، عبدالکریم پاکنیا، سید جواد حسینی، محمدغلامرضائی، محمد مهدی ماندگاری، علی مختاری، حسین ملاطوری، محمود مهدی پور، ابوالفضل هادی منش

نشانی: قم، ۴۵ متری صدوق، ۲۰ متری فجر، خیابان دانش، مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ، دفتر مجله مبلغان.
تلفن: ۳۲۹۳۳۱۹۰ / ۳۲۹۱۴۴۶۶
سندوق پستی: ۳۷۱۸۵ / ۸۶۸
نمبر: ۳۲۹۱۴۴۶۶

مبلغان



۱ رهنمود ولایت
به جای سرمقاله

۳ * عبرتهای عاشورا در کلام مقام معظم رهبری علیه السلام
تاریخ و سیره

۹ * سیمای امام حسین علیه السلام از نگاه قرآن محمد اسماعیل نوری

۱۸ * بصیرت آفرینی در کلام امام حسین علیه السلام (۲) محمدرضا حداد پور جهرمی

۳۳ * تولی و تبری در زیارت عاشورا (۱) حسین تربتی

۴۴ * درسهای از دعای صبح و شام حضرت سجاد علیه السلام (۲) ابومصطفی تبریزی

۵۹ * سوده‌های الماس (ذکر مصائب عاشورا) کامیار کریم پور

۷۷ * راهکار حل بحران در بحرانی‌ترین شب و روز تاریخ سید جواد حسینی

سیاست و اجتماع

۸۹ * قیام علیه غوغای یک غائله (۱) غلامرضا گلی زواره

اسوه‌ها

۱۰۲ * یک قرن وفاداری (۱) / جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه عبدالکریم پاک نیا تبریزی

رهنمودها و خبرها

۱۱۱ * مدیریت جهادی جواد محدثی

۱۱۷ * خبرها و هشدارها

کلشن احکام

۱۲۳ * اطعام در مجالس اهل بیت علیهم السلام سید جعفر ربانی

گوناگون

۱۳۱ * پرسشنامه

یادآوری:

- مطالب «مبلغان» ویژه تبلیغ و مبلغان است.
- مسئولیت مقالات و نوشته‌ها بر عهده نویسندگان آن است.
- حجم مقالات از ۱۲ صفحه دست‌نویس فراتر نرود.
- مقالات همه نویسندگان به شرط برخورداری از موازین علمی - پژوهشی، منتشر می‌شود.
- نقل مطالب با ذکر مأخذ، مجاز است.



عبرتهای عاشورا

در کلام مقام معظم رهبری علیه السلام



انتها و بی مثالی که
از آن برخوردار بود،
در جامعه حکومت کرده
است و بعد باز در
فاصله ای، حکومت علی
بن ابی طالب (ع) بر
همین جامعه جریان
داشته است و مدینه و
کوفه، به نوبت پایگاه
این حکومت عظیم قرار
گرفته اند؛ چه حادثه
ای اتفاق افتاده و چه
میکروبی وارد کالبد
این جامعه شده است که
بعد از گذشت نیم قرن
از وفات پیامبر و بیست
سال از شهادت
امیرالمؤمنین ع، در
همین جامعه و بین همین
مردم، کسی مثل حسین بن
علی را با آن وضع به
شهادت می رسانند؟!
چه اتفاقی افتاد و
چطور چنین واقعه ای
ممکن است رخ دهد؟ آن
هم نه یک پسر بی نام

مقام معظم رهبری
حضرت آیت الله العظمی
خامنه ای > در طول
سالیان گذشته و به
مناسبتهای مختلف
سخنان مهم و ارزشمندی
پیرامون موضوع
«عبرتهای عاشورا»
ایراد فرمودند که در
اینجا به برخی از
آنها اشاره می شود.
معنای عبرت گرفتن از
ماجرای امام حسین(ع)
عبرت ماجرای امام
حسین (ع) این است که
انسان فکر کند در
تاریخ و جامعه اسلامی؛
آن هم جامعه ای که در
رأس آن، شخصی مثل
پیامبر خدا(ص) - نه یک
بشر معمولی - قرار
دارد و این پیامبر، ده
سال با آن قدرت فوق
تصور بشری و با اتصال
به اقیانوس لایزال وحی

و نشان؛ بل کودکی که پیامبر اکرم (ص)، او را در آغوش خود می گرفت، با او روی منبر می رفت و برای مردم صحبت می کرد. او پسری بود که پیامبر در پیاره اش فرمود: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ». رابطه بین این پدر و پسر، این گونه مستحکم بوده است.

آمادگی برای مقابله با

ظلم؛ درس امام حسین (ع)

زندگی حسین بن علی (ع) در طول تاریخ زندگی پنجاه و چند ساله آن بزرگوار، همه درس است: دوران کودکی او درس است، دوران جوانی او درس است، در دوران امامت امام حسن (ع) رفتار او درس است، بعد از شهادت امام حسن (ع) رفتار او همه درس است. این جور نبود که کار امام حسین (ع) فقط در آن روز آخر باشد، لکن

حادثه کربلا این قدر عظمت دارد، این قدر درخشنده است که مثل خورشیدی هم در نورهای دیگر را تحت الشعاع قرار می دهد؛ والا خطاب به امام حسین (ع) خطاب به علما و بزرگان و صحابه و تابعین در من ا - که در کتب حدیث ذکر شده است - یک سند تاریخی است؛ نام آن بزرگوار خطاب به علما و بزرگان و پایه ها و ارکان دینی در زمان خودش - «ثُمَّ اَنْتُمْ اَيْتُهَا الْعِصَابَةُ، عِصَابَةُ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ»^۳ که در کتب

^۳ امام حسین% فرمود: «ثُمَّ اَنْتُمْ اَيْتُهَا الْعِصَابَةُ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ وَ بِالْخَيْرِ مَكْرُورَةٌ وَ بِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ وَ بِاللَّهِ فِي اَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ بَيْنَهُمْ الشَّرِيفُ وَ يُكْرَمُ الْوَضْعُفُ وَ يُؤْتَرُكُم مِّنْ لَا فِضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ تَشْفَعُونَ فِي الْخَوَاجِ اِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طَلَبِهَا وَ تَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ وَ كَرَامَةِ الْاَكَابِرِ اَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ اِنَّمَا يَلْتَمُوهُ بِمَا يَرْجِي نَهْدِكُمْ مِّنْ اِلْقِيَامِ بِحَقِّ اللّٰهِ وَ اِنْ كُنْتُمْ فَاَسْتَحْفِقْتُمْ بِحَقِّ الْاَيْمَةِ فَاَمَّا حَقُّ الضَّعْفَاءِ فَضَيِّعْتُمْ سِيسَ شَمَا اِي گروه، گروهی که به علم شهرت دارید، و به نیکی از شما یاد می کنند، و به خیر خواهی و اندرزگویی شناخته شده اید، و به سبب خدا در نزد مردمان صاحب احترامید، و بزرگان از شما بیمناکند، و ناتوانان شما را بزرگ می دارند، و آن کس که فضلی و حقی بر او ندارید شما را بر خود برمی گزیند، شما که در باره نیازمندیهای مردم میانجیگری می کنید و در

۱. پیامبر گرامی اسلام - می فرماید: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ اَحَبُّ اِلَى اللّٰهِ مِنْ اَحَبِّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سَبَطٌ مِنَ الْاَسْبَاطِ؛ حسین از من است و من از حسین هستم. خدا دوست دارد کسی را که حسین دوست بدارد. حسین نوه ای از نوه ها [یم] است.»
الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای> در دیدار جمعی از پاسداران، تاریخ: ۱۳۷۴/۱۰/۰۵.

اسلام، زنده به عاشورا
هیچ وقت نباید امت
اسلامی و جامعۀ اسلامی
ماجرای عاشورا را به
عنوان یک درس، به
عنوان یک عبرت، به
عنوان یک پرچم هدایت
از نظر دور بدارد.
قطعاً اسلام، زنده به
عاشورا و به حسین بن
علی (ع) است. همان طور
که فرمود: «وَأَنَا مِنْ
حُسَيْنٍ»، بنا بر این
معنا، یعنی دین من،
ادامۀ راه من، به
وسیله حسین (ع) است.
اگر حادثۀ عاشورا
نبود، اگر این
فداکاری عظیم در
تاریخ اسلام پیش نمی
آمد، این تجربه، این
درس عملی، به امت
اسلامی داده نمی شد و
یقیناً اسلام دچار
انحرافی می شد از
قبیل آنچه که ادیان
قبل از اسلام دچار آن
شدند و چیزی از حقیقت
اسلام، از نورانیت
اسلام باقی نمی ماند.
عظمت عاشورا به این
است.^۲

خطر برگشت جامعه اسلامی به قهقرا

بحث عبرتهای عاشورا
مخصوص زمانی است که

معتبر حدیث نقل شده
است - يك سند تاریخی
مهم است؛ رفتارهای آن
بزرگوار؛ برخوردش با
معاویه، نامه اش به
معاویه؛ حضورش در
کنار پدر در دوران
کوتاه خلافت
امیرالمؤمنین علیه
الصلاة والسلام؛ هم
اینها قدم به قدم درس
است؛ منتها حادثۀ
عاشورا چ یز دیگری
است. درس حسین بن علی
علیه الصلاة والسلام به
امت اسلامی این است که
برای حق، برای عدل،
برای اقامۀ عدل، برای
مقابلۀ با ظلم، باید
همیشه آماده بود و
باید موجودی خود را
به میدان آورد؛ در آن
سطح و در آن مقیاس،
کار من و شما نیست؛
اما در سطوحی که با
وضعیّت ما، با خلیّات
ما، با عادات ما
متناسب باشد چرا؛
باید یاد بگیریم.^۱

راهها با هیئت شاهان و
احترام سران و بزرگان گام
برمی دارید، آیا همه اینها
بدان امید نیست که به
استوار داشتن حق خدا قیام
کنید؟ اگر چه درباره این
امر کاری که باید نکردید،
چنان که حق امان را نیز
ناچیز شمردید، و همچنین حق
ناتوانان را ضایع کردید.»
بحار الأنوار، محمدباقر
مجلسی، دارالکتب الاسلامیه،
تهران، ج ۹۷، ص ۷۹.
۱. بیانات مقام معظم رهبری
حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای
در دیدار اقشار مختلف مردم،

تاریخ: ۱۳۹۲/۰۳/۲۳.

۲. بیانات مقام معظم رهبری
حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای
در دیدار جمعی از بسیجیان و
فعالان طرح صالحین، تاریخ:
۱۳۹۱/۰۹/۰۱.

کردند، بنا به ضجه و گریه کردند . فرمود : «**أَتَبْكُونَ؟!**»؛ گریه می کنید؟! «**فَلَا رِقَاتِ الْعِزَّةِ وَلَا هَدَاتِ الرَّئَةِ**»؛ گریه تان تمامی نداشته باشد بعد فرمود: «**فَمَا مَثَلُكُمْ إِلَّا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَخَذُونَ آيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ**». این، همان برگشت است؛ برگشت به قهقرا و عقب گرد. شما مثل زنی هستید که پشمها یا پنبه ها را با مغزل نخ می کند؛ بعد از آن که این نخها آماده شد، دوباره شروع می کند نخها را از نو باز کردن و پنبه نمودن ! شما در حقیقت نخهای رشته خود را پنبه کردید . این، همان برگشت است. این، عبرت است. هر جامعه اسلامی، در معرض همین خطر هست.

ما مردم این زمان، ب ه حمدالله به فضل پروردگار، این توفیق را پیدا کرده ایم که آن راه را مجدداً برویم و اسم اسلام را در دنیا زنده کنیم و پرچم اسلام و قرآن را برافراشته نماییم . در دنیا این افتخار نصیب

اسلام حاکمیت داشته باشد. حداقل این است که بگوییم عمده این بحث، مخصوص به این زمان است؛ یعنی زمان ما و کشور ما، که عبرت بگیریم.

چطور شد جامع اسلامی به محوریت پیامبر عظیم الشان (ص)، آن عشق مردم به او، آن ایمان عمیق مردم به او، آن جامعه سر تا پا حماسه و شور دینی و همین جامعه ساخت ه و پرداخته، همان مردم، حتی بعضی همان کسانی که دوره های نزدیک به پیامبر را دیده بودند، بعد از پنجاه سال کارشان به آن جا رسید که جمع شدند، فرزند همین پیامبر را با فجیع ترین وضعی کشتند؟! انحراف، عقب گرد، برگشتن به پشت سر، از این بیش تر چه می شود؟!& در

بازار کوفه، آن خطب ه عظیم را اساساً بر همین محور ایراد کرد : «**يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ وَيَا أَهْلَ الْخَيْلِ وَالْحَدَلِ، ... أَتَبْكُونَ؟!**». مردم کوفه وقتی که سر مبارک امام حسین را بر روی نیزه مشاهده کردند و دختر علی را اسیر دیدند و فاجعه را از نزدیک لمس

۱. أمالی، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۳۱۳ق، ص ۳۲۰، ح ۸.

شما ملت شد . این ملت تا امروز قرص و محکم در این راه ایستاده و رفته است . اما اگر دقت نکنید، اگر مواظب نباشیم، اگر خودمان را آن چنان که باید و شاید، در این راه نگه نداریم، ممکن است آن سرنوشت پیش بیاید . عبرت عاشو را، این جاست.^۱

بیماری جامعه اسلامی بعد از پیامبر(ص)

ما امروز یک جامعه اسلامی هستیم . باید ببینیم آن جامعه اسلامی [پنج‌جاه سال بعد از درگذشت پیغمبر(ص)]، چه آفتی پیدا کرد که کارش به یزید رسید؟ چه شد که بیست سال بعد از شهادت

امیرالمؤمنین (ع)، در همان شهری که او حکومت می کرد، سرهای پسرانش را بر نیزه کردند و در آن شهر گرداندند؟!

کوفه یک نقطه بیگانه از دین نبود ! کوفه همان جایی بود که امیرالمؤمنین (ع) در بازارهای آن راه می رفت؛ تازیانه بر دوش می انداخت؛ مردم را امر به معروف و نهی از منکر می کرد؛ فریاد

تلاوت قرآن در «آن اء اللیل والنهار»^۲ از آن مسجد و آن تشکیلات بلند بود . این، همان شهر بود که پس از گذشت سالهایی نه چندان طولانی در بازارش دختران و حرم امیرالمؤمنین (ع) را، با اسارت می گرداندند. در ظرف بیست سال چه شد که به آن جا رسیدند؟ اگر بیماری ای وجود دارد که می تواند جامعه ای را که در رأسش کسانی مثل پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین ع بوده اند، در ظرف چند ده سال به آن وضعیت برساند، این بیماری، بیماری خطرناکی است و ما هم باید از آن بترسیم.^۳

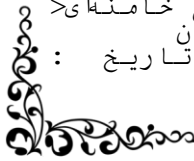
فراموشی خدا عامل گمراهی جامعه

به نظر من این پیام عاشورا، از درسها و

۲. «فَاصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ اَنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَاَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضٰی؛ پس در برابر آنچه می گویند، صبر کن ! و پیش از طلوع آفتاب، و قبل از غروب آن؛ تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور؛ و همچنین (برخی) از ساعات شب و اطراف روز (پروردگارت را) تسبیح گوی؛ باشد که (از الطاف الهی) خشنود شوی!» طه/۱۳۰.

۳. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در دیدار فرماندهان گردانهای عاشورا، تاریخ: ۱۳۷۱/۰۴/۲۲.

۱. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در خطبه های نماز جمعه تهران، تاریخ: ۱۳۷۷/۰۲/۱۸.



عمومی است : یکی دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن نماز است . فراموش کردن خدا و معنویت؛ حساب معنویت را از زندگی جدا کردن و توجه و ذکر و دعا و توسل و طلب از خدای متعال و توکل به خدا و محاسبات خدایی را از زندگی کنار گذاشتن . دوم «وَاتَّبِعُوا الشَّهَوَاتِ»؛ دنبال شهوترانیها رفتن؛ دنبال هوسها رفتن و در یک جمله :

دنیاطلبی. به فکر جمع آوری ثروت، جمع آوری مال و التذاذ به شهوات دنیا افتادن . اینها را اصل دانستن و آرمانها را فراموش کردن. این، درد اساسی و بزرگ است . ما هم ممکن است به این درد دچار شویم . اگر در جامعه اسلامی، آن حالت آرمانخواهی از بین برود یا ضعیف شود؛ هر کس به فکر این باشد که کلاهش را از معرکه در ببرد و از دیگران در دنیا عقب نیفتد؛ این که «دیگری جمع کرده است، ما هم برویم جمع کنیم و خلاصه خود و مصالح خود را بر مصالح جامعه ترجیح دهیم»، معلوم است که به این درد

پیامه ای دیگر عاشورا برای ما امروز فوری تر است . ما باید بفهمیم چه بلایی بر سر آن جامعه آمد که حسین بن علی (ع)، پسر خلیفه مسلمین، پسر علی بن ابی طالب علیه الصلاة والسلام، در همان شهری که پدر بزرگوارش بر مسند خلافت می نشست، سر بریده گردانده شد و آب از آب تکان خورد ! از همان شهر آدمهایی به کربلا آمدند، او و اصحاب او را بلب تشنه به شهادت رسانند و حرم

امیرالمؤمنین (ع) را به اسارت گرفتند! حرف در این زمینه، زیاد است . من یک آیه از قرآن را در پاسخ به این سؤال مطرح می کنم . قرآن جواب ما را داده است . قرآن، آن درد را به م سلیمین معرفی می کند. آن آیه این است که می

فرماید : **[فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا]** دو عامل، عامل اصلی این گمراهی و انحراف

۱. مریم / ۵۹. «اما پس از آنان، فرزندان ناشایسته ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردن د، و از شهوات پیروی نمودند؛ و بزودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید!»

وضعیتی دید که هرچه نگاه کرد چاره ای جز فداکاری نداشت؛ آن هم چنین فداکاری خونین با عظمتی! مگر چه وضعی بود که حسین بن علی (ع)، احساس کرد که اسلام فقط با فداکاری او زنده خواهد ماند، و الا از دست رفته است؟! عبرت اینجاست.

روزگاری رهبر و پیغمبر جامع ؑ اسلامی، از همان مکه و مدینه پرچمها را می بست، به دست مسلمانها می داد و آنها تا اقصی نقاط جزیره العرب و تا مرزهای شام می رفتند؛ امپراتوری روم را تهدید می کردند؛ آنها از مقابلشان می گریختند و لشکریان اسلام پیروزمندان به برمی گشتند؛ که در این خصوص می توان به ماجرای «تیبوک» اشاره کرد. روزگاری در مسجد و معبر جامع ؑ اسلامی، صوت و تلاوت قرآن بلند بود و پیغمبر با آن لحن و آن نفس، آیات خدا را بر مردم می خواند و مردم را موعظه می کرد و آنها را در جاده هدایت با سرعت پیش می برد؛ ولی چه شد که همین جامعه، همین کشور و همین شهرها، کارشان به جایی رسد و آن قدر

دچار خواهیم شد.^۱
عاشورا؛ صحنه عبرت
 غیر از درس، عاشورا یک صحنه ؑ عبرت است. انسان باید به این صحنه نگاه کند، تا عبرت بگیرد. یعنی چه، عبرت بگیرد؟ یعنی خود را با آن وضعیت مقایسه کند و بفهمد در چه حال و در چه وضعیتی است؛ چه چیزی او را تهدید می کند؛ چه چیزی برای او لازم است؟ این را می گویند «عبرت». شما اگر از جاده ای عبور کردید و اتومبیلی را دیدید که واژگون شده یا تصادف کرده و آسیب دیده؛ مچاله شده و سرنشینانش نابود شده اند، می ایستید و نگاه می کنید، برای اینکه عبرت بگیرید. معلوم شود که چطور سرعتی، چطور حرکتی و چگونه رانندگی ای، به این وضعیت منتهی می شود. این هم نوع دیگری از درس است؛ اما درس از راه عبرت گیری است. این را قدری بررسی کنیم... حسین بن علی (ع)، در مرکز اسلام، در مدینه و مکه مرکز وحی نبوی

۱. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در دیدار فرماندهان گردانهای عاشورا، تاریخ: ۱۳۷۱/۰۴/۲۲.

از اسلام دور شدند که
کسی مثل یزید بر آنها
حکومت می کرد؟ !
وضعی پیش آمد که ک سی
مثل حسین بن علی (ع)،
دید که چاره ای جز
این فداکاری عظیم
ندارد ! این فداکاری،
در تاریخ بی نظیر
است . چه شد که به
چنین مرحله ای
رسیدند؟ این، آن عبرت
است.



برخی از آیات مربوط به آن حضرت آشنا خواهیم شد.

انواع آیات مربوط به امام حسین (ع)

آیات مربوط به امام حسین (ع) را به سه دسته می توان تقسیم کرد:

۱. آیاتی که اشاره به فضایل خمسة طیبه یا چهارده معصوم) دارد که در هر دو صورت، شامل امام حسین (ع) نیز می شود؛
۲. آیاتی که اشاره به فضایل هر دو سبط نبی اکرم (ص)؛ امام حسن و امام حسین ^ع دارد؛
۳. آیاتی که به خود امام حسین (ع) اشاره دارد.

آیات دسته اول

این آیات از قبیل: آیه «تطهیر» (احزاب /

اشاره^۱

در ماه محرم الحرام حوادث مهمی اتفاق افتاده است که برخی از آنها با آیات قرآن ارتباط دارد؛ یکی از آنها شهادت غم انگیز و جانسوز سالار شهیدان امام حسین (ع) و یاران باوفایش می باشد که در دهم این ماه، و در سال شصت و یکم هجری واقع شده و آن روز، به روز عاشورا معروف گشته است.^۲

در این مقاله با

۱. درباره این موضوع مقاله ای هم در شماره ۸۷ این مجله با عنوان «امام حسین ۵٪ گنجینه آیات وحی» آمده است.

۲. مسار الشیعه، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ص ۴۳؛ توضیح المقاصد، شیخ بهایی، ضمن مجموعه نفیسه، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۶ق، ص ۳ (۵۱۵).

مقصود از آن کلمات،
تعلیم اسماء بهترین
مخلوقات خدا؛ یعنی
محمد، علی، فاطمه،
حسن و حسین) بوده است
که حضرت آدم (ع) با
توسل به این کلمات از
درگاه خدای مهربان
تقاضای بخشش نمود و
خدا پذیرفت.
از میان آن روایات،
به نقل یک نمونه که
جامع است، اکتفا
می کنیم و آن روایتی
است که علامه مجلسی (از
تفسیر «الدر الثمین»
نقل کرده که در ذیل
آیه فوق روایت شده
است:

«حضرت آدم (ع)
نامهای مبارک پیامبر
(و ائمه) را در سیاق
عرش دید، سپس جبرئیل
به او تلقین کرد که
بگو: «يَا حَمِيدُ بِحَقِّ
مُحَمَّدٍ يَا عَلِيُّ بِحَقِّ عَلِيٍّ»

۵. ریک: البرهان فی تفسیر
القرآن، سید هاشم بحرانی،
بنیاد بعثت، تهران، چاپ
اول، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۹۲ -
۱۹۸، احادیث ۲، ۵، ۶، ۱۰،
۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵ و ۱۷؛ تفسیر
نور الثقلین، عبد علی
حویزی، انتشارات
اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم،
۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۷ - ۶۸،
احادیث ۱۴۳ و ۱۴۸؛ تفسیر
فرات کوفی، فرات بن
ابراهیم، وزارت ارشاد
اسلامی، تهران، چاپ اول،
۱۴۱۰ق، ص ۵۷ - ۵۸، ج ۱؛ کنز
الدقائق و بحر الغرائب،
محمد قمی مشهدی، وزارت
ارشاد اسلامی، تهران، چاپ
اول، به ۱۳۶۸ ش، ج ۱، ص ۳۷۴ -
۳۸۳.

(۳۳) ۱، آیه «مباهله»
(آل عمران / ۶۱) سورة
«هل اتي» ۲، و... ۳
هستند که در اینجا
تنها به یک نمونه
اشاره می شود، و آن
آیه مربوط به توبه
آدم (ع) است که
می فرماید: [فَتَلَقَىٰ آدَمُ
مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ
عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ
الرَّحِيمُ]؛ ۴ «سپس آدم از
پروردگارش کلماتی
دریافت داشت (و با
آنها توبه کرد) و خدا
توبه او را پذیرفت؛
چراکه خدا توبه پذیر و
مهربان است.»
درباره این آیه و
کلماتی را که خدای
مهربان برای توبه، به
حضرت آدم (ع) تعلیم
داد، میان مفسران بحث
و گفتگو است و
نظریه های مختلفی
داده اند.
نظریه ای که روایات
متعددی آن را تأیید
می کند، این است که

۱. آیه تطهیر، در مقاله ای
با عنوان «آیه تطهیر برهان
عصمت اهل بیت» با همین قلم
تفسیر و در شماره
مبلغان چاپ شده است
۱۷۶
۲. برخی از آیات سوره در
مقاله ای با عنوان «گزارشی
از سوره هل اتي» تفسیر و در
شماره ۱۵۸ مبلغان چاپ شده
است.
۳. برخی از این نوع آیات،
در دو مقاله «سیمای فاطمه»
از دیدگاه قرآن و «فضایل
امیر مؤمنان از نگاه قرآن»
اشاره شده و در شماره ۱۷۵ و
۱۷۷ به چاپ رسیده است
۴. بقره/۳۷.

يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا
مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ
الْحُسَيْنِ وَ مِنْكَ الْإِحْسَانُ «
هنگامی که نام «حسین»

را بر زبان جاری
نمود، قلبش خاشع و
اشکش جاری شد، گفت :
ای برادرم جبرئیل !
چرا هنگام ذکر نام
پنجم، دلم می شکنند و
اشکم جاری می شود؟!

جبرئیل گفت : این
فرزند تو به مصیبتی
گرفتار می شود که تمام
مصیبتها در برابر آن
کوچک است! آدم پرسید:

آن چه مصیبتی است؟
جبرئیل گفت : او
تشنه و غریب، تنها و
بی یار و یاور کشته
می شود، و اگر در آن
لحظه او را ببینی،

خواهی دید که می گوید :
«وَا عَطْشَاهُ ! وَ اَقْلَهُ
نَاصِرَاهُ !»

تشنگی ! وای از کمی
یاور !» تا اینکه

تشنگی میان او و
آسمان همانند دود
فاصله می شود، و کسی
جوابش نمی دهد، جز با
شمشیر. سر او را مثل

گوسفند و از قفا
می برند و دشمنانش
خیمه گاه او را غارت
می کنند و سرهای او و

یارانش را در شهرها
می گردانند، در حالی
زنان [اسیر] همراه

آنها هستند ! اینگونه
در علم خدا گذشته
است . آن گاه آدم و

جبرئیل همانند مادر
جوانمرده گریستند :
«فَبِكِي آدَمُ وَ جَبْرَائِيلُ
بُكَاءَ التُّكْلِى». آیات دسته دوم

آیات متعددی وجود
دارد که (با تنزیل یا
تأویل) به فضایل هر
دو سبط پیامبر (ص) ؛
یعنی امام حسن و امام
حسین(ع) اشاره دارد . در
اینجا فقط به سه مورد
از آنها اشاره
می کنیم .

۱. دو رحمت الهی:

در سوره حدید، آیه
۲۸ می فرماید: [يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ
آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ
كَفَلِينَ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ
لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ
يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ

رَحِيمٌ]؛ «ای کسانی که
ایمان آورده اید !
تقوای الهی پیشه کنید
و به رسولش ایمان

بیاورید تا دو سهم از
رحمتش به شما ببخشد و
برای شما نوری قرار
دهد که با آن (در

میان مردم و در مسیر
زندگی خود) راه بروید
و گناهان شمار را
ببخشد و خدا غفور و
رحیم است.»

درباره اینکه منظور
از «كَفَلِينَ مِنْ رَحْمَتِهِ»

۱. بحار الانوار، محمدباقر
مجلسی، دار احیاء التراث
العربی، بیروت، چاپ دوم،
۱۴۰۳ق، ج ۴۲، ص ۲۴۵، ح ۴۴.

لَوْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيَّ كُلُّ شَيْءٍ
ءِ يَأْكُلُهُ إِلَّا الْحَشِيشُ؛

کسی را که خدا گرامی داشته (توفیق داده) که شیعه ما باشد، در دنیا هر مصیبتی به او برسد، بر وی ضرر ندارد؛ حتی اگر چیزی بر ای خوردن نداشته باشد، جز علف بیابان.»

با توجه به این روایات، ممکن است از آیه شریفه چنین برداشت شود: کسی که به خدا و پیامبر (ص) ایمان صحیح داشته باشد و تقوای الهی را پیشه کند، خدای مهربان به او توفیق می‌دهد که از شیعیان حقیقی باشد.
۲. مورد قسم خدا:

در سوره بلد، آیه ۱ - ۳ می‌فرماید: [لَا أَقْسِمُ
بِهَذَا الْبَلَدِ * وَ أَنْتَ حَلِ
بِهَذَا الْبَلَدِ * وَ وَالِدٍ وَ
مَا وُلِدَ]: «قسم به این شهر (مکه)! شهری که تو در آن ساکنی، و قسم به پدر و فرزندش.»

در اینکه منظور از این پدر و فرزند که خدا به آنها سوگند یاد کرده، کیس است؟ تفسیرهای متعددی ذکر کرده‌اند. از جمله اینکه منظور از پدر،

۴. تفسیر فرات کوفی، ص ۴۶۵، ح ۶۱۳: بخار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۳۰۷، ح ۰۷۱.

چيست؟ احتمالاتی داده‌اند. در برخی از روایات به وجود مقدس امام حسن و امام حسین^ع تطبیق شده است.^۱ در اینجا به نقل دو مورد از آنها اکتفا می‌شود:
الف) «سماعة بن مهران» از امام صادق(ع) روایت کرده که فرموده است: «منظور از [بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ] امام حسن و امام حسین^ع و منظور از [وَ يَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ] آن امامی است که از او پیروی می‌کنید: «إِمَامٌ تَأْتُمُونَ بِهِ».

البته در برخی از روایات [نُورًا تَمْشُونَ بِهِ] به امیر مؤمنان علی^ع تطبیق شده است.^۳ که منافاتی با هم ندارند.

ب) «جابر جعفی» از امام باقر(ع) روایت کرده که آن حضرت پس از تطبیق [كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ] به امام حسن و امام حسین^ع، فرموده است: «مَا ضَرَّ مَنْ أَكْرَمَهُ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ شِيعَتِنَا مَا أَصَابَهُ فِي الدُّنْيَا وَ

۱. البرهان، بحرانی، ج ۵، ص ۳۰۶ - ۳۰۷؛ نور الثقلین، حویزی، ج ۵، ص ۲۵۳؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۴۶۸.

۲. البرهان، بحرانی، ج ۵، ص ۳۰۶، ح ۲ (۱۰۵۳۹).

۳. همان، ص ۳۰۷، ح ۴ (۱۰۵۴۱) و ج ۵ (۱۰۵۴۲)؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۴۶۸، ح ۰۲۱۲.

از آیات دسته اول محسوب خواهد شد.^۳
۳. تین و زیتون:
 در سوره تین، آیه ۱ و ۲ می‌فرماید: **التین و الزیتون * و طور سینین**؛ «قسم به انجیر و زیتون، و سوگند به طور سینین!» در اینکه منظور از «تین و زیتون» چیست؟ مفسران سخنان گوناگونی دارند؛ بعضی می‌گویند: مقصود همان دو میوه معروف (انجیر و زیتون) است. بعضی دیگر معتقدند که منظور از آن گوهی است که شهر «دمشق» و «بیت المقدس» بر آنها قرار گرفته است. بعضی نیز گفته‌اند: «تین» اشاره به دوران حضرت آدم (ع) و «زیتون» اشاره به دوران حضرت نوح (ع) می‌باشد. و بعضی نیز «تین» را اشاره به مسجد نوح که بر کوه جودی بنا شده می‌دانند و «زیتون» را اشاره به «بیت المقدس».^۴
 در اینجا تفسیر دیگری از روایات معصومین آمده است که منظور از «تین» امام

ابراهیم خلیل (ع) و منظور از فرزند؛ اسماعیل ذبیح (ع) باشد، یا منظور حضرت آدم (ع) و فرزندانش، و یا آدم و پیامبران از نسل او، و یا اینکه تمام پدران و فرزندان منظور است.
 تفسیر دیگر این است که منظور از «وَالِد» حضرت علی (ع) و منظور از «وَمَا وَلَد» امام حسن و امام حسین (ع) می‌باشد؛ از «ابی بکر حضرمی» روایت شده است که می‌گوید: امام باقر (ع) به من فرمود: **«يَا أَبَا بَكْرٍ! قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ [وَوَالِدٍ وَ مَا وَلَدٍ] هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) [وَمَا وَلَدٍ] الْحُسَيْنِ (ع)؛** ای ابا بکر! در آیه «وَوَالِدٍ وَ مَا وَلَدٍ» منظور از «والد» علی بن ابی طالب (ع)، و منظور از «مَا وَلَد» امام حسن و امام حسین (ع) است.
 و در برخی از روایات نیز «وَمَا وَلَدٍ مِنْ الْأُمَّةِ» آمده است. در این صورت، این آیه

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سی و دوم، ۱۳۸۳ ش، ج ۲۷، ص ۲۲.
 ۲. البرهان، بحرانی، ج ۵، ص ۶۶۱، ج ۸ (۱۱۶۲۸)؛ کنز الدقائق، قمی مشهدی، ج ۱۴، ص ۲۸۴؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۳، ص ۹، ج ۱۸.

۳. ر.ک: البرهان، ج ۵، ص ۶۶۱، ح ۵ و ۷؛ نور الثقلین، حویزی، ج ۵، ص ۵۷۸، ح ۳؛ کنز الدقائق، ج ۱۴، ص ۳۸۳ - ۲۸۴؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۶۸، ح ۱۶.
 ۴. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۹ - ۱۶۰.

البتة منظور از
«نفس مطمئنه» همان
روح انسان مؤمن است
که در پرتو ایمان
آرامش خاصی پیدا
می‌کند، همان‌گون ه که
در سوره رعد، آیه ۲۸
می‌فرماید: [أَلَا بِذِكْرِ
اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ].
ولی در برخی از
روایات، به امام
حسین (ع) تطبیق شده
است. از جمله آنها
روایتی است که ابو
بصیر از امام صادق (ع)
نقل کرده است: «وَفِي
قَوْلِهِ تَعَالَى [يَا أَيُّهَا
النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ...]
يَعْنِي الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ؛
مقصود از آیه شریفه
حسین بن علی می‌باشد.»
«داود بن فرقد»
می‌گوید: امام صادق (ع)
فرمود: «اقْرَأُوا سُورَةَ
الْفَجْرِ فِي فِرَائِضِكُمْ وَ
تَوَافِكُمْ فَإِنَّهَا سُورَةُ
الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) وَ
ازَعَبُوا فِيهَا رَحِمَكُمُ اللَّهُ؛
سوره فجر را در
نمازهایتان - اعم از
واجب و مستحب -
بخوانید که آن سوره
حسین بن علی می‌باشد، و
به آن میل و اشتیاق
داشته باشید که خدای
مهربان رحمتتان کند.»

حسن (ع) و منظور از
«زیتون» امام حسین (ع)
می‌باشد. ۱. تنها به نقل
یک نمونه اکتفا
می‌کنیم: در روایت
«مرازم» از امام موسی
کاظم (ع) آمده است که
حضرت در تفسیر
التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ «
فرموده: «الْحَسَنُ وَ
الْحُسَيْنُ» و در تفسیر «وَ
طُورِ سِينِينَ» فرمود:
«عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ».
آیات دسته سوم
آیاتی که به امام
حسین (ع) ارتباط
دارند، بسیار است که
در اینجا به چند مورد
اشاره می‌شود:
۱. مصداق کامل نفس مطمئنه:
در سوره فجر آیات ۲۷
۳۰ می‌فرماید: [يَا
أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ
* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ
رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي
فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي
[؛ «تو ای روح آرام
یافته! به سوی
پروردگارت بازگرد، در
حالی که هم تو از او
خشنودی و هم او از تو
خشنود است، پس در سلک
بندگان در آی، و در
بهشتم وارد شو!»

۱. ر.ک: تفسیر فرات، ص ۵۷۵ و
۵۷۹؛ البرهان، بحرانی، ج ۵،
ص ۶۹۲ و ۶۹۳، ج ۲ و ۳ و ۴؛
کنز الدقائق، قمی مشهدی،
ج ۱۴، ص ۳۴۶.
۲. نور الثقلین، حویزی، ص ۵،
ص ۷، ج ۷؛ تفسیر فرات، ص ۵۷۵،
ج ۷۴۴؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص
۲۹۱، ج ۵۴.

۳. تفسیر قمی، علی بن
ابراهیم قمی، دارالکتاب،
قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش، ج ۲،
ص ۴۲۲؛ کنز الدقائق، ج ۱۴،
ص ۲۷۸؛ البرهان، بحرانی، ص ۵،
ص ۶۵۷، ج ۲ (۱۱۶۱۲).

ابو اسامه در مجلس حاضر بود گفت : چطور این سوره مخصوص امام حسین (ع) شده است؟
امام فرمود : «أَلَا تَسْمَعُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى : [يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي] إِنَّمَا يَغْنِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَفَهُوَ ذُو النَّفْسِ الْمُطْمَئِنَّةِ الرَّاضِيَةِ الْمَرْضِيَّةِ وَأَصْحَابُهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ الرِّضْوَانِ [هُمُ الرَّاضُونَ] عَنِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ رَاضٍ عَنْهُمْ وَهَذِهِ السُّورَةُ فِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) وَشِيعَتِهِ وَشِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً وَمَنْ أَدْمَنَ قِرَاءَةَ الْفَجْرِ كَانَ مَعَ الْحُسَيْنِ (ع) فِي فِي دَرَجَتِهِ حَكِيمٌ ؛ به فرمایش خدا گوش نمی کنی؟! که فرماید : ای روح آرام یافته، به سوی پروردگ ارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو

خشنود است...؛ مقصود آیه حسین بن علی (ع) است، چون او دارای «نفس مطمئنه» است که از خدا راضی و خدا هم از او راضی است، و اصحابش - از آل پیامبر - نیز در قیامت از خدا راضی می‌باشند و خدا هم از آنان راضی خواهد بود. و این سوره مخصوص درباره حسین بن علی (ع) و شیعیانش و شیعیان آل محمد (ص) است، کسی که بر تلاوت سوره «وَالْفَجْرِ» مداومت کند، در بهشت با حسین بن علی (ع) و در درجه او خواهد بود. که خدا عزیز (توانا) و حکیم است.»^۲

۲. خبر شهادت قبل از ولادت: در سوره احقاف، آیه ۱۵ می‌فرماید: [وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِيَدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا]؛ «و ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش

۱. تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، سيد شرف الدين علي حسيني استرآبادي، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ص ۷۶۹؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸ و ۲۱۹، ج ۸؛ البرهان، بحرانی، ج ۵، ص ۶۵۷ و ۶۵۸، ج ۵ (۱۶۱۵)؛ کنز الدقائق، قمی مشهدی، ج ۱۴، ص ۲۶۵.

۲. جمله پایانی حدیث، همان جمله پایانی آیه ۲۲۰ بقره است که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ».

وَالْوَصِيَّةُ؛ پروردگارت سلام می‌رساند و بشارت می‌دهد که امامت، ولایت و وصایت را در نسل او قرار می‌دهد. «حضرت فرمود: «قَدْ رَضِيْتُ؛ راضی شدم.»

هنگامی که پیامبر (ص) این خبر را به فاطمه & ابلاغ نمود، او نیز در مرحله اول راضی نشد، ولی وقتی که دوباره پیامبر (ص) خبر داد که امامت، ولایت و وصایت در نسل او خواهد بود، راضی شد.

امام صادق (ع) پس از تطبیق این جریان به آیه مورد بحث، فرمود: «وَلَمْ يَرْضَعْ الْحُسَيْنِ مِنْ فَاطِمَةَ & وَلَا مِنْ أَنثَى وَلَكِنْ كَانَ يُؤْتَى بِهِ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَيَضَعُ إِيَّاهُ فِي لِسَانِهِ فِي فِيهِ فَيَمْسُ مِنْهُ مَا يَكْفِيهِ الْيَوْمَيْنِ وَالثَّلَاثَةَ فَنَبَتَ لَحْمُ الْحُسَيْنِ (ع) مِنْ لَحْمِ رَسُولِ اللَّهِ وَدَمِهِ مِنْ دَمِهِ؛ امام حسین (ع) [در اوایل شیرخوارگی] از فاطمه & و از زن دیگری شیر نخورد، بلکه او را پیش پیامبر (ص)

۲. تأویل الآيات، حسینی استرآبادی، ص ۵۶۳ و ۵۶۴؛ الكافي، شيخ كليني، دار الكتب اسلاميه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۶۴ و ۴۶۵؛ البرهان، بحراني، ج ۵، ص ۳۹ و ۴۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۳۲ و ۲۳۳، ح ۱۷.

سی ماه است.» این آیه درباره انسان محسن و نیکوکار است و تفسیر خاص خودش را دارد که در تفاسیر بیان شده است، ولی در تأویل آن روایاتی از پیشوایان معصوم) وارد شده که به وجود مقدس امام حسین (ع) تطبیق نموده‌اند.

در اینجا به نقل یک نمونه از آن روایات اکتفا می‌شود. از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: زمانی که فاطمه & به امام حسین (ع) حامله بود، جبرئیل نازل شد و به حضرت محمد (ص) گفت: خدا تو را سلام می‌رساند و به مولودی بشارت می‌دهد که از فاطمه & به دنیا می‌آید که بعد از تو، امت تو او را می‌کشند!

فرمود: ای جبرئیل! سلام بر پروردگارم، من به چنین مولودی نیاز ندارم. جبرئیل به آسمان رفت، دوباره آمد همان خبر را داد و همان جواب را شنید و بازگشت، بار سوم که آمد گفت: «يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُقْرِيكَ السَّلَامَ وَ يُبَشِّرُكَ بِأَنَّهُ جَاعِلٌ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْإِمَامَةَ وَ الْوَلَايَةَ

۱. ر.ک: تأویل الآيات، ص ۵۶۲ - ۵۶۴؛ البرهان، ج ۵، ص ۳۹ - ۴۲؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵ - ۲۴۷ و ج ۴۴، ص ۲۳۱ - ۲۳۲.

می‌فرماید: **«وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ»**؛^۳ «ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم.»

روایتی از امام رضا (ع) نقل شده که در آن «ذبح عظیم» به امام حسین (ع) تأویل شده و گریه ابراهیم (ع) در مصیبت او سبب نیل به پاداش ذبح فرزندش اسماعیل (ع) معرفی شده است، در پایان حدیث آمده است: هنگامی که ابراهیم در مصیبت حسین (ع) گریه کرد، خدای مهربان به

ابراهیم وحی فرمود:
«يَا اِبْرَاهِيمُ قَدْ فَدَيْتَ جَزَعَكَ عَلَيَّ اَبْنِكَ اِسْمَاعِيلَ لَوْ ذَبَحْتَهُ بِيَدِكَ يَجْزَعَكَ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ وَ قَتْلَهُ وَ اَوْجَبْتُ لَكَ اَرْفَعَ دَرَجَاتِ اَهْلِ الثَّوَابِ عَلَيَّ الْمَصَائِبِ وَ ذَلِكَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ]؛^۴ ای

می‌آوردند، انگشت و زبانش را در دهان او می‌گذاشت، آن اندازه می‌مکید که برای دو و سه روز کفایت می‌کرد، پس گوشت و خون حسین (ع) از گوشت و خون جدش رسول خدا (ص) روییده است.»

محقق و مصحح کتاب «تأویل الآيات...» در پاورقی می‌گوید: قضیه شیر نخوردن امام حسین (ع) از مادرش و از زن‌های دیگر را لازم است به اوایل ولادت وی حمل کنیم، زیرا می‌دانیم که او

برادران رضاعی داشت که آنان عبارت‌اند از: قثم به عباس، عبد الله، فضل، عبد الله بن یقطر (که نامه امام را به کوفه رساند و شهید شد) و قیس بن ذریج.^۱ در روایتی آمده است که تغذیه حسین (ع) از انگشت یا زبان

پیامبر (ص) به مدت چهل شبانه روز ادامه یافت **«فَفَعَلَ ذَلِكَ اَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً فَنَبَتَ لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)»**.^۲
۳. تأویل ذبح عظیم:

در قرآن کریم، در پایان داستان مأموریت ابراهیم (ع) برای ذبح فرزندش اسماعیل (ع)،

۳. صفات/۱۰۷.
۴. عیون اخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۰۹، باب ۱۷، ح ۱؛ تأویل الآيات، حسینی استرآبادی، ص ۴۸۶ و ۴۸۷؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۵ و ۲۲۶، باب ۳۰، ح ۰۶.

لازم به ذکر است که متن کامل حدیث فوق را در مقاله‌ای با عنوان «درس توحید در مکتب

ابراهیم (ع)» نقل کرده ایم و در شماره ۱۷۰ مبلغان چاپ شده است، لذا در اینجا از نقل کامل آن خودداری شد

۱. تأویل الآيات، حسینی استرآبادی، ص ۵۶۴ پاورقی.
۲. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۵۴.

ولی با اقتدا به امام حسین (ع) صبر و تحمل نمود و درخواست عذاب نکرد، بلکه از خدا خواست که او را نیز در زمان رجعت امام حسین (ع) به دنیا برگرداند.^۱

۵. تطبیق «موؤده» به امام حسین (ع) :

در سورة تکویر، آیه ۸ و ۹ ضمن بیان اوصاف قیامت می فرماید : [وَ إِذَا الْمَوْؤِدَةُ سَأَلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ]؛ «در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود : به کدامین گناه کشته شدند؟!»

در ظاهر، این آیه درباره دختران زنده به گور شده می باشد، ولی در برخی از روایات، در تفسیر آیه توسعه داده شده، تا آنجا که شامل هر مقتول در راه مودت اهل بیت) می شود. و در برخی دیگر از روایات به شهادت امام حسین (ع) تطبیق دشه است.

اسماعیل بن جابر می گوید : به امام صادق (ع) عرض کردم : منظور این آیه چیست؟ فرمود : «يَعْنِي الْحُسَيْنَ (ع)؛ مقصود آیه،

ابراهیم ! همین غم و اندوه تو بر شهادت حسین را فدای آن غم و اندوهی قرار دادم که اگر فرزنت را با دست خود ذبح می کردی بر تو وارد می شد، و بالاترین درجات پاداش بر اهل مصائب را برای تو قرار دادم.»

۴. مقتدای اسماعیل صادق الوعد:

در سورة مریم، آیه ۵۴ می فرماید: [وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُوْلًا نَّبِيًّا وَ كَانَ يَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهٖ مَرْضِيًّا]؛

«و در این کتاب (آسمانی) از اسماعیل (نیز) یاد کن که او در وعده هایش صادق، و رسول و پیامبری (بزرگ) بود؛ او همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد و همواره پروردگارش از او خشنود و راضی بود.»

از روایاتی که در تفسیر این آیه از پیشوایان معصوم رسیده استفاده می شود که اسماعیل صادق الوعد فرزند «حزقیل نبی» بود، و وعده اش همواره صادق بود. به همین دلیل؛ ملقب به «صادق الوعد» شده است، او نیز مورد اذیت و آزار امت خود قرار گرفت؛

۱. ر.ک: کنز الدقائق، ج ۸، ص ۲۳۶ و ۲۳۷؛ البرهان، ج ۳، ص ۷۱۸ - ۷۲۰؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۴۲ و ۳۴۳.

امام حسین (ع) است.»^۱ و در حدیث دیگر از آن حضرت روایت شده است: «نَزَلَتْ فِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ۃ؛ این آیه درباره حسین بن علی ۃ نازل شده است.»^۲

۶. مقتول مظلوم:

در سوره اسراء، آیه ۳۳ می‌فرماید: [وَمِنْ قَتَلِ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا]؛ «و آن کسی که مظلوم کشته شده، برای ولیّش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم اما در قتل اسراف نکند، چراکه او مورد حمایت است.»

اگر چه این آیه، یک حکم عمومی را بیان کرده است، ولی در برخی از روایات معصومین) عنوان «مقتول مظلوم» به امام حسین (ع) و عنوان «ولیّ» به امام زمان (ع) تطبیق شده است.

ادامه دارد...

۱. همان؛ البرهان، ج ۱۰ (۱۱۴۱۵)؛ کنز الدقائق، ج ۱، ص ۱۴۹.
۲. البرهان، ج ۵، ص ۵۹۳ و ۵۹۴، ج ۱۱ (۱۱۴۱۶).



بصیرت آفرینی در کلام امام حسین (ع) (۲)
«شرح خطبه منای اباعبدالله الحسین علیه السلام»

محمد رضا حدادپور جهرمی

اشاره

حضرت اباعبدالله
الحسین (ع) قبل از
اقدام به قیام عاشورا
در موارد متعددی به
تبیین اهداف و
آرمانهای بلند این
قیام و حماسه پرداخت
و همگان را نسبت به
انگیزه اصلی از این
قیام آگاه ساخت؛ یکی
از مواردی که آن
حضرت (ع) به این نکته
اشاره فرمود، خطبه ای
بود که در سرزمین
«منا» و در جمع رجال
دینی و سیاسی جهان
اسلام ایراد فرمود.
در شماره گذشته به
بخشی از این خطبه
پرداخته شد و در آن
به مواردی همچون :
«دعوت از خواص برای
روشنگری و اقدام به
موقع»، «حقگویی با
اقرار و صدای بلند»،
«انگیزه اصلی از شیعه

بودن»، «عبرت از
سرنوشت شوم علمای
یهود» و... اشاره شد؛
اکنون ادامه این
موضوع ارائه می گردد.
۵. جایگاه اجتماعی علماء
و دانشمندان

حضرت اباعبدالله
الحسین (ع) در بخشی از
این خطبه می فرماید :
«ثُمَّ أَنْتُمْ أَيُّهَا
الْعَصَايَةِ عَصَايَةَ بِالْعِلْمِ
مَشْهُورَةٌ وَ بِالْخَيْرِ
مَذْكُورَةٌ وَ بِالنَّصِيحَةِ
مَعْرُوفَةٌ وَ بِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ
النَّاسِ مَهَابَةٌ يَهَابُكُمْ
الشَّرِيفُ وَ يُكْرِمُكُمْ
الضَّعِيفُ وَ يُؤْتِرُكُمْ مَنْ لَا
فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدَ
لَكُمْ عِنْدَهُ تَشْفَعُونَ فِي
الْحَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ
طَلِبِهَا وَ تَمْشُونَ فِي
الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمَلُوكِ وَ
كَرَامَةِ الْأَكَابِرِ :» سپس

۱. تحف الع قول عن آل
الرسول، ابن شعبه حرّانی،
جامعه مدرسین حوزه علمیه

شما، ای گروه به هم پیوسته، گروهی هستید نامور به دانش و نامدار به نکویی، معروف به خیر خواهی، و به لطف خدا در دل مردم شکوهمند هستید. شرافتمند و دولت یار از شما پروا کند و ناتوان گرامیتان دارد و آن کس که بر او دست مزیتی ندارید شما را بر خویش رجحان دهد. هر گاه حاجتمندان از رسیدن به نیاز خود محروم مانند، شما را واسطه آرند و شما به شکوهی چون شوکت شهر یاران و بزرگواری بزرگان در راه گام بر می دارید.»

قبل از پرداختن به شرح و تفصیل این بخش، به جایگاه اجتماعی علما و دانشمندان از منظر قرآن کریم اشاره می‌کنیم. قرآن و شأن حقیقی علماء و دانشمندان

قرآن کریم به عنوان خاتم کتب نازل شده از طرف خداوند سبحان، باید جامع همه نیازهای بشر تا روز قیامت باشد. از این رو، درباره شأن حقیقی علماء و دانشمندان، به ویژه علمای دین که مفسر آن و معلمان شریعت هستند، چند شرط

بیان می‌کند:
 ۱. برخورداری از جایگاه معنوی؛ همانطور که تقید علما، جامعه را به گلستان شدن، نزدیک می‌کند، عدم اعتقاد و پایبندی علما نیز سبب انحراف مردم می‌شود؛ چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: **﴿وَأْمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ﴾**؛^۱ «و بدانچه نازل کرده ام - که مؤید همان چیزی است که با شماست - ایمان آرید؛ و نخستین منکر آن نباشید.»

۲. امانت داری علمی:

در اندیشه وحی و قرآن کریم علماء، امانت داران علوم وحیانی و میراث داران انبیای الهی اند؛ لذا باید از هرگونه تحریف و سانسور حقایق به شدت پرهیز کنند. قرآن کریم در مذمت تحریف و سانسور حقایق توسط علمای یهود می‌فرماید:

فرماید: **﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾**؛^۲ «(پس ای مؤمنان!)

۱. بقره / ۵۴.

۲. بقره / ۷۵.

قم، قم، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۷.

(از این راه) به دست
می آورند!»
۴. عدم کتمان
حقایق:

کتمان حق می تواند
صورت‌های مختلفی داشته
باشد، گاهی با سکوت و
عدم اظهار حق، گاهی
با توجیه و گاهی با
سرگرم کردن مردم به
امور جزئی و غافل
ساختن آنها از مسائل
اصلی است. در مواردی
همانند اسرار مؤمنان
یا عیوب برادران
دینی، کتمان واجب یا
مستحب است.^۲

اما جمله **«يَكْتُمُونَ»** [اِنْ
دَر آيِه شَرِيْفِه [اِنْ
**الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا
اَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ
الْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا
بَيَّنَّا لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ
اُولٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ وَ
يَلْعَنُهُمُ اللّٰعِنُونَ**] که
دلالته را استمرار
دارد، شامل تمام
کتمان کنندگان حق و
حقیقت در طول تاریخ
می شود. چنانکه لعنت
پروردگار نیز تا ابد
ادامه خواهد داشت.

۲. تفسیر نور، محسن قرائتی،
انتشارات مؤسسه درس‌هایی از
قرآن، قم، ج ۱، ص ۲۴۶.
۳. «کسانی که نشانه های
روشن، و رهنمودی را که فرو
فرستاده ایم، بعد از آنکه آن
را برای مردم در کتاب توضیح
داده ایم، نهفته می دارند،
آنان را خدا لعنت می‌کند، و
لعنت کنندگان لعنتشان
می‌کنند.» بقره / ۱۵۹.

آیا انتظار دارید (که
یهودیان سرسخت،) به
(دین) شما ایمان
بیاورند؟ در حالی که
عده ای از آنان،
سخنان خدا را می
شنیدند و پس از
فهمیدنش، آن را تحریف
می کردند با آنکه (حق)
را) می دانستند.»
۳. صداقت قو لی و
رفتاری:

صداقت قولی و
رفتاری علماء آنچنان
در رفتار و کردار
آحاد جامعه مؤثر است
که در قرآن کریم،
درباره علمایی که از
اعتماد مردم سوء
استفاده کرده و توسط
دروغ و رفتار اشتباه،
به نام و نان می
رسند، سه بار کلمه
«ویل» به کار رفته
است: **«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ
يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ
ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ
اللّٰهِ لَيْسَتْ رُؤْيَا بِهٖ ثَمَنًا
قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا
كَتَبَتْ اَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ
مِّمَّا يَكْسِبُونَ** [پس

وای بر کسانی که
مطالبی را با دست خود
می نویسند، سپس می
گویند: این از طرف
خداست، تا به آن بهای
اندکی بستانند، پس
وای بر آنها از آنچه
دست هایشان نوشت و
وای بر آنها از آنچه

«معروف به خیرخواهی .»
یعنی : به خیرخواهی و
بیان نصایح معروف
هستید و منابر اخلاق و
عقایدتان پر رونق
است.

۴. هیبت داشتن : «و
يَا لَهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ
مَهَابَةٌ؛ به لطف خدا در
دل مردم شکوهمند
هستید .» یعنی : به
خاطر خدا در نزد مردم
هیبت دارید و شما را
بزرگ می بینند و گرنه
انسان در برابر
همنوعش به راحتی سر
تسلیم فرو نمی آورد.

۵. شرافت : «يَهَا بُكْمُ
الشَّرِيفِ؛ شرافتمند و
دولت یار از شما پروا
کند .» یعنی : بزرگان
از شما حساب می برند
و به خاطر جایگاهتان ،
خودشان را از شما کم
تر می دانند و یا
لااقل وانمود می کنند
که کم تراند.

۶. کرامت : «و
يُكْرَمُكُمْ الضَّعِيفُ؛ ناتوان
گرامیتان دارد .»
یعنی : مورد اکرام
ضعیفان هستید؛ همواره
ضعیفان به خاطر نصایح
شما امیدوار بوده
اند.

۷. منشأ اثر بودن :
«وَيُؤْتِرْكُمْ مِنْ لَافِضٍ
لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدُلْ كُمْ
عِنْدَهُ؛ آن کس که بر او
دست مزیتی ندارید شما
را بر خویش رجحان
دهد .» یعنی : بر کسانی

گناه کتمان، بیش تر
از جانب علما است .
لذا خداوند از اهل
کتاب پیمان گرفت تا
حقایق را برای مردم
بیان کرده و کتمان
نکنند : [وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ
مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ
وَ لَا تَكْتُمُونَهُ]؛^۱ «و
[یاد آورید] هنگامی
را که خداوند از
کسانی که به آنان
کتاب داده شده، پیمان
گرفت که حتماً باید آن
را [به وضوح] برای
مردم بیان نمایید و
کتمانش مکنید.»
ویژگیهای علماء در بیان
امام حسین(ع)

حضرت در ادامه خطبه
«منا»، صفات نیک
اجتماعی علماء و نگاه
مردم به آنان را
اینگونه برمی شمردند:
۱. شه رت علمی :
«بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ؛ نامور
به دانش .» یعنی : شهرت
علمی دارید و مورد
رجوع و تکیه گاه علمی
مردم هستید.

۲. ذکر خیر :
«بِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ؛
نامدار به نیکویی .»
یعنی : یادتان نزد
مردم نیکوست و شما را
به بزرگی یاد می
کنند.

۳. ناصح بودن : «و
بِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ؛

اینها برای این نیست
که امید می رود حق
الهی را اقامه
نمایید؟ حال آنکه از
اکثر حقوق الهی
کوتاهی کرده اید؟»
آری همه این خصائص
و ویژگیهای علما و
دانشمندان فقط برای
ادای حق الهی است و
هدف غائی و نهایی،
بندگی و احیای حق الله
است.
نتیجه

اگر عالم و
دانشمندی در روستا یا
شهر یا کشور خویش،
دارای جایگاه اجتماعی
برجسته ای است، فقط
باید آن را در خدمت
اقامه حقوق اجتماعی و
دینی قرار دهد؛ و از
این فرصتها و شئون
برای «ایفای هرچه
بہتر تکلیف» بهره
ببرد نه در جهت
«سوء استفاده از
جایگاه و علاقه مردم».
۶. دغدغه و درد دین داری
!

فرمایش حضرت
اباعبدالله الحسین (ع) در
این خطبه که می
فرماید: «أَلَيْسَ لَكَ ذَلِكَ
أَيُّمَا نِلْتُمُوهُ بِمَا يُرْجَى
عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ
اللَّهِ» علاوه بر اینکه
فلسفه اصلی ویژگیهای
علما را بیان می
دارد، به نکتہ دیگری
نیز اشاره دارد و آن
اینکه انسان بایستی

که هیچ فضیلتی بر
آنان ندارید، مؤثر
هستید و شما را بر
خویش مقدم می دارند.
۸. شفیع بودن :
«تَشْفَعُونَ فِي الْحَوَائِجِ
إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طَلَابِهَا»
هرگاه حاجتمن دان از
رسیدن به نیاز خود
محروم مانند، شما را
واسطه آرند. «یعنی :
هنگامی که حقی از
آنان سلب یا خورده
شود، در حاجتها
شفاعتشان می کنید.

۹. مشی ملوکانه: «وَتَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بَهَيْبَةٍ
الْمُلُوكِ وَ كِرَامَتِهِ
الْأَكَابِرِ» شما به شکوهی
چون شوکت شهری اران و
بزرگواری بزرگان در
راه گام بر می
دارید. «یعنی : شما
مانند پادشاهان پر
کبکبه و دبدبه راه می
روید و کرامت و شکوه
بزرگان را دارید.
فلسفه این خصائص!

امام حسین (ع) همه
این صفات و شئون را
فقط و فقط برای یک
مسئله می داند که آن
را تحت قالب استفهام
اقراری بی ان می
فرماید: «أَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ
أَيُّمَا نِلْتُمُوهُ بِمَا يُرْجَى
عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ
اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ
تَقْصِرُونَ؟» آیا همه

۱. تحف العقول عن آل
الرسول-، ابن شعبه حرانی،
ص ۲۳۸.

امر به معروف و نهی از منکر خویش عمل نماید بهشتیان و دغدغه دین داری اُمّتشان

قرآن کریم هنگام سخن از احوال و اوصاف بهشتیان، به نکته بسیار مهمی اشاره می کند که بسیاری از مردم زمان امام حسین (ع) نسبت به آن غافل بوده و آن «بی تفاوتی» نسبت به حوادث و رخدادهای پیرامون زندگی است؛

قرآن در رد اندیشه بی تفاوتی می فرماید: [وَأَقْبَلْ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ

يَتَسَاءَلُونَ]؛ «و بعضی بهشتیان رو به دیگری نموده و از یکدیگر سؤال می کنند (که رمز این همه کامیابی در

اینجا چیست؟)» [قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ]؛ «گویند: ما پیش از این (در دنیا) نسبت به اهل و اُمّت

خویش خیرخواه بودیم (و آنان را از عذاب الهی

هشدار می دادیم)» [فَمَنْ

اللَّهِ عَلَيْنَا وَ وَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ]؛ «پس خداوند بر ما ممت نهاد و ما را از عذاب سوزان حفظ کرد.»

فرقی نمی کند که آیات فوق را درباره خانواده بدانیم یا درباره اُمّت اسلامی؛

در همه حال و همه زمانها و مکانها توجه ویژه ای به دین و آیین خود داشته باشد و این از جمله دغدغه های اساسی زندگی او باشد.

از جمله وظایف و تکالیف مؤمن این است که رهبران دین و دین داری خود را کشف کرده و تلاش کند تا همواره از آنها دوری کند. در این باره، سفارشات زیادی از ائمه اطهار (رسیده که از آن جمله می توان به جمله معروف امیرمؤمنان علی (ع) اشاره کرد که می فرماید: «إِحْذَرُوا عَلَى دِينِكُمْ!» [مردم!] مراقب دین داریتان باشید.»

هرآنچه برای انسان داری اهمیت باشد، در حفظ و حراست از آن کوتاهی نمی کند؛ پس کسی از دین و آیین خویش حراست و پاسداری خواهد کرد، که دغدغه و درد دین داری داشته باشد؛ حال چنین شخصی وظیفه دارد رهبران این مسئله را شناخته و از آنان دوری کند و چنانچه موقعیت مقابله و نهی از منکر برایش به وجود آمد، به تکلیف

۱. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۳۰.

چراکه امت اسلامی نیز خانواده بزرگی است که پاسداری و بی تفاوت نبودن نسبت به آن تکلیف شرعی و عقلی هر دین داری است.
حبیب قرآن؛ حبیب امام حسین(ع)

«پاسداری از دین و معتقدات» از ویژگیهای بارز همه شهدای کربلا بود؛ آنان همگی بر اساس وظیفه حراست از دین به کربلا آمدند . «حبیب بن مظاهر» یکی از شخصیت‌های برجسته تاریخ بشریت است که در رکاب امام و معشوق خویش، خود را فدا کرد و محاسن سپیدش را با خون خود خضاب نمود و تا آخرین لحظات عمر خویش دست از دین داری برنداشت.

شهید مرتضی مطهری درباره حبیب بن مظاهر می نویسد:

«منطق شهید از یک طرف منطق عشق الهی است، و از طرف دیگر منطق اصلاح اجتماعی . دو شخصیت مصلح و عارف را اگر ترکیب کنند و از آنها یک انسان به وجود بیاورند، شهید به وجود می آید . . . حبیب بن مظاهر به وجود می آید؛ البته شهدا هم در یک درجه نیستند؛ اما حبیب فقط به خاطر ریش و موی سپیدش نبود که حبیب

شد . حبیب به خاطر اعلام ع لنی موضعش در کوفه و حمایت از امام حسین (ع) و سخنرانی شورانگیزش در شب عاشورا چنان شور و حرارتی در میان کربلایان ایجاد کرد که همه از توصیف آن عاجزند.»^۱

نتیجه

حال و روز کسی که از روی درد و دغدغه به فرهنگ و دین نگاه می کند، با کسی که هزار بهانه برای پاس دادن توپ فرهنگ به زمین دیگران و توجیه تنبلیش می تراشد، بسیار متفاوت است . حبیب بن مظاهر ثابت کرد که باید به پای دین و فرهنگ، خون دل خورد و جان را فدا کرد؛ اما دامن رهبر را رها نکرد . به ویژه زمانی که آن رهبر نگاهی عاشورایی به فرهنگ و حوادث جامعه دارد و فرهنگ را همانند هوایی می داند که استشمام می کنیم .^۲

۷. وضعیت اسفناک علمای

امت در منطق حسینی

امام حسین(ع) بیش و پیش از آنکه مقتول دست و شمشیر مردم

۱. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ج ۲۴، ص ۴۷۶ .
۲ - اشاره به بیانات گهربار مقام معظم رهبری، مشهد مقدس، نوروز ۱۳۹۳

مادی از اهل بیت (و
عدم بصیرت افزایی در
این زمینه؛
ب) عدم پذیرش ولایت
و سنگ اندازی در مسیر
حاکمیت دئی.

۲. تضعیف حقوق
ضعیفان : «فَأَمَّا حَقَّ
الضَّعْفَاءِ فَضَيَّعْتُمْ وَ أَمَّا
حَقَّكُمْ بَرَزَعْتُمْ فطَلَبْتُمْ ؛
أَمَّا (در خصوص) حَقَّ
ناتوانان (باید گفت)
آن را تباه ساخته
اید ، ولی آنچه را حَقَّ
خود پندارید خواسته و
بدان دست یافته اید.»
یعنی : حَقَّ ضعیفان را
تباه کردید ، اما گمان
می کنید که حَقَّ دارید !
وقتی کسی خود را
محصور به بیت و
اطرافیانش کرده باشد ،
طبیعتاً از حال
مظلومان و ضعیفان
اطلاع پیدا نمی کند و
این خود از اولین
مصادیق تضعیف حقوق
کسانی است که حقشان
در جامعه پایمال شده
است.

۳. صرف نکردن مال
در راه خدا : «فَ لَا مَالًا
بَدَلْتُمُوهُ ؛ نه مالی را
بخشیدید.» یعنی : مالی
در راه خدا بذل و خرج
نمی کنید . خرج کردن
مال در راه خدا ، فقط
برای مردم نیست ، بلکه
اهل علم و علما نیز
نباید از آن غافل
شوند . نباید دین ،
وسیله نان آوری عده

بشود ، در سکوت بی جای
عده ای و فتوای عده
ای دیگر محکوم به
«خروج از دایره دین»
گشت ؛ لذا دقیق تر آن
است که بگوییم : حضرت
قبل از کشته شدن در
معرکه و کارزار کربلا ،
در بالای منبرهای
کسانی شهید شد که
داعیه دار اسلام و
نگران مصالح مؤ منین
بودند .

اباعبدالله الحسین (ع)
در ادامه ذکر صفات
اجتماعی علما و
دانش‌مندان ، به واکاوی
یک فاجعه تدریجی می
پردازند ! واقعیتی که
پرده از چهره کسانی
برمی دارد که مدتی با
تکیه بر اعتماد مردم ،
نه تنها خدمتی به دین
نکردند ، بلکه همواره
از دین برای کسب نان
و نام استفاده
نمودند . امام حسین (ع)
صفات زشت و کوتاهی‌های
اجتماعی اهل علم و
آگاهان را اینگونه
برمی شمرد :

۱. تَحْقِيرِ وِلايَتِ :
«فَاسْتَحْفَتُمْ بِحَقِّ
الْأَيِّمِ ؕ ؛ حَقَّ امامان را
خوار شمردید .» یعنی :
شما حَقَّ امامت را کوچک
کردید . مهم ترین
مصادیق تحقیر ولایت
اهل بیت) دو چیز است :
الف) سوق دادن مردم
به سمت خواستن حوائج

شماست؟ آیا تکلیفی
برای براندازی فتن
روزگار ندارید؟

۶. آرزوهای بلند :

«**أَنْتُمْ تَتَمَنُونَ عَلَيَّ اللَّهُ
جَنَّتُهُ وَ مُجَاوِرَةٌ رُسُلِهِ وَ
أَمَانًا مِنْ عَذَابِهِ؛** شما
از خدا آرزوی بهشت و
همجواری پیامبران و
امان از عذابش را
دارید.» یعنی : آرزوی
بهشت الهی دارید و می
خواهید در کنار
پیامبران باشید و از
عذاب الهی محفوظ
بمانید . قطعاً راه
بهشت از دنیا و
رسیدگی به حال
مستضعفان و پیروی محض
از ولی الله یا ولی امر
می گذرد . چرا فقط به
جوایز و هدایای
مسابقه ایمان و خدمت
صادقانه دل خوش کرده
اید و تلاشی نمی کنید؟

۷. مستحق عذاب
الهی: «**لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ
أَيُّهَا الْمُتَمَنُونَ عَلَيَّ اللَّهُ
أَنْ تَحُلَّ بِكُمْ نِقْمَةٌ مِنْ
نِقْمَاتِهِ؛** ای کسانی که
چنین آرزویی از خداوند
دارید من بر شما از آن
ترسم که انتقامی از
انتقامهای خدایی بر
سرتان فرود آید.»
یعنی: من می ترسم که
مستحق عذاب الهی شوید.
عذابی که به خاطر بی
توجهی به تکالیف
اجتماعی و سیاسی به
وجود آورده آید. عذابی
که ناشی از رها کردن

ای شود ، بلکه باید
نان را نیز فدای دین
کرد.

۴. عافیت طلبی : «**وَ
لَا نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا
لِلَّذِي خَلَقَهَا؛** نه جانی
را در راه جان آفرین
به خطر افکندید.»
یعنی : جانتان را هم
برای خدا به خطر نمی
اندازید . وقتی کسی
برای خدا و برای حمایت
از مظلومان و
ستمدیدگان حاضر نشد
اسم و رسم خویش را به
خطر بیندازد، به طریق
اولی نخواهد توانست از
جان خود بگذرد؛ لذا
عافیت طلبی پیشه می
کند. خداوند روح امام
راحل و همه شهدای
انقلاب و جنگ تحمیلی را
شاد کند که اوراق زرین
انقلاب را با خون و
فداکاریهایشان نوشتند

۵. عدم قیام علیه
دشمنان خدا : «**وَ لَا
عَشِيرَةٌ عَادِيْتُمْوَهُ اِ فِي
ذَاتِ اللَّهِ؛** با هیچ گروهی
برای خدا [و اجرای
احکام دین خدا] در
نیافتادید.» یعنی :
اگر حق و تلاش برای
اعتلای کلمه حق ، خوب
است، برای همه خوب
است؛ پس چرا دیگران
را امر به خوبی کرده
و خود و بیت و عشیره
تان را فراموش کرده
اید؟ آیا فقط استفاده
از فضا و شرايط آرام
بعد از فتنه ها حق

است، و حال آنکه به چشم خود می بینید که پیمانهای الهی شکسته شده ولی نمی هراسید. « یعنی : شما به خاطر خدا در میان بندگانش احترام دارید در حالی که شاهد نقض پیمان های الهی هستید و کاری نمی کنید؛ وقتی می بینید که حلال خدا حرام شده و حرام خدا حلال گشته است، وقتی می بینید که مساجد و نمازخانه ها در حال تعطیلی و یا کم رنگ شدن است، وقتی می بینید که خون مردم بی پناه مسلمان در حال پایمال شدن است، چرا ساکتید؟ چرا به ندای مظلومان گوش نمی دهید و کاری نمی کنید؟ ۱۰. در سر داشتن

جایی و هوای جاهلی : «وَ أَنْ تُمْ لِبَعْضِ ذَمِّ آبَائِكُمْ تَفْرَعُونَ وَ ذِمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَحْقُورَةٌ؛ شما برای شکسته شدن برخی از پیمانهای پدران خود به هراس می افتید، در نگران می شوید، در حالی که عهد (و ولایت) پیامبر خدا (ص) خوار شمرده شده است. «

یعنی : شما بر عهدهای جاهلی زمان پدرانتان پایبندید ، اما ذمّه رسول خدا (ص) را کوچک شمرده اید . عهدهای جاهلی نظیر توجه بیش

مردم به فقر فرهنگی و فکریشان به وجود آمده است . عذابی که فقط برای دور شدن از آن به تکرار مکرراتی پرداختید که دردی از کسی دوا نمی کرد.

۸. عدم اکرام نیکان : «لَأَنَّكُمْ بَلَّغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ مَنَزَلَةَ فَضَلْتُمْ بِهَا وَ مَنْ يُعْرِفْ يَأَلِّهِ لَا تَكْرُمُونَ؛ شما از کرامت الهی به پایگاهی رسیدید که بر دیگران برتری یافتید؛ بر کسانی که به خداشناسی معروفند اما (از مردم) بزرگداشتی نمی بینند. « یعنی : شما به خاطر خدایان به چنین جایگاه اجتماعی رسیده اید و حال آنکه شما هر که را به خدا شناخته شده بود ، اکرام نکردید . فلسفه وجود شما تصاحب مناصب دینی و سیاسی نبود ؛ بلکه به قول شهید مظلوم ؛ آیت الله بهشتی ، فلسفه وجودی همه ما خدمت به مردم و فدا شدن در راه دین است . وگرنه مردن، عادتی بیش نیست و شهادت و فداکاری نمودن، هنر است.

۹. پیکاری و تنبلی : «وَ أَنْتُمْ يَا اللَّهُ فِي عِبَادِهِ تَكْرُمُونَ وَ قَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَنقُوضَةً فَلَا تَفْرَعُونَ؛ شما را به خاطر خدا در میان مردم ارجی

از حد به قوم و عشیره و قدرت و ثروت را در سر دارید و از شنیدن صدای فطرت خداجویتان دور مانده اید.

۱۱. عدم تلاش برای

بصیرت افزایی : «وَالْجُمُيِّ وَالْبِكْمِ وَالزَّمِي فِي الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةٌ لَاتَرَحْمُونَ»

و لالان و زمینگیران در همه شهرهای (جهان اسلام) و انهداده مانده اند و بر آنها ترخمی نمی شود. «یعنی: مردم شهرها را کور و کر و گنگ رها کرده اید؛

مردمی که به شرطی در نماز جماعت و منبر من و شما می آیند که جان و نیازهایشان با آب حیات معارف اهل بیت (پاسخ م ناسب دریافت کرده باشد؛ مردمی که به شرطی پای صندوقهای رأی و راهپیماییها می آیند که بصیرت لازم را دریافت کرده و ذهن و روانشان از هجوم شبهات ماهواره ها و عناصر ضد دین و نظام پاک شده باشد.

۱۲. فراموش کردن

دردهای مردم : «وَلَا فِي مَنزِلَتِكُمْ تَعْمَلُونَ» شما

از منزلت و موقعیت خودتان [برای کمک

رساندن به آنان [استفاده نمی کنید. «

یعنی : شما کاری در خور شأن مردم انجام نمی دهید. تاریخ ثابت

کرده که طبع مردم به گونه ای است که وقتی مورد هجوم بی رحمی ها باشند و از طرف دیگر، سکوت بزرگانشان را

ببینند، یا بی رحم می شوند یا بی تفاوت تر. فراموش کردن مردم سبب می شود مردم نیز شما را فراموش کنند.

۱۳. سازش با

ظالمان : «وَلَا مَنْ عَمِلَ فِيهَا تَعِينُونَ وَبِالْأَذْهَانِ وَالْمُضَانَعَةِ عِنْدَ الظُّلْمَةِ تَأْمَنُونَ»

کسی را هم که در این راه احساس وظیفه می کند و به آنان کمک می نماید مورد حمایت و کمک خود قرار نمی دهید و با چاپلوسی و سازش با ستمگران، امنیت خود را فراهم می آورید. «یعنی: نه تنها در برابر

بدکاران اعتراض نمی کنید، بلکه با فریب و سازشکاری با ظالمان خوگر فته اید.

همنشینی با ظالمان و ثروت اندوزان، سبب سرایت خوی ظالمانه و مرفهانه در فرد خواهد شد. حال، خدا به داد

امتی برسد که بزرگان سیاسی و دینی اش با

فریب و سازش با ظالمان و بدکاران خو

گرفته باشند. خداوند سایه بلند مقام عظمای

ولایت، حضرت آیت الله خامنه ای را مستدام

ب دارد که در برابر فشار ابر قدرتهای خارجی و بی بصیرت های داخلی حاضر به سازش و تسلیم نیستند و همه مردم و مسئولان را دعوت و توصیه به پایداری بر آرمان های اسلام و انقلاب می کنند.

۱۴. رها کردن نهی

از منکر: «كُلَّ ذَلِكَ مِمَّا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّهْيِ وَ التَّنَاهِي وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ» تمام این موارد از آن چیزهاست که خداوند بدان فرمان داده تا جلوگیری نمایید و به طور گروهی نهی از منکر کنید در حالی که شما از این فرمان [مهم] غافل شده اید. « یعنی: از دستورات الهی غافلید و نه نهی می کنید و نه نهی می شوید. شما باید به گونه ای زندگی و رفتار کنید که مردم به راحتی بتوانند با شما ارتباط برقرار کرده و حتی نهی از منکران کنند تا در نتیجه اگر آنها را نهی از منکر کردید، به راحتی بپذیرند.

نتیجه ترک فریضه «نهی از منکر» و فراموشی آن، ریشه همه بدبخ تیهایی است که دامن جامعه دینی را می گیرد .

علما و بزرگان دین بایستی به این فریضه عمل کنند و آن را ترویج نمایند.

۸. مصیبت عظامی علما و نخبگان

از دیدگاه حضرت امام حسین (ع) علماء و نخبگان جامعه او بیش تر از دیگران در معرض مصیبت و گرفتاری هستند، زیرا از یک طرف برخی از آنها در جایگاه خویش نیستند و به وظایفشان عمل نمی کنند و از طرف دیگر برخی از آنها رعایت حلال و حرام را نمی کنند و امور مسلمین به دست کسانی افتاده که حلال و حرام را نمی دانند و کاری جز تفرقه بین مسلمین و ایجاد اختلاف در سنت قطعی و تکلیف الهی ندارند.

آن حضرت (ع) در ادامه خطبه «منا» می فرماید: «وَ أَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا عَلَيْنَا عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَشْعُرُونَ ذَلِكَ بِأَنْ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَ الْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ يَا اللَّهُ الْأَمَنَاءِ عَلَيَّ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ فَإِنَّتُمْ الْمَسْلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ وَ مَا سَلَبْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفْرِقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ اخْتِلَافِكُمْ فِي



السُّنَّةُ بَعْدَ الْبَيْتَةِ الْوَاضِحَةِ؛ ^۱ بیشترین مصیبت شامل حال شماست که نتوانستید جایگاه واقعی علما را حفظ نمایید و در این خصوص مغلوب شدید و ای کاش شما شعورتان را در این رابطه به کار می‌گرفتید! این به خاطر آن است که راهکارها و اجرای احکام به دست دانشمندان خداشناس است که بر حلال و حرام خدا امین هستند و این موقعیت و منزلت از شما گرفته شده است و این از دست دادن موقعیت به سبب آن است که شما در خصوص حقّ دچار تفرقه شدید و در باره راه و روش پیامبر (ص) با وجود دلیل روشن، به اختلاف پرداختید.»
اما حَقَّتَانِ اسْتَ!

اگر علماء و نخبگان جامعه از عافیت طلبی و منیت، دوری کرده و به اصلاح امور مسلمین بپردازند، و اگر زیر پرچم ولی الله یا ولی امر بر ادیتها صبر می‌کنند و حاضر به تحمل سختی‌ها و شدائد باشند، تصویب مقررات جامعه و امور اجرایی و قضایی به دست آنها می‌افتد و مدیریت آن امور به سرپنجه اهل

علم محقق می‌شود نه بی سوادانی که دین و فرهنگ، دغدغه اصلی آنان نیست: **«وَلَوْ صَبَرْتُمْ عَلَىٰ الْأَذَىٰ وَ تَحَمَّلْتُمُ الْمُنُونَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدًا وَعَنْكُمْ تَضَرُّرٌ وَالْيَكْمُ تَرْجِعُ؛** اگر بر آزار شکیبا بودید و در راه خدا تحمل به خرج می‌دادید امور خدا، به دست شما در می‌آمد و (احکام او) از (جانب) شما صادر می‌شد و مرجع همگان قرار می‌گرفتید.»
اوضاع سیاسی دهه ۶۰ از مهم‌ترین چیزهایی که هر مسلمان، به ویژه اهل علم و نخبگان نباید از آن غافل باشند «زمان شناسی» است. اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی دهه ۶۰ هجری به خاطر سکوت و بی تفاوتی و عدم همکاری بزرگان مسلمین با امام حسین (ع) به سمتی رفت که حاکمان جامعه خودسرانه عمل کرده و با هواخواهی به سوی خواری و ذلت شتافتند و به جای عبادت خداوند، به عبادت (پیروی بی چون و چرا) جباران و ظالمان پرداختند؛ امام

۱. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ۲۳۸.

۲. همان.

عَلَى الضَّعْفَةِ شَدِيدٍ مُطَاعٍ
لَا يَعْرِفُ الْمُبْدِيَّ

المُعِيد؛^۲ به هر شهری
سخنرانی زبان باز (و
نعره پرداز) بر منبر
دارند و تمام سرزمین
اسلام، بی دفاع زیر
پایشان افتاد ه، و
دستشان در آن همه جا
باز است و مردم برده
وار در اختیار

آنانند، دست ظلمی را
که بر سرشان خورد دور
نتوانند کرد. برخی
زورگوی سرسختند و بر
ناتوان به سختی حمله
برند، و پاره ای

فرمانروایی هستند که
مبدأ و معاد (و خدا و
قیامتی) نمی شناسند.
حکومت یزید؛ محصول عالم به
زمان نبودن نخبگان

حکومت یزید و
یزیدیان تاریخ، در یک
شب و به یک باره شکل
نگرفته و نمی گیرد؛
بلکه عوامل مختلفی
دست به دست هم می
دهند تا چنین حکومت
ظالمی تشکیل شود. از
منظر ابا عبدالله

الحسین (ع)، مهم ترین
شکل گیری این چنین
حکومت ظالمانه ای،
عالم به زمان نبودن
علما و نخبگان و عدم
همکاری آنان با
اندیشه های انقلابی
حسینی است.

این امر موجب می

حسین (ع) به همین نکته

اشاره می کند و می
فرماید: «يَتَقَلَّبُونَ فِي

الْمَلِكِ بَارَأَيْهِمْ وَ
يَسْتَشْعِرُونَ الْخَزِي

بَا هُوَائِهِمْ اقْتِدَاءً
بِالْأَشْرَارِ وَ جُرْأَةً عَلَى

الْجَبَّارِ؛^۱ مملکت را سر
خود (و به رأی و

دلخواه خویش) زیر و
زبر کنند و به پیروی

از تبهکاران و جسارت
بر خدای جبار، رسوایی

هوسرانیهایشان را به
دل خویش هموار دارند

(و از آنها پروا
نکنند.)»

حکومت بنی امیه در
هر شهری یک سخنگو

داشتند که حرف آنان
را تکرار می کرد.

سراسر زمین زیر
پایشان پراکنده شده و

دستشان برای قتل و
غارت مردم بی دفاعی

باز بود که مانند
گوسفن د، در برابر

حاکمان مستبد و کینه
توز گرفتار شده

بودند. زورگویانی بر
ضعیفان حکومت می

کردند که نه خدا می
شناختند و نه قیامت:

«فِي كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلَى
مَنْبَرِهِ خَطِيبٌ يَضَعُ

فِي الْأَرْضِ لَهُمْ شَاغِرَةً وَ
أَيْدِيَهُمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ وَ

النَّاسَ لَهُمْ خٌ وَ لَ لَا
يَدْفَعُونَ يَدَ لَامِسٍ فَمِنْ بَيْنِ

جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ ذِي سَطْوَةٍ

۱. همان.

۲. همان.

شود تا فرد فریب کار و ستمگری همچون یزید بن معاویه بر سر کار آید که نه تنها شایستگی و لیاقت این مقام (جانشینی پیامبر (ص)) را نداشت، بلکه با اعمال و افکار ظالمانه اش، در نهایت بی رحمی با مردم رفتار می کرد. اباعبدالله (ع) در رابطه با این نکته می فرماید: «فِيَا عَجَبًا وَمَا لِي لَا أَعْجَبُ وَالْأَرْضُ مِنْ عَاشٍ غَشُومٍ وَ مُتَّصِدٍ ظَلُومٍ وَ عَامِلٍ عَلِيٍّ الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ غَيْرِ رَحِيمٍ فَاللَّهُ الْحَاكِمُ فِي مَا فِيهِ تَنَازَعْنَا وَ الْقَاضِي بِحُكْمِهِ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَنَا؛ شگفتا! و چرا در شگفت نباشم که زمین از آن ستمگری دغل پیشه و باج گیری ظالم و حاکمی (شرور) است که بر مؤمنان رحم نیارد، پس خدا در کشاکشی که ما داریم، حاکم و به حکم خود در مشاجره ای که ميان ماست داور باد.»

نتیجه

وقتی من و شما به فریاد حسین زمانمان لبیک نگوئیم، وقتی به حکومت شیعی اهل بیته تمسک نکنیم، وقتی از حضرت ابالفضل العباس (ع) درس ادب و

تواضع در برابر مولایمان نگیریم، وقتی از «آب حیاتمان» برای «آبروی دینمان» نگذشتیم و وقتی «تشنه دنیا» شدیم و برای رسیدن به آن از هیچ کاری کوتاهی نکردیم؛ نه تنها حق اعتراض نداریم، بلکه مفساد پیرامون جامعه و تنهایی حسین زمانمان بر عهده ما خواهد بود!

۹. هندسه قیام امام حسین (ع)

اهداف قیام و انقلاب باید روشن باشد تا انقلابیون و تاریخ، به درستی درباره آن قضاوت نمایند. هر قیام و انقلابی یک دسته اهداف «سلبی» و «ایجابی» دارد که بر اساس آن اهداف، شکل می گیرد و راه خود را ادامه می دهد. قیام حضرت اباعبدالله الحسین (ع) نیز دارای اهداف سلبی و ایجابی است.

اهداف «سلبی» قیام امام حسین (ع)

امام، یک هدف سلبی مشخصی داشته و آن را بارها با سوگند اعلام می کنند. آن حضرت (ع) می فرماید: خدایا ما به خاطر «شهوت قدرت» و «زیاده خواهی» به میدان اجتماع و سیاست نیامده ایم. ما دنبال

۱. نمایان کردن ارزشها:
 صرف مسلمان بودن و خلاصه کردن دین در پستوی خانه ها و کنج مساجد، کافی نیست؛ اگر ارزش های اجتماعی و سیاسی بروز نکند و در جامعه به بهانه های مختلف اعم از «سکولار» و «مدرنیته» کردن فضای جامعه، از بیان و تبلیغ ارزش ها شرمناک شویم و کوتاه بیاییم، جامعه اسلامی و افکار و قلوب مردم مسلمان را در «تشتی» از طلا» و «دو دستی» به دشمنان اسلام و قرآن تقدیم کرده ایم. باید ابزارهای مباح و مشروع تبلیغ دین و فرهنگ را در دست گرفت و سخنان دین را به خانه هایی ببریم که مردمش از پای منبرها به پای ماهواره ها کشانده شده اند. امام حسین (ع) برای نمایان کردن ارزش ها از خون خود و خون بهترین فرزندان امت اسلامی هزینه می کند و می فرماید: «وَلَكِنْ لِنُرِي الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ» ما خواستیم تا نشانه های راه دینت را ارائه دهیم.»
 ۲. اصلاح بلاد مسلمین:

خوب بودن کافی نیست، بلکه اصلاح

«ریاست» و «سیادت» بر مردم نیستیم. ما «تشنه قدرت» نیستیم، بلکه «شیفته خدمت» به اسلام و مسلمین هستیم.^۱ امام (ع) در بخش دیگری از خطبه «منا» به این نکته اشاره می کند و می فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَبَاقُاسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا ابْتِمَاسًا مِنْ فَضُولِ الْحُطَمِ»^۲ خداوندا! تو آگاهی که آنچه (از جنبش و نهضت بر ضد مفساد و منکرات) به دست ما صورت گرفت نه در طمع پادشاهی و جاه بود، نه در طلب ثروت و مال.»

اهداف «ایجابی» قیام امام حسین (ع)

امام در ادامه به بیان چهار هدف ایجابی اشاره کرده و برای همه انقلاب ها و «بیداری های اسلامی»، هندسه ای مشخص و الهی بیان نموده و «آرمان های مشروعیت سیاسی حسینیان» عالم را تا قیامت طراحی می کنند:

۱. شهید مظلوم آیت الله بهشتی با تاسی به سیره و سخن امام حسین (ع) بر همین اندیشه تأکید می کرد و همواره این جمله را بر منابر می گفت که «ما شیفتگان خدمتیم، نه تشنگان قدرت»
 ۲. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۲۳۹.

هرچند تأمین کننده اصلی امنیت روانی و جانی و اقتصادی مؤمنان و بندگان ، خداوند سبحان است ؛ چنانچه قرآن کریم می فرماید: **فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ** [۱]؛ «پس باید خداوند این خانه را بپرستند؛ همان [خدایی] که در گرسنگی غذایشان داد، و از بیم [دشمن] آسوده خاطرشان کرد.» اما نباید از تکالیف امنیت زان غافل ماند. در فرهنگ وحی، امنیت و آرامش واقعی، در سایه پیروی از دین و عمل به تکالیف و دستورات خداوند حاصل می شود: **فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** [۲] تأمین انواع امنیت حتی به عنوان دستوری به همه انبیا و اولیا معرفی شده است. انبیا علاوه بر ارشاد و هدایت، به نیازهای مادی مردم همانند امنیت و معیشت نیز توجه داشته و برای آن تلاش و دعا می کردند. [۳]

امام (ع) در ادام ه اهداف ایجابی قیام

جامعه و زندگی دیگران هنر و تکلیف دیگری است.

از نگاه قرآن کریم با وجود دانشمندان لجوج و خطرناک، امیدی به اصلاح جامعه نیست و باید برای اصلاح امت، حتی از عواطف مردم نیز استفاده کرد [۴].

اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد، بدون قدرت منسجم و مسئول مشخص امکان ندارد [۵] و در نهایت، کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می سوزانند، رستگاران واقعی هستند و گوشه گیران بی تفاوت را از این رستگاری سهمی نیست.

امام حسین (ع) بزرگ ترین مصلح دینی است و دیگر قیامها و بیداری ها به میزان هم رنگ و همسو بودن با قیام ایشان مشروعیت و وجهه اصلاحی می یابند؛ آن حضرت (ع) یکی دیگر از اهداف ایجابی قیام خود را «اصلاح بلاد مسلمین» می داند و می فرماید: **«وَنُظْهَرُ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكِ»** (مفاسد را) در شهرهای تو اصلاح کنیم.» [۶]

۳. امنیت مظلومان:

۵. مسد / ۴۰۳
۶. بقره / ۳۹
۷. بقره / ۱۲۶

۱. بقره / ۷۵
۲. آل عمران / ۳۱
۳. آل عمران / ۱۰۴
۴. آل عمران / ۱۰۴

يُعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ
أَحْكَامِكَ ؛ تا به فرائض
و سنن و احکام تو عمل
شود.»
نتیجه

بزرگ ترین و سوزناک
ترین روضه امام
حسین (ع) این است که
ایشان به اهداف و الای
فوق چشم دوخته بودند
و هنوز منتظر «لبیک»
اند اما متأسفانه بر
فراز بعضی منبرها و
هیأت‌های ما به روضه
«لب» خشک ایشان اکتفا
کرده اند . مصیبت
آنجاست که امام
حسین (ع) با «انگشت»
مبارکشان به سوی
آسمان آرمانها اشاره
کرده اند ، اما ما
هنوز اندر خم کوچه
«روضه انگشت قطع شده»
ایشان مانده ایم!

عاشورا به این امر
اشاره می کند و می
فرماید : «وَ يَأْمَنُ
الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ ؛
باشد که بندگان مظلوم
تو روی آسایش و امنیت
بینند.»

۴. اجرای منویات
الهی:

بزرگ ترین و حتی
شاید تنها تمایز بین
«حکومت دینی» و «دین
حکومتی» در جامعه،
دغدغه اجرای دستورات
الهی داشتن یا نداشتن
است . این سگه، روی
دیگری ندارد؛ هدف از
عنوان کردن نام دین
در عرصه حاکمیت، اگر
خدمت به دین نباشد ،
سر از سوءاستفاده از
دین در می آورد؛ چرا
که اگر دشمن در
حاکمیت نفوذ کرد،
سوءاستفاده از نام
دین و در نتیجه، عدم
اجرای منویات الهی را
سرلوحه کار خویش می
کند . اگر مردم، امام
و رهبر خویش را برای
اجرای منویات دین
حمایت نکنند و با
انصاف و درایت و
تصمیمات عاقلانه
رهبرشان ، همراهی
نمایند، ظالمان
قدرتمند شده و همه در
برابر خاموش شدن
انوار قدسیه دین
مسئول خواهند بود.
امام در این باره
نیز می فرماید : «وَ





حسین تربتی

با قهرمانان و پاکان (احساس می کند و به همین علت، به سوی اعمال و صفات آنان جذب می شود. در مقابل، هر ملیت و مذهبی دشمن یا دشمنانی دارند که در مناسبت‌های مختلف و به شکلهای گوناگون از آنها اظهار نفرت و بیزاری می کنند و حتی فرزندان خود را به بغض با آنها تشویق و ترغیب می کنند. به همین دلیل در اسلام، خصوصاً مذهب شیعه، دو اصل به نام «تولی» و «تبری» داریم. یا به تعبیر دیگر: «حُبِّ فِي اللَّهِ» و «بِغْضِ فِي اللَّهِ» که هر دو اشاره به یک حقیقت است. طبق این دو اصل مهم و اساسی، ما موظفیم دوستان خدا، پیامبر (ص) و امامان (را دوست و

در درون هر انسانی، برای اسوه ها و قهرمانها جایگاهی است؛ تمام ملتهای جهان در تاریخ خود به قهرمانان واقعی و گاه پنداری، دل بسته اند و بخشی از فرهنگ و تاریخ خود را بر اساس رفتارهای آنان بنا کرده اند و در مجالس خود از آنها سخن گفته، و آنان را می ستایند، به آنها عشق می ورزند و سعی می کنند خود را از نظر صفات و روحیات همچون آنها سازند. اضافه بر این، اصل «همرنگ شدن با دیگران، به خصوص افراد پرنفوذ و با شخصیت» یکی از اصول مسلم روانی است. مطابق این اصل، انسان کششی در وجود خود به سوی هماهنگی و هم‌رنگی

صادق (ع) به "صفوان" می‌فرماید: «این زیارت و دعا را بخوان و از آن مواظبت کن! به درستی که من چند چیز را برای خواننده آن تضمین می‌کنم:

۱. زیارتش قبول می‌شود؛
 ۲. سعی و کوشش او مشکور می‌باشد؛
 ۳. حاجات او هر چه باشد، از طرف خداوند بزرگ برآورده شود و ناامید از درگاه خدا برنگردد.
- این زیارت را به این ضمانت از پدرم یافتم و پدرم از پدرش تا امیرالمؤمنین (ع) و همچنین ایشان از رسول خدا ﷺ و حضرتش از جبرئیل و او از خدای متعال، هر کدام این زیارت را با این ضمانت تضمین کرده اند و خداوند به ذات اقدس خود قسم یاد نموده، که هر کس زیارت کند امام حسین (ع) را به این زیارت، از نزدیک یا دور و دعا کند به این دعا و زیارت، دعای او را قبول می‌کنم و خواسته اش را هر چه باشد، برآورده می‌سازم.»

قدسی بودن زیارت عاشورا سبب شده که علمای بزرگ و اساتید ما - با آن مشاغل

دشمنان آنها را دشمن بداریم و به این روش، پیشوایان بزرگ دین را در همه چیز اسوه و الگویی خود قرار دهیم. این دستور به قدری مهم است که در آیات قرآن به عنوان «نشانه ایمان»، و در روایات اسلامی به عنوان «محکم‌ترین دستگیره ایمان» معرفی شده است و تا «تولّي» و «تبرّي» نباشد، بقیة اعمال (عبادات و اطاعات، احسان و انفاق) بی‌حاصل و غیر مقبول شمرده شده است.^۱ زیارت عاشورا یکی از جوامع زیارتی است که خطوط تولّي و تبرّي را به خوبی ترسیم نموده است.

متن زیارت عاشورا از عالی‌ترین مضامین برخوردار است و بزرگان و علما نیز به آن توجه بسیار داشته اند. در این زمینه فقط به سخنان آیت الله بهجت (بسند می‌کنیم که در این رابطه می‌گوید: «متن زیارت عاشورا شاهد و گواه بر عظمت آن است، خصوصاً با ملاحظه آنچه در سند آن رسیده است که حضرت

۱. اقتباس از: پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، مدرسه الامام علی بن ابیطالب، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲. مراد تضمین است که در صدر روایت آمده.

علمی و مراجعاتی که برای آنها بوده - مقید به خواندن زیارت عاشورا باشند، تا جایی که بعضی از علمای بزرگ بر خواندن مداوم آن تأکید داشتند، از جمله:

۱. آیت الله

آقای حاج شیخ محمد حسین غروی اص فهانی، صاحب تالیفات و دیوان،

از خدا خواسته بودند که آخر عمرشان زیارت عاشورا بخوانند و بعد قبض روحشان بشود، و دعای ایشان مستجاب شد و بعد از تمام زیارت عاشورا از این عالم درگذشتند؛ «تَغْمِدُهُ اللهُ فِي رَحْمَتِهِ وَ حَشْرُهُ اللهُ مَعَ مَوَالِيهِ».

۲. آیت الله شیخ صدرا بادکوبه ای با تبخّرش در علوم عقلیه و نقلیه انچنان مقید به زیارت عاشورا بود که به هیچ عنوان آن را ترک نکرد و کسی باورش نمی آمد که ایشان این چنین پایبند به عبادت و زیارت عاشورا باشد.

۳. آیت الله شیخ مرتضی انصاری (اهل تداوم به زیارت عاشورا بود، با صد لعن و صد سلام در

حرم

امیرالمؤمنین (ع) و در اثر مداومت به زیارت عاشورا چنان زبان ایشان سرعت پیدا کرده

بود که این زیارت را حدود نیم ساعت و اندی با صد لعن و صد سلام می خواندند. و اگر کسی مداومت ایشان را ملاحظه می کرد، گمان نمی کرد که در مسائل علمی کار می کند و فقط اهل زیارت است و از طرفی، وقتی کارهای علمی ایشان را مشاهده می کرد، باورش نمی شد که ایشان اهل مداومت به زیارت عاشورا باشد.»

جامعیت زیارت عاشورا

در این زیارت نه چندان طولانی خواسته هایی بر محور تولی به خوبی بیان شده و تبیری نسبت به افرادی که پایه گذار ظلم و دشمنی با اهل بیت) و مجری نیات شوم آنان بوده اند بیان شده که به شرح ذیل است:

الف) تولی و نمادهای آن

در این زیارت تولی به صورتهای گوناگون موج می زند؛ گاه به صورت سلام بر حسین و اجداد او) و گاه با بیان سنگینی مصیبت آن حضرت، و زمانی با اظهار پیروی محض از

۱. آشنایی با امام حسین %، میرزا باقر زفره ای اصفهانی، ناشر نامدار، قم، اول، ۱۳۸۲، صص ۳۶۵ - ۳۶۶، (با کمی تغییر و ویرایش)، و رک: عاشورا و آثار شگفت، سید علی موحد ابطحی

در این فقرات هفت نوبت به یکی از مهم‌ترین عوامل اظهار کننده ولایت و دوستی بر امام حسین (ع) سلام می‌شود، که شش نوبت آن سلامی است که به یکی از منابع عظمت وصل می‌شود، (سلام بر تو پسر ع لی، پسر رسول خدا و...) و در پایان سلامی جاودانه به ابدیت هستی و روزگار تقدیم می‌کند.

۲. سنگینی مصیبت عاشورا از نشانه های دوستی و ولایتمداری، همدردی و همسویی با مولا و محبوب است. فردی که به شخصی ارادت دارد، نمی‌تواند نسبت به مصایب او بی تفاوت باشد؛ بلکه درد او را درد خود می‌داند. کسی که امام حسین (ع) برای او محبوب و مولا باشد، در مصیبت او خود را دردمند و عزادار می‌یابد.

«يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظَمْتَ الرَّزِيَّةَ وَجَلَّتْ وَ عَظَمْتَ الْمَصِيبَةَ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلِي جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ جَلَّتْ وَ عَظَمْتَ مُصِيبَتِكَ عَلِي جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَوَاتِ»؛

به راستی بزرگ است سوگت و سترگ و عظیم است مصیبت تو بر ما و بر تمام مسلمانان و بس عظیم است مصیبت تو بر تمام اهل

اهل بیت) و گاه با اظهار دوستی و... :
۱. سلام بر بهترین اولیای الهی

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَلِ سَلَامٍ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ قَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَ ابْنَ ثَارَةَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلِي الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعًا سَلَامُ اللَّهِ أَيْدَا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ»؛ سلام بر تو ای پدر بندگان خدا [و الگوي بند گي] ! سلام بر تو ای پسر رسول خدا (ص) ! سلام بر تو ای پسر امیرمؤمنان (ع) و پسر آقای جانشینان ! سلام بر تو ای پسر فاطمه & سیده زنان جهانیان ! سلام بر تو ای خون خدا و پسر خون خدا (یا خونی که خدایش خواهد و پسر خونی که خدایش خواهد) ! سلام بر تو و بر ارواحی که در آست انت خفتند. بر شما از طرف من همیشه سلام باد ! تا هستم و تا شب و روز باقی است.»

۱. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، مؤسسه انتشارات نبوی، تهران، اول، 1382 ش، ص 805.

فردی و لازمه پذیرف تن
ولایت او آن است که
انسان مطیع محض وی
باشد، خصوصاً اگر مولا
و محبوب او امام
معصوم باشد که تمام
اعمال، رفتار، گفتار
و حرکات او برای
انسان حجت است و لذا
اطاعت از او لازم و
واجب می باشد، پس
عرضه می‌داریم:

«يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي
سَلِّمٌ لِمَنْ سَأَلَكَ كُمْ وَ حَرْبٌ
لِمَنْ حَارَبَكَ إِلَيَّ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ!» ای ابا عبد
الله!

به راستی در صلح با
کسی که با شما در صلح
است و در نبرد با
کسی که با شما نبرد
کند، تا روز قیامت.»
این اظهار پیروی
لازم است بارها تکرار
شود، لذا در این
زیارت دو بار این
جملات را با اضافاتی
دیگر می‌گوییم.

خدا «عبدالله بن
يعفور» را رحمت کند
که می‌گفت: «اگر حضرت
باقر (ع) بفرماید: نصف
این سیب حلال و نصف
دیگر آن حرام است، من
می‌پذیرم و تسلیم
می‌شوم.»

۴. دوستی با دوستان و
دشمنی با دشمنان
نماد دیگر تولی،

آسمانها.»
در بخش دیگر
می‌خوانیم: «لَقَدْ عَظُمَ
مَصَابِي بِيكَ؛» به راستی
بزرگ است مصیبت تو بر
من.»

و بار سوم گفته
می‌شود: «مُصِيبَةٌ مَا
أَعْظَمَهَا وَ أَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا
فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ
السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ؛» چه
مصیبتی که بسیار بزرگ
است و داغش در اسلام و
در آسمانها و زمین
سترگ.»

و در پایان زیارت،
در حال سجده می‌گوییم:
«أَلِلَّهُمْ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدُ
الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَيَّ
مُصَابِيهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ
عَظِيمُ رَزِيَّتِي؛» خدایا!
از [آن] تو است ستایش
ستایش کنندگان تو [که
موفق شده اند عزادار
باشند] بر مصایب آنها
[و اهل بیت] و ستایش
خدا را بر داغ بزرگ
[دل] من [بر مصایب
اهل بیت].»

تمامی این جملات که
نهایت تأسف بر داغ
بزرگ عاشورا نشان
می‌دهد، نماد بزرگی از
تولی و ارادت به
آستان با قداست اهل
بیت است.

۳. پیرو محض بودن
از نشانه های دیگر
محبت و دوستی نسبت به

۴. مفاتیح الجنان، شیخ عباس
قمی، ص ۸۰۷.
۵. همان، ص ۸۰۳.

۱. مفاتیح الجنان، ص ۸۰.
۲. همان، ص ۸۰.
۳. همان، ص ۸۰.

ریحان به استقبالت
می آیند و اگر زنده
مانی نیز با دیدن ما
چشمت روشن می گردد.
لذا عرضه می داریم:
«وَوَلِيٍّ لِّمَنْ وَالَاكُمُ وَ
عَدُوٍّ لِّمَنْ عَادَاكُمُ»^۱ و

دوستم با هر که
دوستدار شما است و
دشمنم با هر کسی که
با شما دشمنی دارد.»
درخواستها بر محور توئی
ولایتمداری اقتضا
می کند که درخواستهای
انسان بر محور همرنگی
با ولایت مولای مورد
نظر دور بزند . در
زیارت عاشورا این
مسئله به خوبی نمایان
است:

۱. مقام خونخواهی
اگر مُجِبِّ مقام و
منزلتی دارد، برگرفته
از عظمت و منزلت
محبوب است:
هر چه دارم از تو دارم
غیر تو نباید به کارم
«فَاسْئَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ
مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي بِكَ؛
پس از خدا می خواهم که
مقام شما را گرامی
کند و مرا به وسیله
[گرامت] تو گرامی
بدارد.»
وقتی انسان نسبت به
محبوب احساس قرب و

دوستی با دوستان خدا
و دشمنی با دشمنان
خدا و اولیای الهی
است؛ چون دوست دوست
نیز دوست انسان است،
چنان که دشمن دوست،
دشمن انسان شمرده
می شود.

برکات توئی و تبرّی

منزل امام باقر (ع)
پر از جمعیت بود .
پیرمردی آمد که به
عصایی تکیه داده بود .
سلام و اظهار محبت کرد
و کنار حضرت نشست و
عرضه داشت : به خدا
قسم من شما و محبان
شما را دوست دارم، آن
هم نه به خاطر دشمنی
شخصی با آنها، و به
خدا قسم آنچه را حلال
بدانید، حلال و آنچه
را حرام بدانید، حرام
می دانم و منتظر امر و
حکومت شما هستم .
فدایت شوم ! آیا امید
داری من دولت شما را
ببینم؟

امام پیرمرد را نزد
خود فرا خواند و
فرمود : ای پیرمرد !
مردی از پدرم همین
سؤال را کرد و پدرم
به او جواب داد : اگر
بر این انتظار و پر
این محبت (و توئی و
تبرّی) بمیری، بر رسول
خدا و علی بن ابی

طالب و حسن و حسین ()
وارد می شوی و دلت خنک
و چشمت روشن می گردد و
ملائکه مکرم با روح و

۱. بحار الانوار، محمد باقر
مجلسی، مؤسسه الوفاء،
بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق،
ج ۴۶، ص ۳۶۲، با تلخیص
۲. مفاتیح الجنان، شیخ عباس
قمی، ص ۸۰۶.
۳. مفاتیح الجنان، ص ۸۰۶.

این جملات نشان می‌دهد که یکی از آرزوهای بلند معصومان و به پیروی از آنان، آرزوی شیعیان این است که در جریان قیام امام زمان (عج) و خونخواهی آن حضرت از دشمنان اهل بیت حضور یافته، در این امر عظیم، سهم و شرکتهی فعال و مطلوب داشته باشند.

جالب این است که این اندیشه را بیش از همه خود امام حسین (ع) به شیعیان گوشزد و تلقین نموده است و در خطبه روز عاشورا

فرموده است
«اللَّهُمَّ... سَلِّطْ عَلَيْهِمْ
غَلَامَ ثَقِيفٍ يُسْقِيهِمْ كَأْسًا
مُضِرَّةً فَلَا تَدَعُ فِيهِمْ
قِتْلَةَ بَقْتَلِهِ وَضَرْبَةَ

بَيْنَ ثَقَمٍ لِي وَ
لَأَوْلِيَائِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي وَ
أَشْيَاعِي مِنْهُمْ فَإِنَّهُمْ
عَدُوُّنَا وَ كَذَّبُونَا وَ

خَذَلُونَا؛^۳ خدایا! جوان ثقیف (مختار) را بر آنها مسلط کن تا جام زهر ذلت و حقارت را بر کامشان فرو ریزد، و کسی را در میانشان سالم نگذارد تا آنجا که در برابر هر قتلی که انجام داده‌اند، به قتلی و در برابر هر

منزلت کرد، خواسته‌های او را خواسته‌های خود می‌داند. مسئله خونخواهی شهدای کربلا و دیگر مظلومان در فرهنگ اسلام و دوران مهدوی مکرر مطرح شده است تا ثابت شود که دنیا بی حساب نیست و در همین دنیا نیز ستمگران سفاک مجازات خواهند شد. به این جهت، یکی از لقبهای حضرت حجت (عج) «منتقم آل محمد (ص)» است. در زیارت عاشورا

می‌خوانیم
«وَ
أَسْأَلُهُ... أَنْ يَرْزُقَنِي
طَلَبَ تَارِكُمْ مَعَ إِمَامٍ
هُدًى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ
مِنْكُمْ»^۱ و از خدا
می‌خواهم... روزیم
کند خونخواهی شما را
با امام هدایت‌گر،
ظاهر (و آشکار)،
گوینده حق از (خود)
شما.»

و در بخش دیگر با صراحت بیش‌تر این امر مطرح شده است: «فَأَسْأَلُ اللَّهَ... أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ (ص)؛^۲ پس از خدا درخواست می‌کنم که خونخواهی شما را با امام یاری شده از اهل بیت محمد (حضرت مهدی (عج) درود خدا بر او و آلش روزی من گرداند.»

۳. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۴۵، ص ۹؛ مقتل الحسين، خوارزمی، مکتبه المفید، قم، چاپ اول، بی تا، ص ۶ - ۸.

۱. همان، ص ۸۰.
۲. همان، ص ۸۰.

ضربه ای که زده اند، به ضرر به ای گرفتار شوند و انتقام خون من و دوستان و اهل بیت را از اینها بگیرد؛ چراکه اینها به ما نیرنگ زدند و ما را تکذیب کرده، بی یاور گذاردند.»

بیتی نمی‌رسم، جز آنکه آن را می‌سوزانم.»^۱
۲. ابرومندی هر دو دنیا زمانی که انسان به اولیای الهی وصل می‌شود و به ابرومندان درگاه الهی پیوند می‌خورد، خود نیز ابرومند می‌شود. با این حال این خواسته اظهار می‌شود که:

«اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْخُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ خدایا! به وسیله حسین (ع) مرا نزد خودت در دنیا و آخرت ابرومند گردان!»
در ابرومندی دوستان و عزاداران حسینی در قیامت همین بس که رسول خدا (ص) به دخترش فاطمه & فرمود:
«يَا فَاطِمَةُ كُلِّ عَيْنٍ بَأْكِيَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنَ بَكْتِ عَلِيٍّ مُصَابِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا ضَاحِكَةٌ مُسْتَبَشِّرَةٌ بِتَعْيِمِ الْجَنَّةِ؛^۲
ای فاطمه (جان)! تمام چشمها در روز قیامت گریانند، مگر چشمی که در مصایب حسین (ع) گریسته، که او خندان است و به نعمتهای بهشتی مژده داده

و در خطبة صبح عاشورا فرمود: «پس به خدا سوگند! اگر ما را بکشند، یقیناً در پیشگاه پیامبرمان وارد می‌شویم و تا زمانی که خواست خدا باشد، در آن عالم می‌مانیم. سپس من اولین کسی خواهم بود که زمین برایش شکافته می‌شود و همزمان با قیام قائم ما و رجعت امیرالمؤمنین (ع) و زندگی مجدد رسول الله (ص) رجعت خواهم کرد: «... فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ فَأَخْرَجَ حَرَجَهُ يُوَافِقُ ذَلِكَ حَرَجَهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قِيَامِ قَائِمًا»^۳ آنگاه فرمود: «ثُمَّ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَدْفَعُ إِلَيَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ (قَبْلَ عَيْنِي إِلَى الشَّرْقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَا آتِي عَلَيَّ عَدُوٌّ إِلَّا أَهْرَقَتْ دَمَهُ ُ وَ لَا أَدْعُ صَنَمًا إِلَّا أَحْرَقْتَهُ...؛ پس امیر

مؤمنان (ع) شمشیر پیامبر (ص) را به دست من داده، مرا به مشرق و مغرب زمین مأموریت می‌دهد. به هیچ دشمنی نمی‌رسم، جز آنکه خونس را می‌ریزم و به هیچ

۱. فرهنگ سخنان امام حسین %، محمد دشتی، نشر مشهور، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۱ ش، ص ۳۰.
۲. مفاتیح الجنان، ص ۸۰.
۳. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۹۶.

می‌شود.»

۳. تقرب الي الله

تقرب به اوليائي
الهي تقرب به خداوند
است؛ چرا که انبيا و
امامان (ع) واسطه بين
خالق و مخلوق هستند.

در راستاي اين ارتباط
است که در زيارت
عاشورا می‌گوئيم: «إِنِّي
أَتَقَرَّبُ إِلَيَّ اللهُ وَ إِلَيَّ
رَسُولِهِ وَ إِلَيَّ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَيَّ
فَاطِمَةَ وَ إِلَيَّ الْحَسَنَ وَ
إِلَيَّ كَ بِمَوَالِيكَ؛» به
راستي به وسيله دوستي
تو (و ولايت تو اي
حسين (ع)) به خدا و
رسول خدا و به سوي
اميرمؤمنان و فاطمه و
حسن) و نزد خودت تقرب
و نزديكي می‌جويم.»

مرحوم علامه اميني ()
از «حمويني»، از «ابو
هريره» نقل می‌کند که
پيامبر (ص) فرمود:
«وقتي خداوند آدم ابو
البشر (ع) را خلق کرد
و از روح خود در او
دميد، حضرت به طرف
راست عرش متوجه شد،
ناگهان دید پنج شبح
نور آنجا است که سجده
و رکوع می‌کنند. به
خدا عرض کرد: آيا قبل
از من کسي را از خاک
آفریده اي؟ خداوند
فرمود: نه اي آدم!
عرض کرد: پس اين پنج

شبح کیانند که در
هيئت و صورت من
هستند؟ فرمود: آنها
از فرزندان تو
می‌باشند که اگر
نبودند، تو را خلق
نمی‌کردم. نام آن پنج
نفر از نامهاي من
مشتق گردیده است. اگر
آنان نبودند، بهشت و
جهنم، عرش و کرسی،
آسمان و زمين،
فرشتگان و انس و جن
را نمی‌آفریدم. من
محمودم و اين محمد و
من عال يام و اين علي
و من فاطرم و اين
فاطمه و من احسانم و
اين حسن و من محسنم و
اين حسين. به عزتم
سوگند! هر کس ذره اي
از بغض و کينه آنان
را در دل داشته باشد،
او را بي‌دریغ وارد
جهنم خواهم ساخت
«فَاِذَا كَانَ لَكَ الْإِلَهِيَّ حَاجَةٌ
فَبِهَوْلَاءِ تَوَسَّلْ فَقَالَ
النَّبِيُّ (ص): ... فَمَنْ كَانَ
لَهُ إِلَهِيَّ حَاجَةٌ فَلْيَسْأَلْ
بِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛»^۳ پس
اگر حاجتي از من
داري، به آنها متوسل
شو! آنگاه پيامبر (ص)
فرمود: ... پس هر کسي
حاجتي از خدا دارد،
به وسيله ما اهل بيت)
درخواست نمايد.»

۴. معرفت اوليائي الهي
اساس و لايت و محبت

۲. الغدير، علامه اميني، دار
الكتاب العربي، بيروت، سوم،
۱۳۸۷ ق، ج ۲، ص ۳۰.

۱. مفاتيح الجنان، ص ۸۰۳.

الْآخِرَةَ؛^۲ پس از خداوند می‌خواهم که مرا [ثابت قدم] همراه با شما در دنیا و آخرت قرار دهد، و نزد شما پایدار کند، گام صداقت و راستی مرا در دنیا و آخرت.»

از آنجا که این امر بسیار مهم و

سرنوشت‌ساز است، بار

دیگر در سجده عرضه

می‌داریم: «و تَبَيَّنَ لِي

قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ

الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

الَّذِينَ بَدَلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ

الْحُسَيْنِ (ع)؛^۳ و پایدار

نگهدار برای من گام

راستی مرا نزد خودت،

با حسین (ع) و یاران

حضرت؛ آنهایی که جان

خویش را به پیشگاه

امام حسین (ع) فدا

کردند.»

من و جدا شدن از کوی تو،

خدا نکند

خدا هر آنچه کند از توام

جدا نکند

۶. مقام محمود

مراد از مقام محمود

در رابطه با پیامبر

اکرم (ص) شفاعت کبری

آن حضرت است، به

اتفاق شیعه و اهل

سنت.

اینجا هم شاید

به پاکان، معرفت و شناخت نسبت به مقام آنان است؛ هر چه این معرفت بیش تر باشد، درجه ولایتمداری و محبت نیز بیش تر خواهد بود

در زیارت عاشورا

یکی از خواسته‌هایی که

مطرح شده، شناخت اهل

بیت) و همین طور شناخت

دوستان آنها است:

«فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي

بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةَ

أَوْلِيَائِكُمْ أَنْ يَجْعَلَنِي

مَعَكُمْ؛^۴ پس از خدایی

که مرا گرامی داشت به

معرفت و شناخت شما و

شناخت دوستان شما،

درخواست می‌کنم که با

شما باشم.»

۵. ثبات قدم بر ولایت

ثبات قدم

تا آخرین لحظه در این

خط مستقیم ماندن کاری

بسیار دشوار است که

امثال: طلحه، زبیر،

اسامه، حسان بن ثابت

و... در ابتدا از

بهترین ولایتمداران و

بر محور حبّ امام

علی (ع) بودند؛ اما تا

آخر نتوانستند بر این

صراط باقی بمانند. در

زیارت عاشورا

می‌خوانیم: «فَأَسْأَلُ

اللَّهِ... أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ

فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ

أَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ

صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَ

۱. مفاتیح الجنان، ص ۸۰.

۲. همان.

۳. همان، ص ۸۰.

۴. ترجمه تفسیر المیزان،

علامه طباطبایی، موسوی

همدانی، جامعه مدرسین، قم،

پنجم، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۴۲.

رسیدن به مقام شفاعت باشد، لذا عرضه می‌داریم: «وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي لِمَقَامِ الْمُحْمُودِ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ؛^۱ و از خدا می‌خواهم که مرا به مقام محمود و پسندیده ای که برای شما نزد خداوند است، برساند.» و این هم با ولایتمداری صحیح و محکم امامان معصوم (میسر می‌شود).

۷. پاداش عزاداری خواسته دیگر این است که بهترین پاداش عزاداری به آنها داده شود. همانی که در آن روایت رسول خدا (ص) بیان فرمود که: «... تمام چشمها در قیامت گریان هستند، جز چشمی که بر مصایب حسین گریسته که در آن روز شاد و خندان است و به نعمتهای بهشتی مژده داده می‌شود.»^۲ لذا

عرضه می‌داریم: «وَأَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَبِأَلْسَانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُجْطِنِي بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطَى مُصَابَا بِمُصِيبَةٍ؛ و از خداوند به حق شما و مقام و منزلتی که برای شما نزد خداوند است می‌خواهم که در برابر سوگواری من بر شما بهترین پاداش را که به سوگواران می‌دهد به

من (نیز) عطا فرماید.» چنانکه زائران حسینی بهترین پاداشها برخوردارند.

حضرت صادق (ع) فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ عَلَى مَوَائِدِ النُّورِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَكُنْ مِنْ زَوَارِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع)؛ هر کس دوست دارد روز قیامت در کنار سفره های نور (الهی) باشد، باید از زائران حسی باشد.»^۳

۸. صلوات و مغفرت قرآن کریم درباره صابران می‌فرماید: [وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ] «بشارت ده به استقامت‌کنندگان... همانهایی که الطاف و رحمت خدا شامل حال شان شده، و آنها هستند هدایت‌یافتگان.»^۴

و در زیارت عاشورا نیز از خداوند می‌خواهیم که: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَلَوَاتٌ وَرَحْمَةٌ وَمَغْفِرَةٌ؛^۵ خدایا! در این مقام [دوستی اهل بیت] مرا از کسانی قرار بده که از

۳. همان، ج ۹۸، ص ۷۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۳، ج ۳۸.
۴. بقره / ۱۵۶ و ۱۵۷.
۵. مفاتیح الجنان، ص ۸۰.

۱. مفاتیح الجنان، ص ۸۰.
۲. بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۸۴.

البته مشمول شفاعت شدن شرایطی دارد که در همین دنیا باید آماده شود و یکی از مهم‌ترین این شرایط، پذیرش ولایت ائمه اطهار است. پس بر این محور است که می‌توان درخواست کرد:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ (ع) يَوْمَ الْوُرُودِ؛

خدایا! شفاعت امام حسین (ع) را در روز ورود (و قیامت) روزی من گردان!

اگر آتش به پا خیزد

شرارش به آب دیدگان سا زم

خמוש کجا ارباب من فردا

گذارد غلامش را به دوزخ پا

گذارد در خواستهای مشترک بین دو محور

گاه درخواستها فقط بر اساس تولّي و ولایت نیست؛ بلکه در کنار تولّي، تبرّي نیز مطرح شده و با صراحت هر دو ذکر شده است.

مقصود تقرّب به خدا و رسول (ص) و تمامی امامان است که از راه تولّي و تبرّي به دست

می‌آید: «وَأَنْتَقِرَبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُؤَالَاةٍ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ بِالنَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ وَ بِالنَّاصِبِينَ لَكُمْ مِنْ أَشْيَاءِهِمْ وَ اتَّبَاعِهِمْ؛ وَ تَقَرَّبُ

طرف تو درود و رحمت و آمرزش به او رسیده است.»

۹. حیات و ممات محمد و آل او

خواسته دیگر بر محور ولایت این است که با پیشوایان خود هم‌رنگی تمام پیدا نماید. و حیاتش همچون آنها حیات طیبه

حسنة^۱، و سرشار از معنویت باشد، و مرگش نیز چون آنها شهادت در راه خدا باشد که

«وَاللَّهُ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ»^۲ به خدا قسم! از

ما کسی نیست [که از دنیا رفته باشد] مگر

اینکه کشته و شهید شده است.»

لذا عرضه می‌داریم:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَايَ مَخِيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛

خدایا! زندگی مرا همچون زندگی محمد و آلش، و مرگ مرا همچون مرگ محمد و آلش [یعنی شهادت] قرار

بده!»

۱۰. مشمول شفاعت از مسلمات اسلام،

خصوصاً مذهب تشیع، شفاعت مذنبین در روز

قیامت توسط پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (و... است و

۱. نحل / ۹۷.

۲. نحل / ۱۲۲.

۳. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۴ و ۲۱۶.

۴. مفاتیح الجنان، ص ۸۰.

۵. مفاتیح الجنان، ص ۸۰.

می‌جویم به سوی خدا
سپس به سوی شما به
وسیله دوستی و ولایت
شما، و دوستی دوستان
شما، و بیزاری از
دشمنان شما و بر
پاکندگان جنگ علیه
شما و بیزاری از
همراهان و
پیروانشان.»

چون این خواسته،
خواستۀ بسیار مهم و
محوری است، بار دیگر
تکرار می‌شود:

«يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ اِنِّي
اَتَقَرَّبُ اِلَى اللَّهِ وَ اِلَى
رَسُوْلِهِ وَ اِلَى اَمِيْرِ
الْمُؤْمِنِيْنَ وَ اِلَى فَاطِمَةَ
وَ اِلَى الْحَسَنِ وَ اِلَيْكَ
بِمْوَالَاتِكَ وَ بِالْبِرَاءَةِ
مِمَّنْ اَسَسَ اَسَاسَ ذَلِكَ؛^۱

ای ابا عبد
(الحسین) به راستی
تقرب می‌جویم به سوی
خدا و رسول او (ص) و
امیرمؤمنان (علی) (ع)
و به پیشگاه فاطمه و
حسن) و به نزد شما با
دوستی تو و بیزاری از
کسانی که این بنا [ی
ستم بر شما را
پایه‌گذاری نمودند.»

فرق عبارت قبلی با
این عبارت این است که
عبارت قبلی موالات
تمام امامان) مطرح بود
و در این عبارت موالات
و دوستی شخص امام
حسین (ع) به عنوان رأس
هرم مظلومیّت مطرح

است.

در عبارت سوم
بیزاری و لعن در کنار
موالات نبی و آلش محور
تقرب به خداوند قرار
می‌گیرد:

«اللَّهُمَّ اِنِّي اَتَقَرَّبُ
اِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ
فِي مَوْقِفِي هَذَا وَ اَيَّامِ
حَيَاتِي بِالْبِرَاءَةِ مِنْهُمْ وَ
الْبَغْضَةِ عَلَيْهِمْ وَ
بِالْمُوَالَاةِ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ
نَبِيِّكَ؛^۲ خدایا! امروز

(عاشورا) و در این
موقعیت و در تمام
زندگی ام به سوی تو
تقرب می‌جویم و نزدیک
می‌شوم با بیزاری از
آنان (یعنی دشمنان
شما) و لعنت بر آنان و
با ولایت و دوستی
پیامبر و آل پیامبر (که
بر او و آلش سلام
باد!)»

ادامه دارد...

۱. مفاتیح الجنان، ص ۸۰.

۲. همان، ص ۸۰ - ۸۰۵.

صحیفه سجاده

درسهایی از

دعای صبح و شام حضرت سجاد علیه السلام

ابومصطفی تیریزی

مَا بَثَّتْ فِي كُلِّ وَاحِدٍ
مِنْهُمَا، سَاكِنُهُ وَ
مُتَحَرِّكُهُ، وَ مُقِيمُهُ وَ
شَاخِصُهُ وَ مَا عَلَا فِي
الْهَوَاءِ، وَ مَا كُنَّ تَحْتَ
الْثَرَى؛ شب را به صبح

رساندیم و تمام
آفریدگان، جملگی پای
در میدان صبح نهادند:
برای تو آسمان و
زمین، و آنچه در این
دو پراکنده ای، ساکن و
جنبنده، ایستاده و
رونده، و هر چه در
هوا بالا رفته، و آنچه
در زمین پنهان شده،
همه و همه در قبضه
قدرت تو است

«أَصْبَحْنَا فِي
قَيْضَتِكَ يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَ
سُلْطَانُكَ، وَ تَضَمَّنَا
مَشِيَّتَكَ، وَ نَتَمَرَّفُ عَنْ
أَمْرِكَ، وَ نَتَقَلَّبُ فِي
تَدْبِيرِكَ؛ صبح کردیم در

دعای ششم صحیفه
سجادیه، مطالب
آموزنده و پیامهای
تربیتی و اخلاقی
فراوانی دارد که در
شماره قبل (۱۷۸) برخی
از آنها ذکر گردید.
اکنون در ادامه این
مبحث، سایر پیامهای
این دعا را ارائه
می‌کنیم.

همه چیز از آن خدا است
حضرت سجاد (ع) در
چند جای از دعای ششم
صحیفه سجادیه به این
نکته اشاره می‌فرماید
که سلطنت، فرمان،
تدبیر و اراده، همگی
از آن خداوند متعال
است و همه در ید قدرت
او است؛ در اینجا به
چند مورد از آن اشاره
می‌شود:

«أَصْبَحْنَا وَ أَمْبَحَتِ
الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجَمَلَتِهَا

اعتماد بر ذات پاک وی بود؛ کافی است خدایی که همه مشکلات در برابر اراده اش، آسان است، پشتیبان و پناهگاه انسان باشد. این کلام امام زین العابدین (ع) نیز برگرفته از آیات الهی است که می فرماید: [وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ]؛ «و حکومت آسمانها و زمین، از آن خدا است و خدا بر همه چیز توانا است.» هر کس هم به اراده و قدرت چنین خدایی باور و یقین داشته باشد و طبق فرمانش حرکت کند هرگز شکست و ذلت در زندگی اش راه ندارد و عزت و پیروزی همیشگی را از آن خود خواهد کرد؛ گرچه به طور موقت، آزارهایی را هم متحمل شود؛ چرا که خداوند متعال در حدیث قدسی، این وعده را داده است و می فرماید: «عَبْدِي ! اطعني حتي أجعلك مثلي، أنا حي لا أموت، أجعل حيًا لا يموت؛ أنا عني لا أفترق، أجعلك غنيًا لا تفتقر؛ أنا مهما أشاء، يَكُون، أجعلك مهما تشاء»

حالی که در سلطنت و پادشاهی تو هستیم، مُلک و سلطنت تو ما را فرا گرفته، و مشیت تو ما را تحت پوشش قرار داده، و به فرمان تو در کارها تصرّف می کنیم، و در عرصه تدبیر تو در حرکتیم.»

— «لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ، وَ لَا مِنْ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أُعْطِيتَ»؛ به غیر آنچه فرمان تو بر آن رفته، کاری نتوانیم، و جز آنچه تو بر ما بخشی خیری به ما نمی رسد.»

طبق بینش توحیدی و باورهای اسلامی، همه عالم، تحت اراده خداوند متعال است؛ چنانکه گفته اند: اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نبُرد رگی، گر نخواهد خدا بزد کشتی آنجا که خواهد خدای وگر جامه بر تن دزد ناخدای

با همین باور بود که پیامبر خدا (ص) و مؤمنان نخستین، همچون کوه در مقابل انواع مشکلات، ایستادند و هرگز ننگ تسلیم و شکست را نپذیرفتند، و سرانجام به اهداف خود دست یافتند. دلیل مقاومت و پیروزی مسلمانان در طول تاریخ، توکل بر خدا و

يَكُونُ؛ ^۱ بنده من! از من اطاعت کن تا تو را نمونه خود قرار دهم، من زنده ای هستم که هرگز نمی میرم، تو را نیز زنده ای می گردانم که هرگز نمی میری؛ من بی نیازی هستم که هرگز نیازمند نمی شوم، تو را نیز بی نیازی می کنم که هرگز فقیر نمی شوی؛ من هرچه بخواهم می شود، تو را نیز آنچه می گردانم که هرچه بخواهی می شود.»

هر روز نو و جدید شاهد اعمال ما

شود.»
هر روز نو بر اعمال و رفتار ما گواه است، اگر نیکی کنیم با سپاس گزاری، ما را بدرود می گوید و اگر بدی کنیم با نکوهش از ما جدا خواهد شد.
البته گفتار و گواهی دادن روز، به زبان حال است و آنچه در آن واقع می شود در علم خدای تعالی، به منزله شهادت و گواهی است؛ پس سزاوار است مؤمن، گفتار آن را به گوش دل بشنود و به مقتضای آن عمل کند، و آن از باب تجسم ایام و اعمال در روز قیامت است؛ چنان که روایات بر آن، گویا است.

تدابیر روزانه باری تعالی

امام سجاد (ع) در فراز دیگری از این دعا به این نکته اشاره می فرماید که هر روز جدید و تازه ای شاهد بر اعمال و رفتار ما است:

«وَهَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ، وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ، اِنْ اَحْسَبْنَا وَدَعْنَا بِحَمْدِ، وَ اِنْ اَسَانَا فَارَقْنَا بِدَمٍ؛

امروز، روزی جدید است، و او بر ما شاهدهی حاضر است، اگر خوبی کنیم ما را سپاسگویان ترک کند، و اگر بدی کنیم نکوهش کنندگان از ما جدا

خداوند متعال هر روز، برنامه و تدبیری جدید دارد و هر لحظه، طرحی نو در می اندازد. این مقتضای طبیعت آفرینش و پاسخگویی به نیازهای موجودات است. گاهی بر اساس حکمت و نظام احسن، پدیده تازه و حادثه جدیدی پدید می آید و موضوعات بدیع و بی سابقه اتفاق می افتد که نشانه نظارت خدای متعال به امور است. بنابراین برنامه آفرینش و تدبیر حق، لحظه ای

۱. الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه (کلیات حدیث قدسی)، شیخ حر عاملی، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ش، ص ۷۰۹.

وَأَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ فَا فَعَل
بِي خَيْرًا وَ
أَعْمَلُ فِيَّ خَيْرًا، أَشْهَدُ لَكَ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَنْتَ لَنْ
تُرَانِي بَعْدَهَا أَبَدًا؛^۱

هیچ روزی بر فرزند
آدم نیاید، مگر اینکه
آن روز بگوید: ای پسر
آدم! من روزی نو هستم
و بر تو گواهم. پس به
وسیله من، کار نیک کن
و در من نیکی بجای
آر، تا در روز قیامت
به سود تو گواهی دهم؛
چه دیگر مرا هرگز
نخواهی دید.»

این فرمایش حضرت،
زبان حال است و
سزاوار است مؤمن، آن
را به گوش دل بشنود و
عمل کند، هر چند به
این حقیقت اشاره دارد
که زمان پُر و زمان
خالی در آخرت، عبارت
است از بروز درون
زمانها؛ یعنی تجلی
ظرف زمان به صورت
مظروف آن است که
اعمال به عرصه ظهور
در آیند؛ چنانکه زمان
پر برکت به زمانی
گویند که در آن خیرات
و برکات، بسیار باشد
و زمان نحس به هنگامی
گویند که فیض و نیکی
در آن نباشد.»

تعطیل بردار نیست، و
به قول مولوی:
هر زمان، نو می شود دنیا
و ما
بی خبر از نو شدن اندر
بقا
پس تو را هر لحظه، مرگ
و رجعتیست
مصطفی، فرمود : دنیا
ساعتیست

از مراحل امور
خداوند در عبودیت،
این است که گناهی را
می بخشد و رنجی را
برطرف می سازد، گروهی
را به لحاظ جایگاه
اجتماعی ارتقاء
می دهد و دیگرانی
را به پایین ترین
جایگاه می
نشان د. گاهی بندگان
را ناز و نوازش می دهد
و برخی را به بلایی،
چوب می زند تا او را
بشناسند.

پیروز، کسی است که
امروز در عمل، خود را
بسازد و کوتاهیهای
دیروز را جبران کند .
دنیا که ساعتی بیش
نیست لحظه ای درد و
لحظه ای شادی است و از
آینده هم بی خبریم . پس
بہتر است آن ساعت را
در طاعت باشیم، نه
غرق در معصیت!
هر روز نوبه ما می گوید...

امام صادق (ع)
می فرماید: «مَا مِنْ يَوْمٍ
يَأْتِي عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا
قَالَ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَا
ابْنَ آدَمَ، أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ

۱. الکافی، کلینی، دار
الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ
چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۲۳، ح
۸؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۲۵،
باب ۱۶، ح ۲۰.

نیاید . امام علی (ع) انسان را متوجه این روزها می کند و می فرماید : روزها سه روزند : روزی که گذشته و امیدی به آن نداری و روزی که ماند و گریزی از آن نیست و روزی که می آید و به آن اطمینان نداری .
دیروز، پند و اندرز است و امروز، غنیمت و فردا را نمی دانی از آن کیست.^۲
گاهی اوقات، خداوند متعال دلخوری از بندگان را به وسیله پیامبران خود با احترام به همگان می فهماند که در احادیث قدسی با بیانی خوش و خطابی آرام یادآوری می کند؛ برای نمونه به حضرت موسی (ع) می فرماید :
«يَا بْنَ آدَمَ! مَا مِنْ يَوْمٍ جَدِيدٍ إِلَّا وَ يَأْتِي فِيهِ رِزْقٌ مِّنْ عِنْدِي وَ مَا لَيْلَةٌ إِلَّا وَ تَأْتِي الْمَلَائِكَةُ مِنْ عِنْدِكَ بِعَمَلِ قَبِيحٍ، خَيْرِي إِلَيْكَ نَازِلٌ وَ شَرُّكَ إِلَيَّ صَاعِدٌ» :^۳ ای فرزند آدم ! هر روز تازه ای نیست، مگر اینکه روزی تو از نزد

از این رو است که از پیغمبر (ص) روایت شده است : **«لَا تَسْبُ وَ الْدَّهْرَ فَإِنَّ الدَّهْرَ هُوَ اللَّهُ»** :^۱ روزگار را دشنام ندهید که روزگار، خدا است . (آن را خدا آفریده است) . « اینکه از پیغمبر (ص) یا ائمه معصومین) رسیده که از بعضی روزها دوری گزینید که آن روز، نحس و بد اختر است، بر این دلالت دارد که دنبال فلان کار نروید که انجامش نیک نیست؛ چنان که می دانیم : همه هستی از جمله شب و روز، گواهان و لشکریان خدایند:
جمله ذرات زمین و آسمان لشکر حقاند، گاه امتحان
زمان به تنهایی از شاهدان و گواهان اعمال انسان است که در روز رستاخیز، زمان به سخن آید و گذشته را برای دادگاه حق گزارش کند . همه رخدادها و حوادث شبانه روز در ظرف زمان، ثبت می شود، سپس در روز حساب، مانند دستگاه حافظه نگار، آن را ارائه دهد.

پس هر که زمان را بشناسد، در گرداب نکبت و ذلت گرفتار

۱. صحیفه سجادیه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، دفتر نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶ ش، ص ۷۲.

۲. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۲۰؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶۰، باب ۱۶، ح ۱۳۷.
۳. الجواهر السنیه، ص ۷۹، باب ۷.

من می آید و هر شب،
فرشتگان، کار زشتی را
از تو نزد من
می آورند. برکت من به
سویت روان است؛ ولی
بدی تو به سوی من بالا
می آید.»

مؤمن باید هر روز
پیوسته از درگاه رب
العالمین، گشایش روزی
معنوی و توفیق
قدردانی نعمتها و ترک
گناهان را بخواهد تا
هر روزش، مانند عید،
مبارک باشد.

مولوی در دیوان شمس
می گوید:
روزها فکر من این است و
همه شب، سخنم
که چرا غافل از احوال
دل خویشتم؟
از کجا آمده ام؟ آمدنم
بهر چه بود؟
به کجا می
نمایم وطنم

مانده ام سخت عجب، کز چه
سبب ساخت مرا
یا چه بوده است مراد وی
از این ساختنم
جان که از عالم علوی
است یقین می دانم
رخت خود باز برآیم که
همانجا فکنم
مرغ باغ ملکوتیم نیم از
عالم خاک
چند روزی قفسی ساخته اند
از بدنم

ای خوش آن روز که پرواز
کنم تا بر دوس
به هوای سر کویش پر و

بالی بزنم
کیست در دیده که از
دیده، برون می نگرم
یا چه جان است نگویی که
منش پیرهنم
تا به تحقیق مرا منزل و
ره نمایم
یک دم آرام بگیرم، نفسی
دم نزنم
من به خود نامدم اینجا
که به خود باز روم
آنکه آورد مرا باز برد
در وطنم

بهترین روز
امام سجاد (ع) در
فراز دیگری به بهترین
روز یک مؤمن اشاره می
کند و می فرماید:
بهترین روز مؤمن روزی
است که در آن گناه
نکرده باشد:

«اللَّهُمَّ فَصِّلْ
عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ
ارزقنا حُسنَ مُصاحبتِهِ وَ
اعصمنا مِن سَوءِ مُفارقتِهِ
بَارِتْكَابِ جَرِيْرَةٍ اَوْ
اَفْتِرَافِ كَبِيْرَةٍ اَوْ
صَغِيْرَةٍ؛ بار خدایا! بر
محمد و آلش درود
فرست، و حُسن همراهی
با این روز را روزی
ما گردان، و ما را از
سوء مفارقتش به علت
ارتکاب گناه، یا کسب
معصیت کوچک و بزرگ،
حفظ فرما.»

«وَ اَجْزِلْ لَنَا
فِيهِ مِنَ الْحَسَنَاتِ ، وَ
اَخْلِنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ،
وَ اَمَلْ لَنَا مَا بَيْنَ
طَرَفِيْهِ حَمِيْدًا وَ شُكْرًا وَ
اَجْرًا وَ ذَخْرًا وَ فَضْلًا وَ

۱. تفسیر و شرح صحیفه
سجادیه، حسین انصاریان، دار
القرآن، تهران، ج ۵، ص ۶۲.

از حسنات، سرشار
فرما، و ما را نزد آن
فرشتگان به کردارهای
زشت و ناهنجارمان
رسوا مساز.»
این سخن امام
سجاد (ع) اشاره است به
آیه [وَ إِذَا الصُّحُفُ
نُشِرَتْ]؛ «و هنگامی که
نامه های «اعمال که
فرشتگان نوشته اند»
گشوده شود.»
آبروداری فرشتگان

عبدالله بن موسی بن
جعفر گوید: از پدرم
(موسی بن جعفر (ع))
پرسیدم درباره دو
فرشته (موکل) بر
انسان که آیا هر گاه
بنده قصد گناه یا کار
نیک کند، آنها

می دانند؟ فرمود: بوی
کثیف و بوی عطر، یکی
است؟ گفتم: نه،
فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا
هَمَّ بِالْحَسَنَةِ خَرَجَ نَفْسُهُ
طِيبَ الرِّيحِ فَقَالَ صَاحِبُ
الْيَمِينِ لَصَاحِبِ الشَّمَالِ
قُمْ فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالْحَسَنَةِ
فَإِذَا فَعَلَهَا كَانَ لِسَانُهُ
قَلَمَهُ وَ رِيقُهُ مِدَادَهُ
فَأَثْبَتَهَا لَهُ وَ إِذَا هَمَّ
بِالسَّيِّئَةِ خَرَجَ نَفْسُهُ مُنْتَبِئًا
الرِّيحِ فَيَقُولُ صَاحِبُ
الشَّمَالِ لَصَاحِبِ الْيَمِينِ
قِفْ فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ
فَإِذَا هُوَ فَعَلَهَا كَانَ
لِسَانُهُ قَلَمَهُ وَ رِيقُهُ

إِحْسَانًا؛ و بهره ما را
از خوبیها در آن
سرشار کن، و ما را در
این روز از زشتیها
پیراسته کن و ا
ابتدا تا پایان آن را
برای ما از حمد و شکر
و اجر و اندوخته
آخرتی و فضل و احسان
پرساز.»

امیرمؤمنان علی (ع)
هم از همین زاویه، به
بهترین روز انسان
می نگرد و می فرماید:
«وَ كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ
فِيهِ فَهُوَ يَوْمٌ عِيدٌ؛ هر
روز که خدا نافرمانی
نشود، آن روز،
فرخنده
مبارک ترین روز انسان
است.»

بلی روز ترک گناه و
فاصله گرفتن از زشتیها
و پلیدیها و روز غلبه
بر شیاطین، برترین
روز است.
خطر رسوایی

«اللَّهُمَّ يَسِّرْ
عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ
مَثُورَتَنَا، وَ أَمْلًا لَنَا مِنْ
حَسَنَاتِنَا صَاحِبِ الْيَمِينِ، وَ لَا
تُخْزِنَا عِنْدَهُمْ بِسُوءِ
أَعْمَالِنَا؛ الهی زحمت
ما را (به سبب تقوا و
پرهیز از گناه) بر
فرشتگان نویسنده
اعمال، آسان ساز، و
پرونده کردارمان را

۱. نهج البلاغه، سید رضی،
نشر هجرت، قم، حکمت ۴۲.

مِدَادُهُ وَ أَثْبَتَهَا عَلَيْهِ^۱؛
 همانا وقتی بنده،
 آهنگ کار نیک کند
 نَفَسش خوشبو بیرون
 آید، پس فرشته دست
 راست، به فرشته دست
 چپ گوید : برخیز (و
 دنبال کار خود رو) ؛
 زیرا این بنده، آهنگ
 کار خوب کرده، و
 هنگامی که آن کار خوب
 را انجام داد زیانش
 قلم او باشد و آب
 دهانش مرکب او و آن
 را برای وی ثبت کند،
 و هر گاه آهنگ گناه
 کند نفسش بد بو بیرون
 آید، پس فرشته دست چپ
 به دست راستی گوید :
 توقف کن (و دست
 نگهدار و چیزی
 ننویس) ؛ زیرا او آهنگ
 گناه کرده، و چون آن
 گناه را بجا آورد
 زبانش قلم او است و
 مرکبش آب دهانش، و آن
 گناه را بر وی ثبت
 کند.»

از پیامبر (ص) روایت
 شده است که فرشته
 نویسنده حسنات در سمت
 راست انسان و
 نویسنده گناهان در
 سمت چپ او است و
 فرشته مأمور سمت راست
 بر فرشته سمت چپ،
 فرمانروایی دارد؛
 بنابراین هر گاه
 ثوابی کن د فرشته سمت

۱. الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۲۹.

راست ده ثواب می نویسد
 و هر گاه انسان،
 گناهی مرتکب شود،
 فرشته سمت راست به
 فرشته سمت چپ می گوید
 هفت ساعت به او مهلت
 بده، شاید تسبیح و
 استغفار کند.

خطر دامهای شیطان

امام سجاد (ع)
 پیرامون دامهای
 شیطانی می فرماید:
« اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ
لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ
سَاعَاتِهِ حَظًّا مِنْ عِبَادِكَ،
وَ نَصِيبًا مِنْ شُكْرِكَ وَ
شَاهِدٌ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ؛
 خداوندا در هر ساعت
 از ساعت‌های روز،
 بهره ای از مقامات
 بندگان خاصت، و نصیبی
 از شکر، و گواه صدقی
 از ملائکه ات برای ما
 قرار بده.»

« اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى
مُجَمِّدٍ وَ آلِهِ، وَ احْفَظْنَا
مِنْ بَيْنِ اَيِّدِنَا وَ مِنْ
خَلْفِنَا وَ عَنْ شَمَائِلِنَا وَ مِنْ
جَمِيعِ نَوَاحِينَا، حِفْظًا عَاصِمًا
مِنْ مَعْصِيَتِكَ، هَادِيًا اِلٰى
طَاعَتِكَ، مُسْتَعْمِلًا لِمَحَبَّتِكَ؛

بارالها! بر محمد و
 آلش درود فرست، و ما
 را از پیش رو و پشت
 سر و از طرف راست و

۲. تفسیر الصافی، محمد محسن
 فیض کاشانی، مکتبه الصدر،
 تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق، ج ۵،
 ص ۶۱؛ تفسیر جوامع الجامع،
 طبرسی، دانشگاه تهران،
 تهران، ج ۴، ص ۱۶۶.

از شما برمی آید و سوسه و اغواگری است که اگر انسانها با فراهم بودن تمام وسایل هدایت به اغوای شما تن دهند، من جهنم را از شما و پیروانتان پر خواهم کرد.

قرآن، هجوم زیان آور شیطان را از هر جهت به انسان گوشزد

فرموده است: [قَالَ فِيمَا أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * ثُمَّ لَا تَبِيبُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ * قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَذْجُورًا لِمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لِأَمْلَانِ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ]؛ «شیطان با

جسارت تمام به خدای متعال گفت: «پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی، من هم برای فریفتن فرزندان آدم، حتماً بر کنار صراط مستقیم و راه راست تو خواهم نشست. آن گاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می تازم، (از چهار طرف، آنان را محاصره می کنم) و بیشترشان را شکرگزار، نخواهی یافت.» خداوند فرمود: «ای ملعون

از جانب چپ و از همه طرف، حفظ فرما؛ حفظی که ما را از معصیت تو باز دارد، و به طاعتت راه نماید، و در راه عشق و محبتت به کار رود.»

خطر دامهای شیطان از پیش رو، پشت سر، راست، چپ و از همه جوانب، انسان را تهدید می کند. مراقبت و مواظبت از هویت الهی و پاسداری از اخلاق نیک و اعمال صالح، میسر نیست؛ مگر اینکه لحظه ای از هجوم شیاطین و خناسان، غافل نباشی.

شیطان و لشکر خطرناکش - که جاهلان و معاندان و دشمنان حقیقت هستند - کمترین رحمی به انسان ندارند. راحت آنان در این است که

خوبیهایی انسان را نابود کنند و او را به قعر جهنم بفرستند. شیطان، این دشمن قسم خورده انسان در پیشگاه حضرت احدیت، سوگند شدید یاد کرده که از همه طرف و از همه جانب به انسان حمله کند و او را از حق و حقیقت جدا سازد. خداوند هم به آنان هشدار داده که شما را بر عباد من تسلط نیست، تنها کاری که

دوازده خصلت زیبا
مؤمنین و مؤمنات
صفات و ویژگیهای
بارزی نسبت به سایر
آحاد جامعه دارند که
آنها را از دیگران
متمایز ساخته است؛
امام سجاد (ع) در

ادامه به این نکته
اشاره می فرماید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ وَفَّقْنَا
فِي يَوْمِنَا هَذَا وَ لِيَلْتِنَا
هَذِهِ وَ فِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا
لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ، وَ
هَجْرَانِ الشَّرِّ، وَ شُكْرِ
النِّعَمِ، وَ اتِّبَاعِ السُّنَنِ،
وَ مُجَانَبَةِ الْبِدْعِ، وَ
الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَ
النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ
حَيَاطَةِ الْإِسْلَامِ، وَ اتِّقَاصِ
الْبَاطِلِ، وَ إِذْلَالِهِ، وَ
نُصْرَةَ الْحَقِّ وَ إِعْرَازِهِ، وَ
إِزْشَادِ الضَّالِّ، وَ مُعَاوَنَةَ
الضَّعِيفِ، وَ إِذْرَاكِ
اللَّهْفِ؛ يَا بَارِ خَدَايَا!

بر محمد و آلش درود
فرست، و ما را در این
روزمان و در این
شیمان و در تمام
ایامان برای انجام
خیر، و دوری از شر، و
شکر نعمتها، و پیروی
سنتها، و دوری از
بدعتها، و امر به
معروف، و نهی از
منکر، و پاسداری
اسلام، و عیب جویی از
باطل و خوار ساختن
آن، و یاری حق و
گرامی داشت آن، و

«نکوهیده و رانده، از
آن [مقام] بیرون شو؛
که قطعاً هر که از
آنان از توپ پروی
کند، جهنم را از همه
شما پر خواهم کرد.»

حضرت باقر (ع) ذیل
این آیه می فرماید:
منظور شیطان از پیش
رو، سبک کردن امر آخرت
در نظر بنی آدم است و
منظورش از پشت سر،
امر به جمع مال و
بخلورزیدن از حقوق
مالي است، تا بدون
بهره گیری از مال برای
آخرت، بمیرند و محصول
زحمات خود را برای
ورثه بگذارند. منظور
از دست راست، آن است
که با جلوه دادن
گمراهی، ضلالت و نیکو
نشان دادن شبهه، امر
دین و دینداری را بر
آنان فاسد می کنم تا
از حقیقت، فاصله

گیرند و به چاه عمیق
ضلالت، سرنگون شوند.
منظورش از دست چپ، آن
است که لذات غلط را
محبوب آنان می کنم و
شهوای سعادتسوز را بر
قلبشان حاکم می سازم.

۱. مجمع البیان فی تفسیر
القرآن، فضل بن حسن طبرسی،
احیاء التراث العربی،
بیروت، ج ۴، ص ۲۲۷، ذیل آیه
۶۷ سوره اعراف؛ تفسیر نور
الثقلین، عبد علی هویزی
عروسی، مؤسسه اسماعیلیان،
تهران، ج ۲، ص ۱۱، ح ۳۳.

بر محمد و آلش درود فرست، و امروز را فرخنده ترین روزی قرار بده که تاکنون یافته ایم، و کامل ترین رفیقی که با او همراه بوده ایم، و بهترین زمانی که در آن به سر برده ایم.»

«وَ اجْعَلْنَا مِنْ اَرْضِي مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ، اَشْكُرُهُمْ لِمَا اَوْلَيْتَ مِنْ نِعْمِكَ، وَ اَقْوَمَهُمْ بِمَا شَرَعْتَ مِنْ شَرَائِعِكَ، وَ اَوْقَفَهُمْ عَمَّا حَذَرْتَ مِنْ نَهْيِكَ؛ وَ مَا را از جمله خشنودترین بندگان قرار ده که شب و روز بر ایشان گذشته، شاکرترین ایشان در مقابل نعمتهایی که عنایت فرموده ای، و پایدارترین ایشان به شریعتهایی که پدید آورده ای، و خویشترین ایشان از نافرمانیهایی که از آنها بیم داده ای.» این فراز دعا نیز به یکی دیگر از ویژگیهای بندگان صالح اشاره می کند که مقام رضا توأم با آرامش است.

سعدی، رضای دوست طلب کن، نه حظ خویش
عبد آن کند که رای خداوندگار اوست

ارشاد گم راه، و یاری ناتوان، و پناه دادن به ستمدیده، موفق بدار.»

دوازده ویژگی اهل ایمان

۱. همواره در اندیشه انجام خیر و دوری از رفتار شر؛
۲. سپاسگزاری از نعمتها؛

۳. پیروی از سنتها (واجبات و مستحبات)؛

۴. ترك بدعتها (احداث چیزهایی در دین که از دین نیست)؛
۵. امر به معروف (و داشتن به کارهای پسندیده) : واجب و مستحب؛

۶. نهي از منکر (بازداشتن از زشتیها) : حرام و مکروه)؛

۷. پاسداری از (اصول و فروع) اسلام؛
۸. نکوهش باطل و نادرستی و خوار نمودن آن؛

۹. یاری حق و گرامی گردانیدن آن؛

۱۰. راهنمایی گمراه؛

۱۱. کمک ناتوان؛
۱۲. رسیدن به فریاد ستمدیدگان.

مقام رضا و خشنودی

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْهُ عَهْدِنَا، وَ اَفْضَلَ صَاحِبِ صِحِّينَا، وَ خَيْرَ وَفْتِ ظَلَلْنَا فِيهِ؛ بار الها!



عمار در عرصه امتحان
 عمار یاسر از اصحاب خاص پیامبر، از ایمانی قوی، برخوردار بود تا جایی که پیامبر (ص) فرمود: **عمار از سر تا قدمش مملو از ایمان، و ایمان با گوشت و خونس آمیخته است.**^۱
 او بعد از پیامبر (ص) هم پیوسته از حامیان امام علی (ع) بود تا وقتی که جنگ صفین شروع شد. عمار همراه امام بود. روزی از صف لشکر امام خارج شد و در مقابل صف دشمن قرار گرفت و فرمود: **خدایا! تو میدانی اگر بدانم رضای تو در این است که خود را در دریا بیفکنم خواهم انداخت. پروردگارا! اگر بدانم رضای تو در آن است که نوك شمشیر را بر شکم نهاده و خود را بر آن بیفکنم تا از قفا و پشت خارج شود انجام می دهم. می دانم که رضای تو امروز در جنگیدن با این مردم فاسق است، اگر عملی که تو را بهتر خوشنود سازد سراغ داشتم آن را اختیار می کردم.**

سپس صدایش بلند شد و گفت: **هر که خشنودی خدا را می خواهد و به سوی مال و فزندان نمی خواهد برگردد به سوی من آید. . . .** وی عاقبت بعد از رشادتها و شجاعتهاي بسیار به شهادت رسید. امیر المؤمنین وقتی به جسد عمار رسید روی زمین نشست، سر عمار را به دامن گرفت، کریه کرد و فرمود: **ای مرگ! تو گویا کسانی که من دوستشان دارم را کاملاً می شناسی و آنه ا را از من می گیری.**^۲
رضایت از فضل خدا
 امام خمینی! هم در وصیت نامه اش با اظهار رضایت از خداوند متعال فرمود: **با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص، و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم و از خدای رحمان و رحیم می خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهیها**

۲. پیغمبر و یاران، محمدعلی عالمی دامغانی، نشر هاد، تهران، ج ۵، ص ۲۴ - ۲۸: بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۲۴.

۱. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۴۰۵. «ان عماراً ملبئاً ایماناً من قرنه إلی قدمیه، و اختلط الإیمان بلحمیه و ذمیه.»

همانا تویی خدایی که
جز تو خدایی نیست،
برپا دارنده عدل،
عادل در حکم، مهربان
به بندگان، مالک
حقیقی سراسر جهان
هستی، رحیم بر تمام
خلق هستی.»

«وَ أَنْ مُحَمَّدًا
عَيْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ خَيْرَتِكَ
مِنْ خَلْقِكَ، حَمَلْتَهُ رَسُولَتِكَ
فَادَّاهَا، وَ أَمَرْتَهُ
بِالنُّصْحِ لِأُمَّتِهِ فَنُصِّحَ لَهَا؛
و شهادت می دهم که
محمد، بنده و فرستاده
و برگزیده تو از میان
تمام مردم است، کسی که
رسالتت را بر عهده اش
گذاشتی و او آن را
به خوبی به انجام
رساند، و او را به
خیرخواهی امتش فرمان
دادی، پس برای آنان
خیرخواهی نمود.»

«اللَّهُمَّ فَصِّلْ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، أَكْثَرَ
مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ
خَلْقِكَ، وَ آتِهِ عَنَا أَفْضَلَ
مَا آتَيْتَ أَحَدًا مِنْ
عِبَادِكَ، وَ اجْزِهِ عَنَا
أَفْضَلَ وَ أَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ
أَحَدًا مِنْ أَنْبِيَائِكَ عَنْ
أُمَّتِهِ؛ بار آله! بر
محمد و آلش درود فرست
بیش از آنچه که بر هر
یک از دیگر آفریدگانت
درود فرستاده ای، و از
سوی ما بهترین چیزی
را که به یکی از
بندگان دادی به او
ده، و از جانب ما

و قصور و تقصیرها
بپذیرند و با قدرت و
تصمیم اراده به پیش
بروند و بدانند که با
رفتن يك خدمتگزار در
سد آهنین ملت، خللی
حاصل نخواهد شد که
خدمتگزاران بالا و
الاتر در خدمتاند.
عدل و مهر و ملک خداوند
امام سجاد (ع) در
فراز دیگری به عدل
الهی و قهر خداوند
اشاره می کند و می
فرماید:

«اللَّهُمَّ اِنِّي
أَشْهَدُكَ وَ كَفَى بِكَ شَهِيدًا،
وَ أَشْهَدُ سَمَاءَكَ وَ أَرْضَكَ وَ
مَنْ أَسْكَنْتَهُمَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ
وَ سَائِرِ خَلْقِكَ فِي يَوْمِي
هَذَا وَ سَاعَتِي هَذِهِ وَ
لَيْلَتِي هَذِهِ وَ مُسْتَقَرِّي
هَذَا، اِنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ
اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ،
قَائِمٌ بِالْقِسْطِ، عَدْلٌ فِي
الْحُكْمِ، رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ،
مَالِكُ الْمُلْكِ، رَحِيمٌ
بِالْخَلْقِ؛ بار الها! تو
را شاهد می گیرم و
گواهی تو مرا کافی
است، و آسمان و زمین
و همچنین ملائکه و
دیگر آفریدگانت را که
در زمین و آسمان،
مس کن داده ای گواه و
شاهد می گیرم در این
روز و این ساعت و این
شب و این جای گاه که
من در آن قرار دارم
که من شهادت می دهم که



ترازوي خدای سبحان است که آن را در میان خلق خود، نهاده و برای برپاداشتن حق، نصب کرده است. پس برخلاف ترازوي او عمل مکن و با قدرتش مخالفت موز.»

عدل و عدالت، یکی از اص ول دین و زیربنای فکری مسلمانان و از مهم‌ترین ارکان تقوا و خودسازی نفس است که بارها قرآن به آن اشاره می‌کند؛ از جمله خداوند منّ

می‌فرماید: **[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا ن قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ]**؛^۲ ای اهل

ایمان! همواره [در همه امور] قیام‌کننده برای خدا و گواهان به عدل و داد باشید و

نباید دشمنی با گروهی، شما را بر آن دارد که عدالت

نورزید؛ عدالت کنید که آن به پرهیزکاری نزدیک تر است، و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

کامل ترین و بهترین پاداشی را که به کسی از انبیایت از جانب امتش داده ای به او عنایت فرما.»

یقین به بخشایش الهی
- «إِنَّكَ أَنْتَ
الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ،
الْغَافِرُ لِلْعَظِيمِ، وَ أَنْتَ
أَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ، فَصَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
الْأَخْيَارِ الْأَنْجَبِينَ؛ هَمَانَا

تویی بسیار بخشنده نعمت گسترده، و بخشاینده گناه بزرگ، و تو از هر مهربانی مهربان تری، پس درود فرست بر محمد و آلش که پاکیزگان و پاکان و نیکوکاران و سرآمد تمام برگزیدگان اند.»

ای خدای عدالت‌گستر خداوند، عدالت و قسط را برای آر امش دلها و سامان یافتن و اصلاح امور مردم قرار داده است تا به سبب آن برکتها افزون تر شود. امام علی (ع) در حدیثی جامع به این حقیقت گسترده، شهادت می‌دهد و می‌فرماید:

«إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَ نَصَبَهُ لِاقَامَةِ الْحَقِّ فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ وَ لَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ؛ عدالت،

الكتاب الاسلامي، قم، بي‌تا، ص ۲۲۴.
۲. مائده / ۸.

۱. غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد تمیمی آمدی، دار

پروردگار هستی،
عدالت را از پایه های
پرهیزکاری دانسته است
که اگر کسی متقی
باشد، خواهان عدالت و
امنیت در بین مردم
است و ستمگران
ناتوان، از عدالت و
مساوات گریزاناند.
حضرت زین

العابدین (ع) در دعای
روز قربان و جمعه،
دلیل عادل بودن
خداوند را چنین بیان
می‌فرماید: «من به این
حقیقت پی برده ام که
در حکم و فرمانت ستمی
نیست و در کیفیت شتاب
و عجله ای وجود ندارد
و جز این نیست که کسی
در کیفیت شتاب می‌ورزد
که بی م از دست رفتن
فرصت را دارد و کسی
به ستم نیازمند است
که ناتوان است و تو
ای خدای من از این
امور بسیار بالاتری.»
ای مهرورز بی‌همتا

پرده داری و
پوشش دادن به اعمال
انسان، ناشی از
مهربانی و رحمت حق
تعالی است. پروردگار
متعال به علت
مهربانی اش بسیاری از
زشتیهای رفتار ما را
آشکار نمی‌سازد؛ بلکه
نیکیها و زیباییها را
نمایان می‌کند که

بنده اش را در نظر
دیگران خوش‌سیرت نشان
دهد. اگر تغافل و
چشم‌پوشی خداوند در
روش و منش انسان
نبود، انسان بارها و
بارها خود را رسوا
می‌ساخت و انگشت نمایی
عام و خاص می‌شد. امیر
المؤمنین علی (ع) در
دعای کمیل فرمود: «و
كَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ
أَهْلًا لَهُ نَشْرْتُهُ؛ خدایا!

و چقدر از صفات
زیبایی که من لایقش
نبودم در میان مردم
منتشر کرده ای!» از
مهربانی خدا است که
در بسیاری از آیات،
امید در کنار بیم
آمده است تا انسان بر
مرز خوف و رجا حركت
کند و گرفتار عمل
افراط و تفریط نشود؛
مانند این آیه شریفه

که می‌فرماید: [يَوْمَ تَجِدُ
كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ
مُخَضَّرًا وَّ مَّا عَمِلَتْ مِنْ
سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَّ
بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَّ
يُخَذَّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَّ اللَّهُ رَؤُفٌ

بِالْعِبَادِ]؛^۲ «روزی که
هر کس آنچه را از کار
نیک انجام داده و
آنچه را از کار زشت
مرتکب شده، حاضر شده
می‌یابد، و آرزو می‌کند
که ای کاش، میان او و
کارهای زشتش، زمان

۲. آل عمران / ۳۰.

۱. صحیفه سجّادیه، دعای ۴۸.

دور و درازي فاصله بود و خدا شما را از [عذاب] خود برحذر مي دارد؛ و خدا به بندگان مهربان است.»
این آیه، معجوني از بیم و امید است. از يك سو به انسان، اعلام خطر مي کند و هشدار مي دهد که ترس از عذاب و كيفر در کار است؛ تا مغرور نشود و از سوي ديگر بندگان را به لطفش اميدوار مي کند که امید به نجات داشته باشند، تا تعادلي بين ميزان خوف و رجا - ك ه عامل مهم تربيت انسان است - برقرار شود. این دو جمله در آیه شریفه تأکید یکدیگر است که در عين حالی که احساس خطر مي کند، مهرباني هم مي ورزد؛ مانند مادري که مي داند داروي بيمار تلخ است؛ ولي با محبت و ناز به فرزندش مي خوراند.

امام کاظم (ع) درباره این نیک پنداري مي فرماید: چه گمان بري به آن مهرورز مهرباني که به آن کس که با آزار دوستانش او را مي آزارد دوستي مي کند؛ چه رسد به کسانی که در راه او آزار مي بينند و چه

گمان بري به آن توبه پذیر مهرباني که از دشمنش توبه مي پذيرد، چه رسد به کسي که خشنوديش را مي جويد و دش مني مردم را به خاطر او برمي گزينند.

مهربان تر از مادر
عده اي اسير نزد پیامبر (ص) آوردند، ناگهان زني از اسيران که چشمش به کودكي اسير افتاده بود، دويد و او را در آغوش گرفت و شيرش داد.
پیامبر (ص) به ما فرمود: آیا فکر مي کنید این زن، کودک را در آتش مي اندازد؟ عرض کردیم: خیر، تا قدرت داشته باشد این کار را نمي کند.
پیامبر فرمود: خداوند به بندگان خود مهربان تر از این مادر به فرزند خود است.^۲
امام زين

العابدین (ع) در مناجات انجیلیة خویش، انس و مهرباني ویژه خداوندي را مي طلبد:
**«يَا مَنْ هُوَ أَبْرُّ بِي مِنْ
الْوَالِدِ الشَّفِيقِ وَ أَقْرَبُ
إِلَيَّ مِنَ الصَّاحِبِ اللِّزِيقِ
أَبْتُ مَوْضِعَ أَبِي فِي
الْخَلْوَةِ إِذَا أَوْحَشَنِي**

۲. بحار الانوار، ۷۵، ص ۳۱۴، باب ۲۵، ح ۱؛ تحف العقول، ص ۳۹۹.

۳. کنز العمال، متقي هندي، مؤسسة الرسالة، بيروت، ج ۴، ص ۲۷۳، ح ۱۰۴۶۱.

۱. تفسیر و شرح صحیفه سجادیة، حسین انصاریان، دار العرفان، ۱۳۶۰.

الْيَمَّكَانُ وَ لَفَطْتَنِي

الأوطان؛ ^۱ ای آنکه از پدر دلسوز، بیشتر به من نیکی می کنی و از دوست همدم به من نزدیک تری، آن گاه که خلوت، مرا می هراساند، وطنها مرا می راند، تو در تنهایی و غربت، انیس و همدم منی.»
یکصدم مهر خداوندي

رسول خدا (ص) فرمود:
«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مِائَةَ رَحْمَةٍ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، كُلَّ رَحْمَةٍ مِنْهَا طَبَاقٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَاهْبِطْ رَحْمَةً مِنْهَا إِلَى الْأَرْضِ فِيهَا تَرَاحِمَ الْخَلْقِ، وَ بِهَا تَعْطَفُ الْوَالِدَةُ عَلَى وَلَدِهَا وَ بِهَا تَشْرِبُ الطَّيْرُ وَ الْوُحُوشُ مِنَ الْمَاءِ وَ بِهَا تَعِيشُ الْخَلَائِقُ؛ ^۲ خدای

تعالی روزی که آسمانها و زمین را آفرید، صد رحمت بیافرید که هر رحمتی به اندازه فاصله آسمان و زمین است. یکی از آن رحمتها به زمین فرود آمد که به سبب آن، خلائق به یکدیگر ترحم می کنند و مادر به فرزندش مهر می ورزد و پرندگان و حیوانات، آب می نوشند و مردمان، زندگی می کنند.»

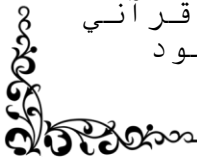
یکی از مصادیق رحمت و مهر خداوند این است که همه چیز را برای انسان آفرید و هستی را در خدمت وی قرار داد تا با بهره گیری از نعمتهای بی کران جهان همواره در خط طاعت الهی بکوشند. سعدي در دیباجه

گلستانش می گوید: فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایة ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بیورود. درختان را به خلعت نورزی، قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده، عصاره نای به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته است.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نحوزی همه از بحر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری مالکیت خداوند

امام سجاد (ع) در این جمله به مالکیت علی الاطلاق خداوند متعال نیز اشاره کرده است که هر بنده ای باید این شعار قرآنی را نصب العین خود

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۵۷، باب ۳۲، ح ۲۲.
 ۲. کنز العمال، ج ۴، ص ۲۷۴، ح ۱۰۴۶۴.



پلیدترین مردی است که
خود را شاهنشاه و
فرمانروای
فرمانروایان می‌نامید؛
حال آنکه فرمانروایی
جز خدای عز و جل
نیست.»

قرار دهد که پروردگار
متعال به پیامبرش در
مقام یادآوری به

بنیگن می‌فرماید: **اقبل
اللهم مالک المملک توتی
المملک من تشاء و تیزع
المملک ممن تشاء و نعر
من تشاء و تذیل من تشاء
بیدک الخیر انک علی
کل شیء قدير**؛^۱ «بگو:

خدایا! ای مالک همه
موجودات! به هر که
خواهی حکومت می‌دهی و
از هر که خواهی حکومت
را می‌ستانی و هر که
را خواهی عزت می‌بخشی
و هر که را خواهی
خوار و بی‌مقدار
می‌کنی، هر خیری به
دست تو است، یقیناً تو
بر هر کاری توانایی.»
پیامبر اسلام (ص) به
م‌ردم درباره مالکیت
مطلق خداوند، آموخته
است که منفورترین
انسانها در روز
قیامت، کسی است در
این دنیا، خود را
حاکم مطلق و شاه
شاهان بنامد و خود را
در حاکمیت و مالکیت
خداوند شریک نماید.

حضرت رسول
فرمود: **«اغیظ رجل علی
الله یوم القیامة و اخبثه
و اغیظه علیه رجل کان
یسمی ملک الاملاک، لا ملک
الا الله عز وجل**؛ در روز
قیامت، بیشترین خشم و
نفرت خدا برای



کامیار کریم‌پور

بسیار مغتنم جهت ترویج و تبلیغ فرهنگ ناب اسلامی و نیز عمل به توصیه و سفارش ائمه هدی) با حضور در مجالس روضه خوانی بر خامس آل عبا حضرت اباعبدالله الحسین (ع) تا علاوه بر کسب فضائل، از معارف ناب اسلامی نهایت بهره را برده و خود را در مسیر رشد و تعالی قرار دهیم. در این مقاله به برخی از روضه‌ها و اشعار ویژه ماه محرم الحرام اشاره می‌شود با این امید که رهگشای جویندگان حق و حقیقت قرار گیرد.

شب اول: «دل سوخته ترین»

(حضرت مسلم (ع))

امام حسین (ع) پسر عموی خویش حضرت مسلم بن عقیل (ع) را به

ذکر مصائب اهل بیت) یکی از ارکان و ابزار ترویج فرهنگ ناب شیعه و یکی از استوانه‌های اساسی نشر و تبلیغ و توسعه آن به شمار می‌رود. این موضوع از دیرباز مورد توجه بوده، به گونه‌ای که اهل بیت عصمت و طهارت) نیز به آن توصیه و سفارش می‌کردند؛ امام سجاد (ع) در طول عمر شریف خود، منبع نشر و ترویج مصائب اهل بیت) به ویژه امام حسین (ع) بود؛ امام باقر (ع) به ذکر مصیبت در صحرای عرفات توصیه می‌نمود و همینطور سایر ائمه همچون امام صادق (ع) و امام رضا (ع) که مؤمنین را به این امر توجه می‌دادند. ایام ماه محرم الحرام به ویژه دهه

شدند؛ هنگامی که حضرت نماز را به پایان رساند و از مسجد خارج شد، دیگر ه یچ یآوری (حتی یک نفر) برای یاریشان نمانده بود. حضرت مسلم (ع) سرگردان در کوچه های کوفه راه افتاد و نمی دانست به کدام سو می رود تا اینکه وارد کوچه ای شد و بانوی ی به نام «طوعه» را دید که در کنار خانه اش ایستاده و منتظر پسرش است. حضرت نزدیک او رفت و سلام کرد و فرمود: **«يَا أُمَّةَ اللَّهِ اسْقِنِي مَاءً»**؛ ای کنیز (بنده) خدا به من کمی آب بده.»

طوعه ظرف آبی را آورد، آن حضرت آب را آشامید و همانجا نشست!

طوعه ظرف آب را داخل خانه اش برد و برگشت و دید حضرت مسلم (ع) همانجا نشسته است، گفت: ای بنده خدا! مگر آب نخوردی؟ گفت: چرا. گفت به خانه خود برو. مسلم سکوت کرد. طوعه بار

عنوان نمایندۀ خود به سوی مردم کوفه فرستاد؛ ب ه تدریج مردم به حضور حضرت مسلم (ع) آمدند و ۱۸ هزار نفر با او بیعت کردند. حضرت مسلم (ع) نامه ای به خدمت امام حسین (ع) نوشت و آمادگی مردم کوفه را جهت یاری آن حضرت (ع) اعلام کرد و از آن حضرت خواست به کوفه بیاید، اما کوفیان بعد از مدت کوتاهی بیعت خود را شکستند به گونه ای که زن ها می آمدند و دست فرزندان و یا شوهران خویش را گرفته و به خانه می بردند.^۲ کوفیان از اطراف حضرت مسلم (ع) به خانه هاشان رفتند تا آنجا که وقتی حضرت مسلم (ع) برای نماز جماعت مغرب و عشاء به مسجد آمد (نماز جماعتی که هزاران نفر در آن شرکت می کردند) تنها ۳۰ نفر جهت شرکت در نماز به مسجد آمده بودند و همین ۳۰ نفر هم ب ه تدریج از دور آن حضرت پراکنده

۳. تاریخ الأمم و الملوک، محمد بن جریر طبری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ق، ج ۵، ص ۳۷۱ و الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۵۴۱.
۴. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، فتال نیشابوری، انتشارات رضی، قم، ۱۳۷۵ ق، ج ۱، ص ۱۷۴.

۱. مثیر الاحزان، ابن نما حلی، المطبعة الحیدریه، نجف اشرف، ۱۳۶۹ ق، ص ۲۶ و الارشاد، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۳۶.
۲. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۳۲۸.

پسر طوعه به درب خان^ه
ابن زیاد آمد و محل
حضور مسلم (ع) را
گزارش کرد.
۳۰۰ جنگجو به دستور
ابن زیاد و با
فرماندهی مجهد بن
اشعث به طرف خان^ه
طوعه حرکت کردند^۲،
وقتی به در خان^ه آن
بانوی مکرمه رسیدند؛
حضرت با شنیدن صدای
پای اسبان دشمن^۳،
شمشیر خود را برداشت
و به سوی ایشان شتافت
و درگیری سختی در
گرفت.

عده ای به بالای
بامها رفتند و سنگ و
تیرهای آتشین به سوی
مسلم (ع) پرتاب
می کردند.
آنان از عهد^ه
مبارزه با مسلم (ع) بر
نمی آمدند تا اینکه
محمد بن اشعث فریاد
زد: ای مسلم: تو در
امانی، خود را به
کشتن مده.

ولی حضرت مسلم (ع)
به امان آنها اطمینان
نداشت و همچنان به
مبارزه خود ادامه
می داد.
بار دیگر اشعث گفت:
کسی به تو دروغ

دیگر سخن خود را
تکرار کرد و مسلم
همچنان سکوت کرد.
طوعه بار دیگر سخن
خود را تکرار کرد و
مسلم همچنان سکوت
کرد. طوعه بار سوم با
تعجب و اعتراض گفت:
سبحان الله، ای بنده
خدا! برخیز و به خانه
خود برو که برای ت و
نشستن بر در خانه من
شایسته نیست و من هم
آن را برای تو روا
نمی دارم.

حضرت مسلم (ع)
فرمود: ای کنیز خدا!
مرا در این شهر خانه
و خویشی نیست. من در
این شهر غریبم، خانه
و خویشی و یاری ندارم
من مسلم بن عقیل هستم
که این کوفیان مرا
فریب دادند و دست از
یاری من برداشتند و
تنها و بی کس
گذاشتند.

طوعه از بانوان
شیعه و دوستدار
اهلبیت) بود و همین که
فهمید این فرد غریب و
مظلوم حضرت مسلم (ع)
است، عرض کرد:

بفرمائید وارد خانه
شوید. این خانه، خان^ه
شماست. حضرت مسلم (ع)
وارد خانه شد، طوعه
از او پذیرایی کرد تا
اینکه پسر طوعه ب
نام «بلال» به خانه
آمد و متوجه حضور
حضرت مسلم (ع) در خانه
شان شد؛ فردای آن روز

۱. الفتح، ابن اعثم کوفی،
دارالاضواء، بیروت، چاپ اول،
۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۵ و مقتل
الحسین، محمد بن محمود
خوارزمی، مطبعة ال (س)، نجف
اشراف، ج ۱، ص ۲۰۷.
۲. مقتل الحسین، خوارزمی،
ج ۱، ص ۲۰۸.

و بدل شد . ابن زیاد از شدت خشم به حضرت مسلم (ع) ، حضرت علي (ع) ، امام حسن (ع) و امام حسين (ع) ناسزا مي‌گفت : مسلم (ع) در پاسخ به او گفت: «أَنْتَ وَ أَبُوكَ أَحَقُّ بِالشَّيْمَةِ فَأَقْبِ مَا أَنْتَ قَاضٍ يَا عَدُوَّ اللَّهِ؛^۳ تو و پدرت به دشنام سزاوارتری، هر چه خواهی بکن ای دشمن خدا.»

ابن زیاد با شنیدن این سخنان خشمگین شد و به «بکر بن حمران» ملعون دستور داد که حضرت مسلم (ع) را به بام قصر ببرد و او را گردن بزند.
بکر بن حمران که ضربت سختی از مسلم (ع) خورده بود و کینه مسلم را در دل داشت ، او را بر بام قصر برد؛ ابتدا سر مبارکش را از بدن جدا کرد و آن سر مقدس به زمین افتاد، سپس بدن شریفش را دنبال سر از بام به زمین افکند و با این کیفیت دلخراش آن حضرت به شهادت رسید.

شعر
نقد جان بر کف و شرمنده
ببازار توأم
که بدین مای ه ناجیز
خریدار توأم

نمی‌گوید و قصد فریبت را ندارد . حضرت مسلم (ع) که بدنش پر از زخم شده بود و خون زیادی از بدنش ریخته بود، دیگر توانی برای ادامه این مبارزه نداشت؛ به دیوار خان ه طوعه تکیه کرد تا تجدید نفس کند و مجدداً برای جنگ آماده شود.

محمد بن اشعث باز فریاد زد: ای مسلم بن عقیل تو در امان هستی .^۱ حضرت فرمود : آیا من در امانم؟ گفتند بله.

حضرت امان ایشان را پذیرفت و دست از مبارزه برداشت ، اما همینکه به حضرت نزدیک شدند ، بلافاصله امان خود را شکستند، دسته جمعی به طرف او یورش آورده و شمشیرش را از دستش گرفتند . اشک از چشمان حضرت سرازیر شد و فرمود : «هَذَا أَوَّلُ الْغَدْرِ؛^۲ این شروع خیانت است.»

حضرت مسلم (ع) را در حالی که اسیر بود، نزد ابن زیاد آوردند؛ آن حضرت هنگام ورود، به ابن زیاد سلام نکرد! بین آن حضرت (ع) و ابن زیاد سخنانی رد

۳. اللهوف، سید بن طاووس، ص ۱۲۰.
۴. اعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات اسلامیة، تهران، ۱۳۹۰ ق، ص ۲۲۶.

۱. اللهوف علی قتلی الطفوف، علی بن موسی بن طاووس، دارالاسوه، قم، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۲۰.
۲. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۵۹.

مِنَ الْكَرْبِ وَ الْبَلَاءِ ؛
بار خدایا من از
اندوه و بلا به تو
پناه می‌برم.»

سپس آن حضرت (ع)
فرمود: «هَذِهِ كَرْبًا
مَوْضِعُ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ هَذَا
مُنَاحٌ رِجَالِنَا وَ مَحَطُّ
رِجَالِنَا وَ مَقْتَلُ

رِجَالِنَا؛ این کربلا است
و این موضع کرب و
بلاست، و این جای
خواباندن شتران و
فرود آمدن رجال ما
است، و این محل خون
ریختن آل عبا است.»

شعر
این زمین است آن زمین، کز
وی غم افزون شود
کوکب بختم زبرج عافیت
بیرون شود

این زمین است آن زمین کز
خنجر و شمشیر و تیر
پاره پاره جسم اکبر غرق
خاک و خون شود
این زمین است آن زمین

نامرادی قاسم
بنجه اش چون شاخه مرجان
رخون گلگون شود
این زمین است آن زمین کز
کشتن بابش حسین
عابدین محزون شود دیگر
ندانم چون شود

شب سوم: «دردانه کربلا»
(حضرت رقیه&)

در میان کاروان
اسرای کربلا (اهل بیت
امام حسین (ع)) دختر

سنگها از همه سو بر من
آزاده زدند
به گناهی که در این شهر
گرفتار توأم
کوبه کو در دل شب گردم
و گریم تا صبح
همه خوابند و من سوخته
بیدار توأم
دست از دار جهان شسته
بای قدمت
جان به گف دارم و مشتاق
سر دار توأم

گرچه آواره در این شهر،
یتیمان مند
یاد اطفال تو و ع ترت
آطهار توأم
کام خشیکده ولی آب
ننوشم هرگز

تشنه ام تشنه ولی تشنه
دیدار توأم
تا دم مرگ بیاد تو لبم
ززمه داشت
همه دیدند که سرباز
وفا دار توأم

شب دوم: «منزلگاه عشق»
(کاروان کربلا)

امام حسین (ع) به
همراه اهل بیت خود در
روز دوم محرم الحرام
سال ۶۱ هجری وارد
صحرای غم انگیز ساحل
فرات (کربلا) گردید،
هنگامی که به این

سرزمین رسیدند،
فرمود: «مَا اسْمُ هَذِهِ
الْأَرْضِ؟» نام این
سرزمین چیست؟ «عرض
کردن د: «کربلا»

امام (ع) فرمودند:
«اللَّهُ مَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ

۴. بحار الانوار، محمد باقر
مجلسی، دارالکتب الاسلامیه،
تهران، بیتا، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۵. کشف الغمه فی معرفه
الائمة، علی بن عیسیٰ اربلی،
انتشارات بنی‌هاشمی، تبریز،
۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۴۶.
۶. شاعر: جوهری.

۱. شاعر: غلامرضا سازگار.
۲. اللهوف، سید بن طاووس،
ص ۸۰.
۳. همان، ص ۸.

پارچه ای روی آن انداختند و نزد حضرت رقیه & آوردند. دختر سه ساله امام حسین (ع) پرسید: این چیست؟ گفتند: آن چیزی ست که طلب نمودی! رقیه پارچه را برداشت، ناگهان چشمش به سر بریده پدر افتاد؛ سر را از میان طشت برداشت و به سینه اش چسبانی و می گریست و می گفت:

«يا أَبَتَاهُ، مَنْ ذَا الَّذِي خَضَبَكَ بِدِمَائِكَ! يَا أَبَتَاهُ، مَنْ ذَا الَّذِي قَطَعَ وَرِيدِيكَ! يَا أَبَتَاهُ، مَنْ ذَا الَّذِي أَيْتَمَنِي عَلَيَّ صَغُرَ سِنِّي! يَا أَبَتَاهُ، مَنْ بَقِيَ بَعْدَكَ تَرْجُوهُ؟ يَا أَبَتَاهُ، مَنْ لَلَيْتِيْمَةَ حَتَّى تَكْبُرَ! پدر جان، کی تو را با خونت خضاب کرد! ای پدر ک ی رگهای گردنت را برید! ای پدر، کی مرا در کودکی یتیم کرد! پدر جان، بعد از تو به که امیدوار باشیم؟ پدرجان، این دختر یتیم را کی نگهداری و بزرگ کند.»

و از این سخنان با پدر گفت تا اینکه لب بر دهان شریف پدر نهاد و سخت گریست و غش کرد و از هوش رفت. چون او را حرکت دادن د از دنیا رفته

کوچکی بود به نام «رقیه»؛ رقیه & سه سال پیش تر نداشت و همراه اسیران در شام بود. او علاقه زیادی به پدر (امام حسین(ع)) داشت. بعد از شهادت

اباعبدالله (ع)، حضرت رقیه & شب و روز گریه می کرد و از دیگر اسرا سو ال می کرد: «این ابي؟؛ پدرم کجاست؟» به او می گفتند: پدرت به سفر رفته است. تا اینکه شبی پدر را در خواب دید. از خواب بیدار شد گریه کرد، گریبان عمه اش زینب را گرفت و می گفت: عمه جان پدرم را می خواهم. سایر اسرا هرچه او را نوازش کردند تا آرام شود، آرام نگرفت و گریه می کرد. با گریه دلسوز او هم اهل بی (ت) به گریه افتادند و ناله و فغان سردادند؛ صدای گریه آنان به گوش یزید ملعون رسید! پرسید: چه خبر است؟ وقتی او را از ماجرا مطلع ساختند، دستور داد: سر پدر را برای او ببرید، بلکه تسلی یابد.

سر مبارک حضرت اباعبدالله الحسین (ع) را در طبقی گذاشته و

۱. المنتخب فی المرائی و الخطب، فخر الدین طریحی، و کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ص ۱۳۶.

۲. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، ۴۵۸.

بود.^۱
شعر
بابا بیا که قلب من از
غصه آب شد
کاخ ستم زسیل سرشکم
خراب شد
بابا بیا که در هوس شوق
دیدنت

چشم کبود و مضطربم، غرق
خواب شد
از ضرب کعب نی، نفسم
بند آمده
سیلی زدن به روی یتیمت
ثواب شد
دیگر نمانده زینتی از
بهر دخترت
از بسکه پنجه‌های ستم پُر
شتاب شد
از ما شکست خ رمت و از
تو لب کبود
وای از جسارتی که به
بزم شراب شد^۲

شب چهارم: «سردار
سرافراز»

(حرّ بن یزید ریاحی)

کاروان اهل بیت
پیامبر (ص) در مسیر
کربلا به منزلگاه
«شراف» رسیدند، آنجا
منزل کردند و هنگام
سحر حضرت اباعبدالله (ع)
فرمود: «آب بسیار
بردارید و سپس راه
افتید.» یاران و
اصحاب به توصیه آن
حضرت عمل کردند و به

بینم.
اباعبدالله با دیدن
لشکریان، به سمت منزل
«ذوحسم» که تپه ای در
سمت چپ بود، حرکت
کرد، آن لشکریان نیز
به قصد رفتن به ذو
حسم حرکت کردند؛ در
نهایت امام حسین (ع) و
اهل بیت آن حضرت
زودتر به آن منزلگاه
رسیدند در حالی که
لشکریانی در حدود
هزار نفر سواره به
فرماندهی «حرّ بن یزید
ریاحی» در مقابل آنان
و در گرمای طاقت فرسا
قرار داشتند.

اباعبدالله (ع)
فرمودند: «اسْتَقُوا الْقَوْمَ
وَ ارْزُوهُمْ مِنَ الْمَاءِ وَ
رَشِّقُوا الْخَيْلَ تَرْشِيفًا؛^۳
این مردم را آب دهید
و سیرابشان کنید، و
دهان اسبانشان را نیز
تر کنید.»

این دو لشکر در این
مکان توقف کردند تا
هنگام ظهر که امام
حسین (ع) جهت اقامه
نماز ظهر از خیمه
بیرون آمد و پس از
نماز خواندن، به

۱. همان.
۲. شاعر: احسان محسنفر.
۳. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۷۹.

۴. همان.

نمی توانم نام مادرتو
را جز به بهترین راهی
که توانائی بر آن
دارم، ببرم.

ابا عبدالله و حرّ سخنان
زیادی را رد و بدل
کردند و در نهایت حرّ
گفت: من اجازه جنگیدن
با شما را ندارم و
اگر به سمت کوفه نمی
آیید، من نیز با
لشکریانم به همراه
شما خواهم بود.

حرّ به همراه کاروان
امام حسین (ع) به کربلا
آمد و صبحگاه روز
عاشورا در نهایت ندامت
و پشیمانی، از عملکرد
خویش، توبه کنان در
حالی که دو دست خود را
بر سر گذاشته بود به
سوی خیمه گاه امام
حسین (ع) آمد و با خود
چنین زمزمه می کرد:
**«إِلَهُمَّ إِلَيْكَ أَنْبَتُ
فَتَبَّ عَلَيَّ فَقَدْ أُرْعَبْتُ
قُلُوبَ أَوْلِيَائِكَ وَ أَوْلَادِ
بِنْتِ نَبِيِّكَ»**؛ بار الها
بسوی تو بازگشتم، توبه
ام را بپذیر که من
دلهای دوستان تو و
فرزندان دختر پیغمبر
تو را لرزاندم.

به محضر امام
حسین (ع) آمد و گفت:
**«أَبَا تَائِبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى
فَهَلْ تَرَى لِي مِنْ تَوْبَةٍ»**؛
من اکنون بسوی خدا
بازگشته ام، آیا توبه

لشکریان کوفه رو کرد
و فرمود: «آیا شما
برای من نامه ننوشتید
که به شهر و دیار شما
آیم و آیا شما نبودید
که گفتید ما به دنبال
امام و پیشوای خود
هستیم؟»

لشکریان کوفه سکوت
کردند و حرّ گفت: ما
دستور داریم که چون
تو را دیدار کردیم از
تو جدا نشویم تا تو
را در کوفه به عبیدالله
برسانیم.

حضرت در پاسخ به او
گفت: **«الْمَوْتُ أَدْنَى إِلَيْكَ
مِنْ ذَلِكَ»**؛ مرگ برای تو
نزدیک تر از این آرزو
است.

سپس به اصحاب خود
رو کرد و فرمود:
«قَوْمُوا فَارْكَبُوا»؛
بایستید و حرکت
کنید.

همین که خواستند
حرکت کنند، حرّ بن یزید
ریاحی و لشکریانش راه
را بر آنها بستند و
مانع حرکت آنان شدند.

حضرت به حرّ فرمود:
«تَكَلَّتْ أُمَّكَ مَا تَرِيدُ؟»
مادرت به عزایت
بنشیند، چه می کنی؟

حرّ در پاسخ به آن
حضرت گفت: اگر کسی از
عرب جز تو در چنین
حالی که تو در آن
هستی این سخن را ب
من می گفت من نیز هر
که بود نام مادرش را
ب ه عزا گرفتن می
بردم، ولی بخدا من

۱. همان، صص ۸۰ - ۸۳.
۲. اللهوف علی قتلی الطفوف،
صص ۱۰۳.
۳. همان.

می گفت: سوگند که من
تا آنان را نکشم،
کشته نخواهم شد.
جنگ سختی بپاک رد،
وقتی یکی از لشکریان
به او حمله می کرد و
درگیری شدت می گرفت،
دیگری یورش می برد و
او را رهایی می داد.
ساع اتی به همین گونه
جنگید ، بعد پیاده
نظام [دشمن] بر حر
بن یزید یورش بردند و
حر به شهادت رسید .
[رحمت خدا بر او
باد.]^۳

هنگام شهادت حر،
امام حسین (ع) ب ه
بالین او رسید «فَجَعَلَ
يَمْسَحُ الْتَرَابَ عَنْ وَجْهِهِ وَ
يَقُولُ أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا
سَمَّيْتِكَ أُمَّكَ حُرّاً فِي
الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ؛^۴ با
دست خود گرد و غبار
از صورت حر پاک می
کرد و می فرمود :
همچنان که مادرت تو
را نامید واقعاً تو
آزاد مردی ، آزاد در
دنیا و آخرت.»

شعر
آدمم بر آستانت سر نهم
سامان بگیرم
دل دهم دتبر بیابم جان
دیم جانان بگیرم
آدمم در کربلایت می کنم
جان را فدایت
بگذرم زین عمر فانی عمر

مرا پذیرفته می
بینی؟»
اباعبدالله (ع) فرمود :
«آری، توبه تو
پذیرفته است.»

پس از آن حَزْبِ عَرَضِ
كرد: «فَاذًا كُنْتَ أَوْلَى مَنْ
خَرَجَ عَلَيْكَ فَأَذَنْ لِي أَنْ
أَكُونَ أَوْلَى قَتِيلِ بَيْنِ
بَيْدِكَ لَعَلِّي أَكُونُ مِمَّنْ
يُصَافِحُ جَدَّكَ مُحَمَّدًا (ص)
عَدَا فِي الْقِيَامَةِ ؛^۱ چون
من نخستین کس بودم که
سر راه بر تو گرفتم ،
اجازه بفرما تا اولین
شهید راه تو باشم ،
شاید فردای قیامت از
افرادی باشم که با
جدت محمد مصافحه می
کنند.»^۲

امام (ع) به او
اجازه میدان رفتن داد
و پس از آنکه [به
میدان] آمد، شروع به
رجز خواندن کرد و می
گفت : من حرّ مهمان
نوازم که این لشکر
انبوه را با شمشیر
خواهم زد . [این لشکر
را] به دفاع از کسی
که در سرزمین منی و
خیف بوده [می کوبم]
و به آنان ضربه می
زنم و [در این کار]
هیچ گونه ستمی به
نظرم نمی رسد .
و همچنین [به شعر]

۱. همان.
۲. مقصود «حرّ» این بود که
اولین شهید راه امام حسین%
از آن لحظه به بعد باشد
وگرنه قبل از حرّ نیز چند
نفری از یاران اباعبدالله% به
شهادت رسیده بودند

۳. وقعة الطفّ، ابومخنف
کوفی، مؤسسه آموزشی و
پژوهشی امام خمینی !، قم ،
چاپ دوم ، ۱۳۸۰ش، ص ۱۷۲ .
۴. اللهوف علی قتلی الطفوف،
ص ۱۰۴ .

نور دیده اش «عون» و
«محمد» را برای یاری
امام حسین (ع) به کربلا
فرستاد و گفت: اگر
جنگی رخ داد، عون و
محمد با دشمنان
بجنگند و از امامشان
دفاع کنند.

در روز عاشورا حضرت
زینب و دستان دو فرزند
خود را گرفت و به
حضور برادرش امام
حسین (ع) آورد و بر ای
آنها اجازه میدان
رفتن خواست؛ امام
نخست اجازه نمی دادند،
اما آنقدر اصرار
کردند تا بالاخره امام
اجازه میدان رفتن را
به طفلان خواهرش داد.^۲
هر دو به میدان
رفتند و دلاورانه به
جنگ با دشمن
پرداختند، ابتدا محمد
به شهادت رسید و سپس
عون نیز بعد از
رشادتهای فراوان مثل
برادرش به درجه رفیع
شهادت نائل شد.
حضرت اباعبدالله (ع) به
عجله به سوی میدان
رفت و بدن
خواهرزاده های خود را
در آغوش گرفت و آنها
را به سوی خیمه گاه
آورد.

م ا غنچه های نورس گلزار
شعر

جاویدان بگیرم
آمدم پایت ببوسم تا مگر
دستم بگیرم
آمدم دردم بگویم بس که
من درمان بگیرم
یا حسین ای آنکه سبط
رحمة للعالمینی
رحمتی کز تو جواز رحمت
رحمان بگیرم
از حضورت شرمسارم این
قدر امیدوارم
کز عطایت می توانم بخشش
عصیان بگیرم
میهمان بودی تو بر من من
به رویت راه بستم
چون ندانستم نباید راه
یر مهمان بگیرم
آمدم با جان نثاری
زینب را شاد سازم
تا که از (س) به محشر سر خط
غفران بگیرم
دست رد بر سینه ام
مگذار و بگذر از خطایم
تا به راحت سینه را در معرض
پیکان بگیرم

شب پنجم: «گلهای

زینبی»

(طفلان حضرت زینب)

هنگامی که حضرت
اباعبدالله الحسین (ع) از
مدینه راهی مکه و سپس
کر بلا شدند، حضرت
زینب و نیز با آن حضرت
همراه شد.
در این سفر پر
مخاطره، عبدالله بن جعفر
(شوهر حضرت) به خاطر
عارضه بیماری نتوانست
امام زمان خود را
همراهی کند، ولی دو

۲. خصائص الزینبیه،
نورالدین جزایری، سازمان
کتابخانه ها، موزه ها و مرکز
اسناد آستان قدس رضوی %،
مشهد، ۲۸۳.

۱. فرزندان حضرت زینب که در
حادثه کربلا حضور داشتند به
نامهای: «عون» و «محمد».

آیا من ه م فردا در
شمار شهیدان خواهم
بود؟»
امام حسین (ع) با
مهربانی و عطوفت
فرمود: «يَا بُنَيَّ كَيْفَ
الْمَوْتُ عِنْدَكَ؟» آ فرزندم!
مرگ در نزد تو چگونه
است؟». عرض کرد: «يَا
عَمُّ أَحْلَى مِنْ الْعَسَلِ؛
عموجان! از عسل شیرین
تر.»

امام فرمود: «إِى
وَاللَّهِ فِدَاكَ عَمَّكَ إِنَّكَ لَأَحَدٌ
مَنْ يُقْتَلُ مِنَ الرِّجَالِ مَعِيَ
بَعْدَ أَنْ تَبْلُغُوا بَبْلَاءَ
عَظِيمٍ وَابْنِي عَيْدُ اللَّهِ؛ آرى
به خدا! عمویت به
فدای تو باد! تو نیز
از شهیدان خواهی بود،
آن هم پس از گرفتاری
سخت و پسر عبدالله
(شیرخوار) نیز شهید
خواهد شد.»

قاسم گفت: «ای عمو!
آیا آنان به زنان هم
حمله می کنند که عبدالله
شیرخوار نی ز شهید می
شود؟»

امام (ع)
فرمود: «فِدَاكَ عَمَّكَ يُقْتَلُ
عَيْدُ اللَّهِ إِذْ جَفَّتْ رُوحِي عَطْشًا
وَ صِرْتُ إِلَى خَيْمِنَا
فَطَلَبْتُ مَاءً وَ لَبِنًا فَلَا
أَجِدُ قَطُّ؛ فَأَقُولُ
نَاوَلُونِي ابْنِي لِأَشْرَبَ مِنْ
فِيهِ، فَبَاتُونِي بِهِ
فَيَضَعُونَهُ عَلَيَّ دِي
فَأَحْمِلُهُ لِأَدْنِيهِ مِنْ فَيَّ
فَيَرْمِيهِ فَاسِقٌ بِسَهْمٍ
فَيَنْجِرُهُ وَ هُوَ يَنَاعِي

زینبیم
ما تحفه های او به تو
دلدار زینبیم
گل هدیه می کنند به هم
عاشقان پاک
ما هم دو گل زپهن ه
گلزار زینبیم
ما پای روضه های پر اشکش
نشسته ایم
دل سوخته ز آه شرر بار
زینبیم
شیر محبت تو، از او نوش
کرده ایم
پرورده با ولایت تو، یار
زینبیم

تیغ برنده ایم و به قلب
عدو زینیم
سرباز کوچکیم و دو
سردار زینبیم
دشمن چه باگ نیزه و
شمشیرمان زند
ما شاهدان جلو ه ایثار
زینبیم

امروز اگر به ورطه خون
دست و پا زینیم
فردا به نیزه شاهد
بازار زینبیم
شب ششم: «نوجوان کربلا»
(حضرت قاسم (ع))

امام سجّاد (ع)
ماجرای وفاداری یاران
و خاندان امام
حسین (ع) در شب عاشورا
را بازگو می کند، تا
آنجا که امام (ع) خبر
شهادت همه یارانش را
داد. در آن هنگام
قاسم بن حسن به
امام (ع) عرض کرد
: «أَنَا فِي مَنْ يُقْتَلُ؟»

۱. شاعر : سید محمد
میرهاشمی.

۲. هدایه الكبرى، حسین بن
حمدان خصیعی، نشر البلاغ،
بیروت، ۱۴۱۹ق، ص ۲۰۴.

۳. همان.

فَيَفِيضُ دَمَهُ فِي كَفِّي،
فَيَأْرِقُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ
أَقُولُ : اللَّهُمَّ صَبِرًا وَ
اجْتِسَابًا فِيكَ، فَتَجْعَلَنِي
الْأَسِنَّةَ فِيهِمْ وَالنَّارَ
تُسْتَعْرُ فِي الْخَنْدَقِ الَّذِي
فِي ظَهْرِ الْخَيْمِ، فَأَكْرُ
عَلَيْهِمْ فِي أَوْقَاتٍ فِي
الدُّنْيَا، فَيَكُونُ مَا يُرِيدُ
الله! عمویت به فدای تو
باد ! عبدالله هنگامی
کشته خواهد شد که من
از تشنگی زیاد بی
تابم و در خیمه ها
دنبال آب یا شیر می
گردم ولی چیزی نمی
یابم . پس فرزندم
"عبدالله" را طلب کنم تا
از لبانش سیراب شوم .
چون او را به دستم
دهند . پیش از آن که
لبه‌ایم را بر دهان او
بگذارم ، ناگاه فاسقی
گلوی او را با تیر
بشکافد و او دست و پا
می زند و خون او در
دستانم جاری گردد ! در
آن حال او را به
آسمان بلند ک نم و می
گویم : خدایا ! از تو
صبر می طلبم و این را
برای تو و به حساب تو
می گذارم .

آن تلخ ترین لحظات
زندگیم حمله خواهم
کرد و آنچه خدا
خواهد، رخ خواهد
داد.»
امام سجّاد (ع) می
فرماید : «آنگاه او
گریست و ما نیز
گریستیم و صدای گریه
فرزندان پیامبر در
خیمه ها پیچید.»
کیفیت شهادت
پس از شهادت حضرت
علی اکبر (ع) حضرت
قاسم بن حسن (ع) آماده
پیکار شد . او نوجوانی
بود که هنوز به سن
بلوغ نرسیده بود .
هنگامی که نزد
امام (ع) آمد و نگا ه
آن حضرت به او افتاد
وی را در آغوش گرفت،
با هم چنان گریستند
که از حال رفتند.
قاسم (ع) اجازه
میدان رفتن خواست،
ولی امام حسین (ع)
نپذیرفت، آنقدر دست و
پای امام را بوسه زد
تا رضایت امام را جلب
کرد و در حالی که اشک
می ریخت به میدان آمد
و این رجز را می

آنگاه نیزه های
دشمن مرا به سوی خود
بخواند و آتش از خندق
پشت خیمه ها زبانه
گشود و من بر آنان در

خوابید:
إِنْ تَنْكِرُونِي فَأَنَا ابْنُ
الْحَسَنِ
سِبْطِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى
الْمُؤْتَمَنِ
هَذَا حَسٌّ
الْمُرْتَهَنِ
بَيْنَ أَنْاسٍ لَأَسْقُوا صُوبَ

۱. مدینه معجز الأئمة الاثنی عشریة، سید هاشم بحرانی، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۱۶.

الْمُرْن

اگر مرا نمی شناسید
بدانید من فرزند امام
حسنم ! که او فرزند
پیامبر برگزیده و
امین خداس ت! این
حسین (ع) است که
همانند اسیری است
گروگان، میان گروهی
که خداوند آنان را از
باران رحمت خود سیراب
نکند.

پیکار سختی کرد تا
آنجا که با سن کمش سی
و پنج نفر را بر زمین
افکند.

عمر و بن سعد ازدی
گفت : به خدا سوگند !
من به او حمله می
کنم ، پس حمله کرد و
برنگشت تا آن که با
شمشیرش فرق او را
شکافت . قاسم (ع) با
صورت به زمین افتاد و
فریاد زد : عموجان !
مرا دریاب.

امام حسین (ع) صفها
را شکافت و حمله کرد
و با شمشیر بر عمرو
(قاتل حضرت قاسم (ع))
ضربتی زد که دستش را
از بدن جدا کرد، عمرو
در حالی که فریاد می
کشید ، گریخت، کوفیان
خواستند وی را از دست
امام (ع) نجات دهند،
ولی بدنش زیر سم

اسبان قرار گرفت و
کشته شد.
هنگامی که گرد و
غبار فرو نشست، دیدند
امام (ع) بر بالین
قاسم (ع) نشسته است و
قاسم پاهایش را بر
زمین می ساید.

امام حسین (ع)
فرمود: «عَزَّ وَاللَّهِ عَلِي
عَمَّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا
تُجِيبُكَ، أَوْ يُعِينِكَ فَلَا
تُعِينُكَ، أَوْ يُغْنِي عَنكَ، بَعْدَ لِقَاؤِهِ
قَتْلُوكَ؛^۳ به خدا سوگند!
بر عمویت ناگوار است
که وی را بخوانی ولی
نتواند به تو پاسخی
دهد، یا پاسخی دهد
ولی نتواند تو را
یاری کند و یا به
کمکت بشتابد ، ولی تو
را بی نیاز نکند . دور
باد (از رحمت خدا)
گروهی که تو را
کشتند.»

شعر
ای که جسم را به بر، با
چشم تر داری عمو
با یتیمان التفاتی بیش
تر داری عمو
من که هستم نیمی از سهم
حسن در کربلا
سفره داری مرا مد نظر
داری عمو
با تماشای تن صد پاره ام
در پیش رو
صحنه طشت پر از پاره
جگرداری عمو

۱. بحار الانوار، محمدباقر
مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۴.

۲. ریاض الأبرار فی مناقب
الأئمة الاطهار، نعمت الله
جزایری، مؤسسة التاريخ
العربی، بیروت، ۱۴۲۷ق، ج ۱،
ص ۲۲۶.

۳. المزار الکبیر، محمدبن
جعفر بن مشهدی، دفتر
انتشارات اسلامی وابسته به
جامعه مدرسین حوزه علمیه
قم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق،
ص ۴۹.

با صدای بند بند
استخوانم، اینه
از نماز مادرت وقت
سجرداری عمو
دشت را بوی کریمی حسن
پر کرده است
زیر سم اسبها از من اثر
داری عمو

شب هفتم: «قنடைه»

خونین»

(حضرت علی اصغر(ع))

وقتی که امام

حسین (ع) دید همه

جوانان و دوستانش

کشته شدند، تصمیم

گرفت خ و د به میدان

رفته و با دشمن

بجنگد؛ به میدان آمد

و صدا زد: «هَلْ مِنْ دَابِّ

يَدْبُ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)

هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ

فِينَا هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو

اللَّهَ بِأَعَانَتِنَا هَلْ مِنْ مُعِينٍ

يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي

أَعَانَتِنَا؛ آیا کسی هست

که از حرم رسول خدا

دفاع کند؟ آیا

خداپرستی هست که در

باره ما از خداوند

بترسد؟ آیا دادرسی

هست که به امید پاداش

خداوندی بداد ما

برسد؟ آیا یآوری هست

که بامید آنچه نزد

خداست ما را یاری

کند؟»

ناگاه صدای زنان به

وا ویلا بلند شد! امام
حسین(ع) متوجه خیمه
ها شد و فرمود: «كودك
مرا که "علی" نام
دارد، بیاورید تا او
را وداع نمایم.» آنان
آن کودک را به آن
حضرت دادند؛ آن حضرت
همانطور که آن کودک

را می بوسید می

فرمود: «وَيَلِّ لِهَؤُلَاءِ

الْقَوْمِ إِذَا كَانَ جَدَّكَ

مُحَمَّدَ الْمُصْطَفَى خَصَمَهُمْ :

وای بر این گروه در

آن موقعی که جدت

پیغمبر خدا خصم آنان

باشد!» همانطور که آن

کودک در کنار امام

حسین(ع) بود حرمه بن

کاهل اسدی او را هدف

تیر قرار داد و در

کنار پدرش، شهید کرد!

امام حسین (ع) خون

گلوی آن کودک را می

گرفت و به طرف آسمان

می پاشید و می فرمود:

«إِنَّهُ وَنَّ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي

أَنَّهُ بَعِثَنِي اللَّهُ؛ آنچه

اندوه مصیبت را برایم

آسان کند، این است که

خداوند می بیند.»

امام باقر (ع)

فرمود: «فَلِمَ يَسْقُطُ مِنْ

ذَلِكَ الدَّمِ قَطْرَةٌ إِلَى

الْأَرْضِ؛ از آن خون یک

قطره بر وی زمین

نیفتاد.»

سپس امام (ع) خطاب

به فرزند شهید خود

فرمود: «لَا يَكُونُ أَهْوَنَ

۴. همان، ص ۱۱۷.

۵. بحار الانوار، محمد باقر

مجلسی، ج ۴۵، ص ۴۶.

۱. شاعر: جواد حیدری.

۲. اللهوف علی قتلی الطفوف،

سید بن طاووس، مترجم: احمد

فهری زنجانی، نشر جهان،

تهران، چاپ اول، ۱۳۴۸ش،

ص ۱۱۶.

۳. همان.

خون خدا هستی
که در آغوش تارا الله چشم
خویش را بستی
شب هشتم: «شبه پیغمبر»
(حضرت علی اکبر(ع))

هنگامی که هم
اصح اب و یاران امام
حسین (ع) به شهادت
رسیدند و کسی جز
خاندان آن حضرت باقی
نمانده بود، حضرت علی
اکبر (ع) برای میدان
رفتن خدمت اباعبدالله(ع)
رسید و اجازة میدان
رفتن خواست، حضرت به
او اذن داد، سپس
نگاهی مایوسانه به قد
و قامت علی اکبر (ع)
نمود، و چشمانش را به
زیر افکند و گریه
کرد. هنگامی که به
میدان می‌رفت، پدر با
ناامیدی به او
نگریست، دو انگشت
آشاره را به سوی
آسمان بلند کرد و
فرمود:

«اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيَّ
هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ
إِلَيْهِمْ عِلَامٌ أَشْبَهَ
الْإِنْسَانَ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ
مَنْبَطًا بِرَسُولِكَ كُنَّا إِذَا
اشْتَقْنَا إِلَيْ نَبِيِّكَ نُنْظَرُ
إِلَى وَجْهِهِ؛ بار خدایا!
بر این گروه شاهد
باش، زیرا جوانی برای

عَلَيْكَ مِنْ فَصِيلِ اللَّيْثِ إِنْ
كُنْتُ حَبَسْتَ عَلَيَّ النَّصْرَ
فَأَجْعَلْ ذَلِكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ
لَنَا؛ تو از بچه ناقه
صالح کمتر نیستی!
پروردگارا! اگر یاری
کردن را از ما گرفته
ای پس این عمل را
بر ای ما خیر و صلاح
قرار بده.»

شعر
تو را دادند از پیکان
به جای شیر آب اصغر
عطش طی شد تلظی نه، تبسم کن
بخواب اصغر
لبت خاموش بود اما گذشت
از گنبد گردون
زقطره قطره خونت صدای
اب اب اصغر
دهم تا روی خود را در
ملاقات خدا زینت
محاسن را زخون حنجره کردم
خضاب اصغر
که دیده گل شود بر روی
دست باغبان پرپر
که دیده خون مه ریزد به
دوش آفتاب اصغر
تو خاموشی و من در
نینوا چون بی نوا دارم
زند با ناله خود چنگ بر
قلبم رباب اصغر
در این اصغر که پر گردیده
از فریاد بی پاسخ
تو با لبخند گفתי اشک
بابا را جواب اصغر
شود از شیر، شیرین کام
طفل شیرخوار اما
تو روی دست من از تیر
گشتی کامیاب اصغر
اگر چه بر سر دستم شهید
آخرین گشتی

تو از اول شدی بهر
شهادت انتخاب اصغر
تو هم خون خدا، زاده

۲. شاعر: غلامرضا سازگار
۳. «ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظْرَ آيِسٍ
مِنْهُ وَ أَرْخَى% عَيْنَهُ وَ بَكَى.»
الطهوف على قتلى الطفوف،
ص ۱۱۲.
۴. بحار الانوار، محمد باقر
مجلسی، ج ۴۵، ص ۴۳.

مبارزه ایشان قیام کرد که از لحاظ خلقت و اخلاق شبیه ترین مردم به رسول توست؛ هر گاه ما مشتاق دیدار پیامبر تو می شدیم به جمال اکبر نظر می کردیم.»

سپس فرمود: «اللَّهُمَّ اَمْنِعْهُمْ بِرَكَاتِ الْأَرْضِ وَ فَرِّقْهُمْ تَفْرِيقًا وَ مَزِقْهُمْ تَمْزِيقًا وَ اجْعَلْهُمْ طَرَائِقَ قِدْدَا وَ لَا تَرْضِ الْوَلَاةَ عَنْهُمْ أَبَدًا فَإِنَّهُمْ دَعَوْنَا لِيَنْصُرُونَا ثُمَّ عَدُوا عَلَيْنَا يُقَاتِلُونَنَا»؛

پروردگارا! ایشان را از برکات زمین محروم کن! و آنان را به نحو مخصوصی پراکنده نما و پرده اسرار ایشان را پاره کن، آنان را دچار اختلاف و راه های مختلف نما، و الیان امر را از ایشان راضی مفرما؛ زیرا اینان ما را دعوت کردند که یار و ناصر ما باشند، ولی با ما قتال می کنند.»

علی اکبر (ع) به لشکر حمله کرد و رجزی خواند و عده زیادی از آنان را کُشت؛ آنقدر از آنها کُشت تا آنکه صدای ضجه و شیون از آنها بلند شد. در این هنگام حرارت آفتاب و غلبه تشنگی و کثرت زخم ها باعث شد تا علی اکبر (ع) نزد پدر برگشت و عرض کرد: «يَا

أَبَتِ الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَ ثِقَلُ الْحَدِيدِ قَدْ أَجْهَدَنِي فَهَلْ إِلَى شَرْبَةٍ مِنَ الْمَاءِ سَبِيلٌ؛ ای بابا! شدت تشنگی جانم را به لب رسانده، و سنگینی اسلحه، مرا به زحمت انداخته، آیا جرعه آبی هست که به دستم رسد؟»

امام حسین (ع) گریه کرد و فرمود: «وَأَعُوذُ بِكَ يَا بَنِي قَاتِلِ قَلِيلًا فَمَا أَسْرَعُ مَا تَلْقَى جَدَّكَ مُحَمَّدًا (ص) فَيَسْقِيكَ بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى شَرْبَةً لَا تَظْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا؛ آه از بی پناهی! ای پسر جانم برو اندکی با دشمنان جنگ کن، چقدر نزدیک است که با جدت محمد (ص) دیدار کنی، او با کاسه ای پر از آب، تو را سیراب خواهد کرد، که پس از آن هرگز تشنگی وجود ندارد.»

حضرت علی اکبر (ع) دوباره به میدان بازگشت و از هر سو به دشمن حمله کرد و کار زار عظیمی نمود تا اینکه چشم «مُرَّةَ بَنِ مُنْقَدِ عَبْدِي» به او افتاد و گف: ت: گناه عرب برگردن من باشد اگر داغ او را بر دل پدر و مادرش نگذارم!! آن ملعون با نیزه ای که داشت به کمین آن

۲. اللهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، ص ۱۱.
۳. همان.

است که سلام به تو می
رساند و به تو می
فرماید: زودتر به سوی
ما بیا.»
امام حسین (ع) به
یالین علی اکبر (ع)
آمد و گونه خود را بر
گونه او گذاشت و
فرمود: «قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا
قَتَلُوا مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ
وَ عَلَى أَنْتِهَآكِ جِرْمَةٌ
الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا
بِعَدَّتِكَ الْعَفَاءُ؛» خدا
بکشد آن مردمی که تو
را کشتند، چقدر آنها
بر خدا و هتک حرمت
رسول خدا (ص)، گستاخی
نمودند، بعد از تو
خاک بر سر دنیا.»
می زند نیش سکوت به دل
من پسر
لب گشا کشت مرا خند ه
دشمن پسر
چشم خود واکن و یک بار
دگر حرف بز
از لب تشنه و سنگینی
آهن پسر
بی تو از دیده من ق و ه
بینایی رفت
در عوض دید ه دشمن شده
روشن، پسر
داغ مرگ پسرش را به دلش
بگذارید
آن که بگذاشته داغت به
دل من پسر
پاره های تنت افتاده به
هر سو گوئی
برگ گل ریخته در دامن
گلشن پسر
کس ندیده است که از تیغ

حضرت نشست و هنگامی
که علی اکبر (ع) مشغول
جنگ بود ، ناگهان
ضربه ای بر فرق مقدس
آن حضرت زد؛ حضرت علی
اکبر (ع) دیگر توان
نشستن بر روی مرکب را
نداشت؛ خم شد و سرش
را روی یال اسب نهاد
و دستهایش را به
اطراف گردن اسب
انداخت با خونهایی که
از سر علی اکبر جاری
می شد ، خون جلوی
دیدگان اسب را گرفت و
به جای آنکه راکب
خویش را به سوی
خیمه گاه بیاورد به
وسط دشمن برد.
پس از آنکه مرکب،
او را به میان لشکر
دشمن بُرد، «فَقَطَعُوهُ
بِسُيُوفِهِمْ إِرْبًا إِرْبًا؛»
لشکر دشمن با
شمشیر های خود بدن
مطهرش را پاره پاره
کردند.»
پس از آن، حضرت بر
زمین افتاد و فرمود:
«يَا أَيَّتَاهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ
هَذَا جَدِّي يُقْرُوكَ السَّلَامُ وَ
يَقُولُ لَكَ عَجَلُ الْقَدُومِ
عَلَيْنَا؛» ای بابا!
آخرین سلام بر تو
باد، اینک این جدم

۱. تسلیة المجالس و زینة المجالس، محمد بن ابی طالب حسینی موسوی، مؤسسه المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۱۲.
۲. عوالم العلوم و المعارف، بحرانی اصفهانی، مؤسسه امام مهدی (عج)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۲۸۶.
۳. همان.

۴. اللهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، ص ۱۱.

عباس (ع) رفت و آن مردم گمراه را موعظه نمود و از این جنایت بر حذر داشت، ولی اثری نکرد، سپس بسوی امام حسین (ع) برگشت و آن حضرت را آگاه نمود. ناگاه شنید که کودکان فریاد می زنند: العطش! العطش! حضرت عباس (ع) بر اسب خود سوار شد و نیزه و مشک را برداشت و متوجه فرات گردید.

تعداد چهار هزار نفر که موکل آب فرات بودند آن بزرگ مرد را محاصره و تیر باران کردند. ولی او لشکر را شکافت و بنا ب آنچه که روایت شده تعداد هشتاد نفر از دشمن را کشت تا بر سر آب رسید.

وقتی خواست مستی آب بیاشامد «ذَكَ رَعَطُ شِ الْحُسَيْنِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ؛ بیاد تشنگی امام حسین (ع) و اهل بیت آن حضرت افتاد.» و آب را ریخت.

دشمنان سر راه بر آن حضرت گرفتند و از هر طرفی او را محاصره نمودند. حضرت عباس (ع) با آنان کارزار کرد و این رجز را می خواند:
«لَا أَرْهَبُ الْمَوْتَ إِذَا الْمَوْتُ زَقَا
حَتَّى أَوَارَى فِي الْمَصَالِيتِ لِقَى

هزاران جلاد
این همه زخم رسد بر سر
یک تن پسر
تو ذبیح منی و من تن صد
چاک تو را
هدیه دارم به ره خالق
ذوالمن ، پسر
نتوان گفت که از داغ تو
بر من چه گذشت
هیچ کس را نبود تاب
شنیدن پسر

شب نهم: «مشک خالی»
(اباالفضل العباس(ع))
در روز عاشورا وقتی
اباالفضل العباس (ع)
تنهایی برادر خود
(امام حسین (ع)) را
دید، نزد برادر آمد و
گفت: «يَا أَخِي هَلْ مَن
رُخَصَّ؟» ای برادر آیا
رخصت [جهاد] به من می
دهی؟ «امام (ع) گریه
شدیدی کرد و فرمود:

«يَا أَخِي أَنْتَ صَاحِبُ
لِوَائِي وَ إِذَا مَضَيْتَ تَفَرَّقَ
عَسْ كَرِي: برادرم تو
صاحب لواء من هستی،
هنگامی که شهید شوی ،
لشکر من متفرق خواهد
شد.» حضرت عباس (ع)
فرمود: «قَدْ ضَاقَ صَدْرِي وَ
سَبَمْتُ مِنَ الْحَيَاةِ وَ أُرِيدُ
أَنْ أَطْلُبَ ثَارِي مِنَ هَؤُلَاءِ
الْمُنَافِقِينَ؛ سینه ام
تنگ شده و از زندگی
خسته شده ام. م ی
خواهم از این گروه
منافق خونخواهی کنم.»
امام حسین (ع) به او
فرمود: «فَاطْلُبْ لِهَؤُلَاءِ
الْأَطْفَالَ قَلِيلًا مِنَ الْمَاءِ؛
مقداری آب از برای
این کودکان طلب کن.»

۱. ریاض الابرار، سید نعمت
الله جزایری، ج ۱، ص ۲۷۰.

نفسی لنفس المصطفی
الطهر و قبا
انی انا العباس اغدو
بالسقا

هنگامی که مرگ با
من روبرو شود ، باکی
از آن ندارم تا اینکه
در میان دلاوران داخل
شوم ؛ جان من به فدای
جان مصطفی طیب و طاهر
باد . من همان عباس
هستم که آب برای
فرزندان امام حسین می
برم . و در روز جنگ از
شر دشمن خوفی ندارم .
تا اینکه نوفل بن
ازرق دست راست آن
حضرت را قطع کرد
«فحمل القریة علی کتفه
الایسر ؛ آن بزرگوار
مشک را بدوش چپ
انداخت.»

در این هنگام این
رجز را می خواند:
«و الله ان قطعتم یمینی
انی احمی ابدآ عن دینی
و عن امام صادق الیقین
نجل النبی الطاهر
الأمین»
۳؛

به خدا قسم اگر دست
راستم را قطع کنید ،
من دائما از دین
خویش ن حمایت می
نمایم و از امامی که
صدق او یقین است و
نسل پیامبر پاک و
امین می باشد .
پس از آن نوفل دست
چپ وی را هم از بند

جدا کرد . «فجاءه سهم
فأصاب القریة و أریق
ماؤها ؛ ناگاه تیری به
طرف آن بزرگمرد آمد و
به مشک آب اصابت
نموده آب روی زمین
ریخت.»

«ثم جاءه سهم آخر
فأصاب صدره فانقلب عن
فرسه و صاح إلى أخیه
الحسین أدركنی ؛ سپس
تیر دیگری آمد و بر
سینه مبارکش جای
گرفت! پس از بالای اسب
خود به زمین افتاد و
فریاد زد : ای برادر
مرا دریاب.»

وقتی امام (ع) آمد و
آن حضرت را دید گریان
شد و عباس را به خیمه
برد . هنگامی که حضرت
قمر بنی هاشم شهید
شد ، امام (ع) فرمود :
«الآن انكسر ظهري و قلت
حیلتی ؛ الان پشتم شکست
و راه چاره ام قلیل و
اندک شد.»

شعر
دریا کشیده نعره ، صدا
زد مرا بنوش
غیرت نهیب زد که به
دریا بگو خموش
وقتی که آب را به روی
آب ریخت
ام د چو موج در جگر
بحر، خون بی جوش
گفتی به آب، آب، چه بی
غیرتی برو
بی آبرو به ریختن آبرو
مگوش
آوردمت به نزد دهان تا

۱. بحار الانوار، محمد باقر
مجلسی، ج ۴۵، ص ۴۰.
۲. همان، ص ۴۶.
۳. ریاض الابرار، سید نعمت
الله جزایری، ج ۱، ص ۲۲۷.

۴. بحار الانوار، محمد باقر
مجلسی، ج ۴۵، ص ۴۲.

یاران، رجز می‌خواند و مبارز می‌طلبید و بسیاری از شجاعان و دلیران لشکر دشمن را از میان برداشت؛ به راست و چپ لشکر حمله می‌کرد و در هر حمله، گروه زیادی را هلاک می‌نمود.

عمر سعد ملعون به سپاهیانش فریاد زد و گفت: وای بر شما! آیا می‌دانید با چه کسی جنگ می‌کنید؟ این فرزند کسی است که شجاعان عرب و دلیران روزگار را به خاک هلاکت افکنده است. باید دسته جمعی و از هرسو بر او حمله کنید.

شمر بن ذی الجوشن با لشکر عظیمی از تیراندازان، آن امام مظلوم را در میان گرفتن د و او را تیر باران کردند و بین او و خیمه‌ها حائل شدند و قصد نزدیک شدن به خیمه‌های اهل بیت (را نمودند که ناگهان امام فریاد زد:

«وَبِحَكْمِ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سَفِيَّانٍ إِن تَمَّ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَإِلَّا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْزَاراً وَارْجِعُوا إِلَى أَنْسَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ أَعْرَاباً كَمَا بُرِعُمُونَ أَبَا الَّذِي أَقَاتِلْكُمْ فَكُفُّوا سَفَهَاءَكُمْ وَجَهَالِكُمْ عَنِ التَّعْرِضِ لِحَزْمِي فَإِنَّ النِّسَاءَ لَمْ

بگویم بشنو که العطش رسد از خیمه ها به گوش بزکام خشک یوسف (س) شدي حرام با آنکه خوردن تو حلال است بر وُحوش تو موج می زني و علي اص غر از عطش گاهي به هوش آيد و گاهي رود زه از بس که «آب، آب، آب شنیدم ز تشنگان دیگر نفس به سینه تنگم شده خروش

شب دهم: «نور هدایت»
(امام حسین(ع))

همه یاران حضرت سید الشهداء (ع) در روز عاشورا شهید شدند، آن حضرت پس از شهادت اصحاب و یاران دست بر محاسن مبارک خود می کشید و می فرمود: «أَمَّا مَا مُعِيَتْ يَغِيْثُنَا لِوَجْهِ اللَّهِ أَمَا ذَابُّ يَدْبُ عَنِ حَزْمِ رَسُولِ اللَّهِ؛^۲ کجاست فریادرسی و یاری و مددکاری که از برای رضای خدای تعالی بفریاد ما رسد و ما را یار و مددکار باشد و دفع کند شر این ظلمه را از حرم محترم رسول الله.»

آن حضرت (ع) تنها عازم جهاد گردید. با وجود رنج و عطش شدید و هوای سوزان و داغ برادران و فرزندان و

۱. شاعر: غلامرضا سازگار.
۲. کشف الغمه فی معرفه الانمه، علی بن عیسی اربلی، ج ۲، ص ۵۰.

(س) گین آمد و بر قلب
حضرت اصابت کرد.
آن گاه حضرت فرمود:
«بِسْمِ اللَّهِ وَ يَا اللَّهُ وَ عَلَى
مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ.»

در این هنگام ضعف و
ناتوانی بر آن حضرت
غلبه کرد و از جنگیدن
ایستاد. شمر بن ذی
الجوشن ملعون بر لشکر
خود فریاد زد: وای بر
شما چرا به این مرد
مهلت می دهید،
مادرهایتان به
عزایتان بنشینند، او
را بکشید. پس همگی بر
آن حضرت از هرسو حمله
کردند و آنقدر بر
حضرت ضربه زدند تا به
روی زمین افتاد و
سرانجام شمر ملعون سر
از بدن شریف سید
الشهدا جدا نمود.

شعر
در لابه لای پاره های حنجر
تو
مبهوت مانده چشמהای
خواهر تو
سنگ و سنان و نیزه مقتل
را گرفته
یا لخته های خون ز خم
پیکر تو؟
آین گرگها با جسم پاک
تو چه کردند
چندی گذشته از وداع آخر
تو
این ساربان سنگ دل در
بین گودال
دنبال انگشت است یا
انگشت تو
زخم عمیق سینهات را

يُقَاتِلْنَكُمْ؛^۱ وای بر شما
ای پیروان خاندان ابو
سفیان، اگر شما را
دین نیست و از روز
قیامت نمی ترسید، پس
حداقل در دنیای خود
آزادمرد باشید؛ اگر
شما اعراب هستید، باز
گردید به انساب خود!
زعم شما آن است که من
با شما مقاتله می
کنم، پس منع کنید
سفهای خود را از تعرض
به حرم من که در آنجا
زنانند و ایشان با
شما مقاتله نکرده
اند.»

شمر فریاد زد:
متعرض حرم نخواهیم شد
و به لشکر خطاب کرد:
همه به حسین حمله
کنید و اول کار او را
تمام کنید.

لشکر دشمن به امام
حمله کردند و حضرت
همچنان با بدنی پر از
زخم با آنان می جنگید؛
آنقدر نیزه و شمشیر از
لشکر به آن حضرت خورد
که بدن مبارکش مجروح
شد و دیگر طاقت جنگیدن
نداشت، ایستاد تا
اندکی استراحت کند که
ناگاه سنگی از جانب
دشمن آمد و به پیشانی
مبارکش خورد و خون
جاری شد. دامنش را بالا
آورد تا خون پیشانی
را پاک کند در این
هنگام تیری سه شعبه

۲. مقتل الحسین %، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۴.
۳. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۲.

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۵، ص ۵۱.

بوسه دادم - شاید شود آرامگاه اصغر
تو
نامحرمان دور و بر ما
را گرفتند
ترسم بمیرد از خجالت
دختر تو

راهکار حل بحران در بحرانی‌ترین شب و روز تاریخ



سید جواد حسینی

تاریخ تبدیل کرد که
با گذشت زمان، عمق و
ژرفای آن بیشتر آشکار
شده است.

آنچه پیش رو دارید،
بیان آن چهار امر، و
اینکه چگونه پناه
بردن به این چهار چیز
در بحرانه‌ها به انسان
آرامش می‌دهد تا به
خوبی بتواند بحران را
مدیریت کند؟!!

مهلتخواهی برای چهار امر

عصر روز تاسوعا،
بعد از آمدن «شمر بن
ذی الجوشن» همراه با
چهار هزار نفر و نامه
ابن زیاد، عمر بن سعد
فرمان حمله داد. حضرت
ابوالفضل (ع) از سوی
امام حسین (ع) مأموریت
یافت تا شب عاشورا را
از آن جفاکاران ستم
پیشه مهلت بگیرد. با
اینکه امام حسین (ع)

شاید کم‌تر حادثه ای
مانند شب و روز
عاشورا با آن همه
بحران در کنار هم جمع
شده باشد؛ از یک طرف
آوارگی و غربت، تشنگی
و گرسنگی، و محاصره
دشمن، و از طرف دیگر،
خبر شهادت یاران و
فرزندان، غارت
خیمه‌ها، اسارت زنان و
فرزندان، اهانت، سبلی
و تازیانه و ... قطعاً
هر انسانی در چنین
صحنه ای قرار گیرد و
این بحرانه‌ها را
مشاهده کند، روحیه
خویش را می‌بازد؛ اما
امام حسین (ع) با چهار
چیز در شب و روز
عاشورا بحران را به
خوبی مدیریت نمود و
آن را به حماسی‌ترین،
ماندگارترین،
مؤثرترین و
هدایتگرترین حادثه

خواستن از درگاهش را دوست داشته‌ام.»
عمر بن سعد در موافقت با این درخواست، مردّد بود؛ امّا سرانجام از لشکریان خود پرسید: «چه باید کرد؟!» «عمر و بن حجاج» گفت: «سبحان الله! اگر ر اهل دیلم (کنایه از مردم بیگانه) و کفار چنین تقاضایی می کردند، سزاوار بود که با آنها موافقت کنی!» «قیس بن اشعث» گفت: درخواست آنها را اجابت کن! به جان خود سوگند که آنها صبح فردا با تو خواهند جنگید.

سرانجام با اصرار لشکریان، عمر بن سعد تسلیم شد و گفت: ما به شما تا فردا مهلت می دهیم؛ اگر تسلیم شدید، شما را نزد «عبید الله بن زیاد» خواهیم فرستاد! و اگر سر باز زدید، دست از شما برنخواهیم داشت.^۱ در فرمایش امام (ع) در آن شب حساس و بحرانی توجه به چهار امر داده شده است: ۱. نماز برای خدا؛ ۲. تلاوت قرآن؛ ۳. دعا و ۴. ارتباط با خدا؛ استغفار.

آنقدر عزّت نفس داشت که از دشمن آب نخواست؛ ولی درخواست کرد که جنگ به روز بعد موکول شود. حضرت انگیزه خویش را از تأخیر انداختن جنگ، در آن شب بحرانی، به برادرش عباس (ع) چنین بیان داشت: «يَا عَبَّاسُ اِرْكَبْ بِنَفْسِي اَنْتَ يَا اَخِي... اِرْجِعْ اِلَيْهِمْ فَاِنْ اِسْتَطَعْتَ اَنْ تُؤَخِّرَهُمْ اِلَى عُدُوَّةٍ وَ تَدْفَعَهُمْ عَنِ الْعِشَّةِ لَعَلَّنَا نَصَلِي لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ اِنِّي كُنْتُ اَحِبُّ الصَّلَاةَ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ كَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَ اِلِسْتِغْفَارِ؛^۱

ای عباس! سوار شو جانم به فدایت، ای برادرم...! به سوی آنان برگرد و اگر توانستی، جنگ را تا فردا صبح به تأخیر انداز و امشب آنان را از ما دور کن، شاید ما بتوانیم امشب در پیشگاه پروردگاران به نماز، دعا و استغفار پردازیم. او (خدایم) خوب می داند که من همیشه نماز برای او و تلاوت کتابش (قرآن) و بسیار دعا کردن و طلب آمرزش

۱. مقتل ابو مخنف، المطبعة العلمية، قم، ۱۳۹۸، ص ۱۰۶؛ تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، مؤسسة اعلمی، بیروت، چاپ چهارم، ۴۰۳ (ق، ج ۴، ص ۳۱۵).

۲. ارشاد، شیخ مفید، مؤسسة آل البيت (لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ج ۹، ص ۹۱).

حال باید هر یک را بررسی کرد که چرا امام حسین (ع) در بحرانی‌ترین لحظه، به این چهار امر بیش تر توجه می‌کند؟ مگر این امور می‌تواند در لحظه‌های بحرانی انسان را کمک کند؟

کربلا را غربت و وحشت گرفته
امشب از دشمن حسین مهلت گرفته
صوت قرآن خواندن از هر خیمه آید
کز عزیزان خدا جز این نشاید
دیده دل عاشقان را باشد
امشب هر شهادت‌نامه‌ای امضا شد
امشب

نماز و نقش آن در حال بحرانی

۱. نماز و نقش آن در بحران

امام حسین (ع) در شب عاشورا به نماز توجه خاصی نمود و تمام یاران به او اقتدا کردند: «و بَاتَ الْحُسَيْنُ وَ أَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ لَهُمْ دَوِيُّ كَدَوِيِّ النَّخْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ؛^۱ [امام حسین (ع) و یارانش در آن شب بیتوته کردند (بیدار ماندند) و صدایی چون نغمه کندوی زبنور عسل داشتند . آنان در حال رکوع و

س جود و قیام و قعود بودند. «؛ بلکه زنان نیز مشغول نماز و عبادت بودند. «فاطمه بنت الحسین» درباره حضرت زینب & فرموده است: «وَأَمَّا عَمَّتِي زَيْنَبُ فَإِنَّهَا لِيَمٍ تَزَلُ قَائِمَةً فِي تِلْكَ اللَّيْلَةَ أَيْ عَاشِرَةَ مَنْ الْمُحْرَمِ فِي مَحْرَابِهَا تَسْتَغِيثَ إِلَى رَبِّهَا وَ مَا هَدَاتَ لَنَا عَيْنٌ وَلَا سَكَنَتْ لَنَا زُمْرَةٌ؛^۲ عمه ام زینب در تمام شب عاشورا در محراب خویش ایستاد، به پروردگارش استغاثه می‌کرد. در آن شب هیچ یک از ما نخوابید و صدای ناله ما قطع نشد.»

و در روز عاشورا که اوج بحران بود نیز حضرت در اوّل وقت نماز را برگزار نمود. «ابو ثمامة صیداوی» عرض کرد: دوست دارم آخرین نماز را به امامت شما بخوانم. حضرت به آسمان نگاه کرد، دید وقت نماز است، فرمود: «ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الذَّاكِرِينَ، نَعَمْ هَذَا أَوَّلُ وَقْتِهَا؛^۳ نماز را یاد کردی، خداوند تو را از نمازگزارانی که به یاد خدا هستند، قرار دهد. بلی، الآن وقت

۲. ریاحین الشریعة، ذبیح الله محلاتی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۲.
۳. همان، ص ۶۱ - ۶۲.

۱. اللهوف، (الملحوف) سید ابن طاووس، دار الاسوه، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۷۲.

الصَّلَاةُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ
وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ
عَلَىٰ (ع) هر وقت چیزی (و گرفتاری) او را احاطه می‌کرد، به نماز پناه می‌برد و آن گاه این آیه را می‌خواند: "از صبر (و روزه) و نماز کمک بگیرید!"
حضرت صادق (ع) در

جای دیگر می‌فرماید: «مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنَ عُمُومِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَيَرْكَعُ رَكَعَتَيْنِ يَدْعُو اللَّهَ فِيهِمَا أَوْ مَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ؛ چه چیز شما را منع می‌کند از اینکه هر گاه شما را غم و غصه دنیا فرا گرفت، وضو گرفته، در محل نماز خویش وارد شوید و دو رکعت نماز بخوانید و خدا را در آن دو رکعت (به یاری) بخوانید؟ مگر قول خدا را نشنیده اید که

فرمود: "از صبر و نماز کمک بگیرید!"
هر عاقلی از کار و عملی که او را در بحران یاری می‌رساند، استفاده می‌کند و حضرت ابا عبد الله بالاترین و بهترین بهره را برد.

نماز است.» از دشمن درخواست آتشبس کردند، که نپذیرفت. «زهیر بن قین» و «سعید بن عبد الله حنفی» برای محافظت از امام سینه هایشان را در مقابل تیرهای دشمن سپر قرار دادند. ۱۳ تیر به دست و صورت و سینه سعید اصابت کرد، و در حال شهادت به امام عرض کرد: «أَوْفَيْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؛ ای پسر رسول خدا! آیا من به [عهدم] وفا کردم؟» حضرت فرمود: «بَعْمَ أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ؛ بلی، تو در بهشت پیشاپیش من خواهی بود.» حال باید پرسید: نماز در حل بحران چه نقشی دارد که این همه امام حسین (ع) و یاران و اهل بیت او بر آن پای می‌فشاردند؟! قرآن به خوبی به این مسئله پاسخ داده است که به آن اشاره خواهیم داشت:

۱. نماز یاور انسان قرآن کریم می‌فرماید: [وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ]؛^۲ «از صبر (و روزه) و نماز کمک بگیرید!»
امام صادق (ع) فرمود: «كَانَ عَلَيَّ (ع) إِذَا هَالَهُ شَيْءٌ فَرَزَعُ إِلَىٰ

۳. تفسیر الصافی، فیض کاشانی، مؤسسة الاعلمی، بیروت، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۹.
۴. همان.

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۳۹؛
الطهوف، ص ۱۳۶.
۲. بقره/۴۵.

۲. نجاتبخش انسان در دریای بلا

خداوند در اول بعثت، نماز شب را بر پیامبرش واجب می‌کند و به او دستور می‌دهد که نماز شب را به پا دار؛ چرا که باعث مقاومت بیشتر و توان و قدرت بالاتر تو می‌شود، آن هم در دریایی از بلا و گرفتاریهای اول بعثت:

إِقِمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوْ أَنْ قِصُّ مِنْهُ قَلِيلًا ... إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً إِنْ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا؛^۱

«شب را جز کمی [برای نماز شب] به پا خیز! نیمی از شب را یا کمی از آن کم کن ... به یقین نماز و عبادت شبانه گامی استوار و گفتاری پایدار است؛ زیرا تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت (و نماز شبانه به تو نیرو می‌بخشد).»
آری، به پیامبر (ص) که در دریای گرفتاریها شناور است، عبادت و نماز شب نیرو و قدرت می‌دهد.

۳. آرامش قلب و روح اثر دیگر نماز که سخت در بحرانها نیاز است آرامش بخشی روح می‌باشد. قرآن کریم

می‌فرماید: **[أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي]**؛^۲ «نماز را برای اینکه به یاد من باشید؛ برپا دارید.» و در جای دیگر

می‌فرماید: **[أَقِمِ الصَّلَاةَ أَنْ الصَّلَاةَ تَنْهِيَ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ تَذَكِّرُ اللَّهَ أَكْبَرَ]**؛^۳ «نماز را به پا دار که نماز (انسان را) از زشتیها و اعمال ناپسند باز می‌دارد و یاد خدا بزرگتر [و برتر از

بازدارندگی] است.»
بالاترین مصداق ذکر خداوند، نماز است که این ذکر به انسان آرامش خاصی می‌دهد که در هیچ جا یافت نمی‌شود؛

[الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ]؛^۴ «آنهايي که ایمان آورده اند و دل‌هایشان به یاد خدا مُطمئن (و آرام) است، آگاه باشید، تنها با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.»

۲. قرآن و تأثیر آن در بحران
دومین امری که امام حسین (ع) در اوج بحران به آن توجه نمود و مرتب به آن تمسک می‌جست «قرآن کریم» است. شب عاشورا مرتب

۱. مزمل / ۲ - ۶
۲. طه / ۲۰
۳. عنکبوت / ۴۵
۴. رعد / ۲۸



جنبده ای در قبضة قدرت
[توأم با عدا لت] او
است؛ زیرا پروردگار
من بر صراط مستقیم
است.»

هنگامی که حضرت علی
اکبر (ع) به میدان
رفت، بد از نفرین در
حق عمر بن سعد فرمود:
[إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ
نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ
آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ
ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ
سَمِيعٌ عَلِيمٌ]؛^۳ «خداوند
آدم و نوح و آل
ابراهیم و آل عمران
را بر جهانیان برتری
داد. آنها فرزندان (و
دودمانی) بودند که
(از نظر پاکی و تقوا
و فضیلت) همانند
یکدیگر بودند.»

و در آخرین خطبه
خود و آخرین جمله آن
فرمود: [فَإِنْ خَيْرَ الزَّادِ
الْتَّقْوَىٰ] [وَ اتَّقُوا اللَّهَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ]؛^۴
«بهترین توشه تقوا
است و (تقوای الهی
پیشه کنید) از خدا
بپرهیزید! شاید
رستگار شوید.»

و بعد از شهادت نیز
در روزهای بحرانی
اسارت حضرت سجاد (ع) و
حضرت زینب & و دیگر
اسرا امام حسین (ع)
مرتب در مسیر کوفه و
شام قرآن می‌خواندند

قرآن می خواندند .
«ضحاک بن عبد الله
مشرقی «می‌گوید : از
کنار خیمه امام
حسین (ع) رَدَّ شدم، این
آیه را تلاوت می‌کرد: [وَ
لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ
لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ
عَذَابٌ مُّهِينٌ مَا كَانَ اللَّهُ
لِيَذِرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا
أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ
الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ]؛^۱
«گمان نکنند آنان که
به راه کفر رفتند
مُهلتی که ما به آنان
دهیم، به حال آنان
بهتر خواهد بود؛ بلکه
مهلت برای امتحان
می دهیم تا بر سرکشی
بیفزایند و آنان را
عذابی است، خوار و
ذلیل کننده . خداوند
هرگز مؤمنان را به
حال کنونی وانگذارد
تا آنکه آزمایش کند و
بد سرشت را از پاک
گوهر جدا نماید .» و
در ضمن یکی از
خطبه های ظهر عاشورا
این آیه را خواند :
[إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي
وَ رَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا
هُوَ أَخَذَ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ
رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ]؛^۲ «بر خدایی
که پروردگار من و شما
است، توکل کرده ام؛ هر

۳. آل عمران/ ۳۳ و ۳۴.
۴. آل عمران/ ۱۳۰ و ۲۰۰.

۱. آل عمران/ ۱۷۸ و ۱۷۹.
۲. هود/ ۵۶.

از قرآن در بحرانهها
 الف) رسول خدا (ص)
 فرمود: «فَإِذَا التَّبَسَّتْ
 عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ
 اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ
 بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَاقِعٌ
 مُشْفِعٌ وَمَا جِدُّ مُصَدِّقٌ وَمَنْ
 جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى
 الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ
 سَاقَهُ إِلَى النَّارِ؛^۳ هر
 گاه کارها مثل شب
 تاریک بر شما مشتبه
 شد، پس به قرآن پناه
 برید؛ زیرا قرآن
 شفاعت‌کننده شفاعت شده
 است. و هر کس قرآن را
 امام خویش قرار دهد،
 او را به بهشت می‌برد،
 و کسی که او را پشت
 سر خود قرار دهد (و
 به آن عمل نکند) قرآن
 او را به سمت جهنم و
 آتش سوق می‌دهد.»

ب) از رسول خدا (ص)
 نقل شده است که به او
 گفته شد: «إِنَّ أَمَّتَكَ
 سَيَفْتِنُ فَسُئِلَ مَا الْمَخْرَجُ
 مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ كِتَابُ اللَّهِ
 الْعَزِيزِ [الَّذِي لَا يَأْتِيهِ
 الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ
 لَا مِنْ خَلْفِهِ]؛^۴ امتت به
 زودی امتحان و دچار
 فتنه می‌شوند. پرسیده
 شد: راه خروج از فتنه
 و امتحان چیست؟

۳. الکافی، شیخ کلینی،
 کتابفروشی اسلامیة، تهران،
 اول، ج ۶، ص ۵۹۹؛ توادر، قطب
 راوندی، ص ۲۱، ج ۲۲.

۴. تفسیر العیاشی، محمد
 عیاشی، المطبعة العلمیة،
 تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ق، ج ۱،
 ص ۶، ج ۱۱.

که: [أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ
 الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا
 مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا]؛^۱
 «آیا گمان کردی که
 اصحاب کهف و رقیم از
 آیات و نشانه‌های عجیب
 ما بودند؟! «زید بن
 ارقم می‌گوید: «به خدا
 قسم! از شنیدن این
 آیه موبرتنم راست
 شد و بر خود لرزیدم.
 در آن حال گفتم: ای
 فرزند رسول خدا! تلاوت
 قرآن تو بر سر نیزه
 از اصحاب کهف و رقیم
 خیلی شگفت‌انگیزتر و
 عجیبتر است.»^۲

بر نیزه‌ها تلاوت خورشید
 دیدنی است
 قرآن کسی نشنیده از این
 دلنوازتر؟

حال چرا باید حضرت
 در کنار نماز خواندن،
 در تمام مراحل بهران
 بر قرآن خواندن پای
 بفشارد؟ قرآن کریم به
 این پرسش نیز پاسخ
 داده است؛ آنجا که در
 سوره مزمل به
 پیامبر (ص) دستور
 می‌دهد که برای
 استواری و استقامت در
 مقابل سختیها و دریای
 بلاها علاوه بر نماز،
 قرآن نیز بخوان: [وَ
 رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا]؛^۳ و
 قرآن را با حالت آرام
 و ترتیل بخوان!^۴
 تأکید روایات بر استفاده

۱. کهف/ ۹.
 ۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۱؛
 الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۶.

و خواندن قرآن.»
۳. دعا و نقش آن در بحران
سومین چیزی که امام
حسین (ع) به آن پناه
برد و در شب و روز
عاشورا بیشترین بهره
را از آن برد، «دعا»
است. در طول شب
عاشورا به دعا مشغول
بود؛ هنگام طلوع فجر،
بعد از اینکه نماز
صبح را به جماعت
خواند، رو به آسمان

کرد و این دعا را
خواند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ
ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَأَنْتَ
رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ
لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نُزِّلَ بِي
ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ كَمَّ مِنْهُمْ
يُضَعَّفُ فِيهِ الْفَوَادُ وَيَخْذَلُ فِيهِ
الْصَّدِيقُ وَبَشَمْتُ فِيهِ
الْعَدُوُّ أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَ
شَكْوَتُهُ إِلَيْكَ رَغْبَةٌ مِنِّي
إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرِّجْهُ
أَعْنِي [وَ كَشِفْتَهُ فَأَنْتَ
وَلِيِّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ صَاحِبِ كُلِّ
حَسْبَةٍ وَ مُنْتَهَى كُلِّ
رَغْبَةٍ؛ خداوندا! تو
پناه من در مشكلها، و
امیدم در سختیها و
ملجأ و یاورم هستی در
آنچه که بر من نازل
شود، پروردگارا! از
چه دل زخمهای رنج
آوری که قلب را شکسته

فرمود: (پناه بردن به
قرآن) کتاب خدای
عزیز، آن کتابی که از
پیش روی آن و از پشت
سرش باطل به سویش نمی
آید.»

(ج) خداوند متعال در
قرآن کریم می فرماید:
[وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ
لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ]؛
«ما قرآن را برای
غفلت زدایی آسان
ساختیم. آیا کسی هست
که پند گیرد و متذکر
شود؟»

(د) رسول خدا (ص)
فرمود: «إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ
أَنْ يُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْيَقْرَأْ
الْقُرْآنَ؛ هر گاه یکی
از شماها دوست داشته
باشد که با خدا سخن
بگوید قرآن بخواند.»
و صحبت با خداوند به
انسان آرامش می دهد.

(هـ) رسول خدا (ص)
فرمود: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ
تَصَدُّ لَمَّا يَصْدَعُ الْحَدِيدُ
قَبْلَ فَمَا جَلَاءُ هَا؟ قَالَ:
ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ تِلَاوَةُ
الْقُرْآنِ؛ دل‌های انسان
همچون آهن زنگار می
گیرد. عرض شد: چه
باعث جلای دل‌ها می
شود؟ فرمود: یاد مرگ

۱. قمر/ ۱۷.
۲. البرهان ف ی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، مؤسسه بعثه، قم، اول، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۲۰.
۳. منقی هندی، کنز العمال، مكتبة التثار الاسلامی، بیروت، اول، ۱۳۹۷ ق، ج ۱، ص ۵۱۶، ج ۲۲۹۱.
۴. اثبات الوصیة، مسعودی، منشورات الرضی، قم، اول، ص ۱۲۹: مختصر تاریخ ابن عساکر، علی بن حسن بن هبة الله، دار الفكر، دمشق، اول، ۱۴۰۵ ق، ج ۷، ص ۱۶۶.

و چاره را گسسته و دوست را به نا روایی داشته و دشمن را به شماتت و ادا نموده است؟ به تو شکایت می کنم که امید به تو بی نیازی از دل دادن به دیگری است، پس دربهای بسته را بگشای و روزنه های امید را بنمای که تو راست تمام نعمتها و از آن تو است همه خوبیها و تویی تنها مقصود آرزوها. « و همین طور در ضمن خطبه عاشورا مفصل دعا نمود.^۱ هنگام شهادت علی اصغر (ع) دست به دعا برداشت که: «هُوْنَ عَلِيٍّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِيْنِ اللَّهِ؛ آنچه که از بلا بر من نازل شد، بلا بر من آسان گشت؛ چون خدا می بیند.» آن گاه فرمود: «اللَّهُمَّ احْكَمْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِ دَعَوْنَا لِيُنْصِرُونَا قَتَلُونَا؛ خداوندا! داوری کن در میان ما و اینان که ما را دعوت کردند تا به یاریمان بشتابند؛ ولی شمشیرهای خود را به روی ما کشیدند.» از امام سجاد (ع) نقل شده است که فرمو:

«پدرم در روز شهادتش مرا به سینه چسبانید در حالی که ه خون از سرپایش می جوشید و به من فرمود: «ای فرزندم! این دعا را تعلیم می کنم، حفظ کن که آن را مادرم فاطمه (س) & به من تعلیم کرد و او از رسول خدا (ص) و او از جبرئیل نقل کرده است: هنگامی که حاجت بسیار مهم و غمی بزرگ و امری عظیم و دشوار به تو رو کند، بگو: « بِحَقِّ يَسِّ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ وَ بِحَقِّ طَهِّ الْعَظِيمِ يَا مَنْ يَقْدِرُ عَلَيَّ حَوَائِجِ السَّائِلِينَ يَا مَنْ يَعْلِمُ مَا فِي الضَّمِيرِ يَا مَنْفَسٌ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ يَا مُفَرِّجٌ عَنِ الْمَغْمُومِينَ يَا رَاحِمَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِيرِ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا؛ به حق یاسین و قرآن حکیم، به حق طه و قرآن عظیم، ای خدایی که بر حاجتهای حاجتمندان قادر و توانا هستی، ای آنکه اسرار پنهان همه را می دانی، ای برطرف کننده مشکل آنان که دچار گرفتاری شده

۱. بحار الانوار، ۴۵، ص ۹۰.
 ۲. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، کتابفروشی علمیه اسلامیة، تهران، اول، ۱۳۷۴ق، ص ۳۴۹.
 ۳. همان.

۴. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، نشر بصیرتی، قم، چاپ اول، بی تا، ص ۴۴.

فریادرس استغاثه
کنندگان ! پروردگاری
برای من غیر تو نیست
و معبودی جز تو
ندارم، بر حکم تو صبر
می کنم ای فریادرس
کسی که جز تو
فریادرسی ندارد، و ای
کسی که ابدی و دائمی
هستی و مردگان را
زنده می کنی! ای آگاه
و شاهد و ناظر بر
تمام کردار و افعال
مخلوق خود ! تو در
میان من و این گروه
حکم کن که از بهترین
حکم کنندگانی.»
احال باید دید نقش
دعا در آوج بهران
چیست؟

۱. دعا باعث جلب توجه خدا
انسان با دعا کاری
می کند که منبع اصلی
قدرت؛ یعنی خداوند به
انسان توجه نماید،
اگر انسان به این
مرحله از یقین برسد
که قدرت الهی پشت سر
او است و حمایت او
بالای سرش، در هیچ
بحرانی از پا در نمی
آید.

قرآن کریم می
فرماید: [قُلْ مَا يَعْتَوُا
بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ
فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ
لِزَامًا]؛^۳ «بگو
پروردگارم برای شما
ارزشی قائل نیست، اگر
دعای شما نباشد.»

اند، ای برطرف کننده
غمهای مردم اندوهگین،
ای رحم کننده به پیر
مردان، ای روزی دهنده
به کودکان صغیر، ای
خدایی که بی نیاز از
هر تفسیری، بر محمد و
خاندان محمد درود
فرست و انجام بده
برای من این و آن را
... [در این قسمت دعا
هر حاجتی که دارید
بخواهید].»

و لحظة افتادن از
اسب فرمود:
بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ
رَسُولِ اللَّهِ؛^۱ کمک می جویم
به نام خدا و ذات
اقدسش و شهادت می دهم
که بر شریعت و ملت
رسول خدا، هستم.»

و در لحظه ای که در
گودال قتلگاه بود، با
این جملات دعا می کرد:
«صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبُّ
لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ
الْمُسْتَغِيثِينَ مَا لِي رَبُّ
سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودٌ غَيْرُكَ،
صَبْرًا عَلَى حِلْمِكَ يَا غِيَاثَ
مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ يَا دَائِمًا
لَا نَفَادَ لَهُ يَا مُجِيبَ
الْمَوْتَى يَا قَائِمًا عَلَى
نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ أَحْكُمُ
بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ وَ أَنْتَ
خَيْرُ الْحَاكِمِينَ؛^۲ بر قضا
و حکم تو ای خدا! صبر
پیشه سازم، خدایی به
جز تو نیست . ای

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۳.
۲. مقتل الحسین %، عبد
الرزاق مقرّم، ص ۲۸.

۳. فرقان/ ۷۷.

امر دعا است. ۲
 ۳. اسلحه مؤمنان
 رسول خدا (ص) فرمود: ۳
«الدَّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ؛»
 دعا اسلحه مؤمن است. «
 آیا می شود اسلحه را
 در لحظه سخت و بحرانی
 و در میدان جنگ از
 خود دور نمود؟! حضرت
 رضا (ع) فرمود:
«عَلَيْكُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِيَاءِ! فَقِيلَ: وَمَا سِلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ: الدَّعَاءُ؛» بر شما لازم
 است که به دنبال
 اسلحه انبیا) باشید!
 گفته شد: اسلحه انبیا
 چیست؟ فرمود: دعا. «
 ۴. دفع کننده بلاها
 تعبیرات بسیار
 ارزشمند و قیمتی
 درباره نقش دعا در
 دفع بلا داریم، که
 گاهی انسان را به
 حیرت و ا می دارد.
 رسول خدا (ص) فرمود: «
ادْفِعُوا أَبْوَابَ الْبَلَاءِ
بِالدَّعَاءِ؛ درهای بلا را
 با دعا دفع کنید و
 ببندید. « تعبیر بسیار
 بلندی است که می
 رساند هم درهای بلا را
 می توان با دعا بست و
 هم بلاها را دور نمود.

معلوم می شود دعا به
 انسان ارزش می دهد؛
 تا آنجا که خدای قدیر
 و توانا به انسان
 توجه ویژه و ارزش خاصی
 خواهد داد.

۲. نزدیک ترین ارتباط با
 منبع قدرت

مرحوم علامه

طباطبایی در ذیل آیه
[وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي
فَأَيُّ قَرِيبٍ أَجِيبْ دَعْوَةَ
الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ
لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ
يَرْشُدُونَ] ۱ «و هنگامی

که بندگان من از تو
 درباره من سؤال کنند
 (بگو: من نزدیکم!
 دعای دعا کننده را،
 هنگامی که مرا می
 خواند، پاسخ می دهم،
 پس باید دعوت مرا
 بپذیرد و به من ایمان
 بیاورند تا راه یابند
 (و ب ه مقصد رسند). «
 می فرماید: «این آیه
 بهترین بیان را دارد؛
 چون مضمون زیبا دارد
 و رقیق ترین اسلوب و
 روش و زیباترین سبک
 را به نمایش گذاشته
 است (هفت بار می گوید
 و هفت بار بنده من) و
 تمام ضمائر به صورت

متکلم وحده آورده

شده، نه غایب و امثال
 آن و این نشان دهنده
 کم ال عنایت خداوند به

۲. تفسیر المیزان، سید

محمدحسین طباطبایی،

دارالکتب الاسلامیه، تهران،

سوم، ۳۹۲، ج ۲، ص ۲۸

۳. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۰،

ج ۳۷،

۴. کافی، ج ۲، ص ۴۶۸، ج ۵،

۵. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۸،

امام علی (ع) فرمود:

«
ادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ
بِالدُّعَاءِ مَا الْمُبْتَلَى
الَّذِي اسْتَدْرَجَ بِهِ الْبَلَاءُ
بِأُحْوَاجِ إِلَى الدُّعَاءِ مِنْ
الْمُعَافَى الَّذِي لَا يَأْمَنُ
الْبَلَاءُ؛
امواج

(سهمگین) بلا را با
دعا دفع کنید. مبتلایی
که در گرداب بلا قرار
دارد، نیازش به دعا
از کسانی که در
عافیتند و گرفتار بلا
نیستند؛ ولی در امنیت
از بلا هم نیستند، بیش
تر نیست.» و هم

نیازمند به دعا
هستند. جالب این است
که امام حسین (ع) در
همان طرح مقابله با
بحران شب عاشورا
اشاره فرمود که من
همیشه نماز و تلاوت
قرآن و زیادی دعا و
استغفار را دوست می
داشتم و آن جام می
دادم، و در این شب
این راهکار مهم را
علنی می کند و به
دیگران نیز می آموزد.
حضرت سجاد (ع)

فرمود
«
الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ
النَّازِلَ وَمَا لَمْ يَنْزِلْ؛
دعا (نمودن) بلایی را
که فرود آمده و بلایی
که فرود نیامده (هر
دو) را دفع و دور می

کند.» به این مضمون،
روایات فراوانی داریم
که می رساند دعا در
بحرانها و مدیریت و
برخورد با آن نقش
اساسی و کلیدی دارد.
آنچه از آثار دعا -

که مورد اشاره قرار
گرفت - و آثار فراوان
دیگری که مجال ذکر آن
نیست، می رساند که در
بحرانها باید دست به
دامن دعا شد؛ دقیقاً
همان کاری که امام
حسین (ع) انجام داد.

۴. استغفار و نقش آن در
بحرانها

امر دیگری که امام
حسین (ع) در اوج بحران
شب و روز عاشورا به
آن پناه برد و از آن
بهره جست، «استغفار»
بود.

«
لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا
الَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ
نَسْتَغْفِرُهُ، فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي
كُنْتُ قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ وَ
تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ كَثْرَةَ
الدُّعَاءِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ.»^۳

در شب عاش و را کربلا
حال و هوای عجیبی
داشت. جمعی در

رکوعهای طولانی با خدا
راز و نیاز می کردند
و گروهی در سجده های
طولانی «ظَلَمْتُ نَفْسِي» می
گفتند و از خداوند
طلب استغفار می

۳. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵؛
وقعة الطف، ابو مخنف کوفی،
جامعه مدرسین، قم، سوم،
۱۴۱۷ق، ص ۱۹۶.

۱. همان، ص ۳۰، ج ۳۷.
۲. کافی، ج ۲، ص ۴۶۹، ح ۵.



دعا در مدیری بحرانها و بلاها نقش کلیدی دارد، استغفار نیز خود توان بخش است و هم به عنوان بهترین مصداق دعا، قدرت ز ا و توان آفرین است. رسول خدا (ص) فرمود:

«**خَيْرُ الدُّعَاءِ الْإِسْتِغْفَارُ؛**^۲ بهترین دعا، استغفار و طلب بخشش از خداوند است.»

۳. وسیله نجات از گرفتاریها رسول خدا (ص) فرمود:

«**مَنْ أَكْثَرَ الْإِسْتِغْفَارَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ مَنٍّ فَرْجًا وَ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا؛** کسی که زی اد استغفار کند، خداوند برای او از هر غمی گشایش و از هر تنگنایی راه فرار قرار می دهد.»

به راستی با این آثار شگرف استغفار، جا ندارد که امام حسین بن علی (ع) در تمام عمر، خصوصاً در شب و روز عاشورا به استغفار پناه برد؟

در واقع رفتار امام حسین (ع) در شب و روز عاشورا برای مقابله با بحران و مدیریت آن «یک کار گاه عملی» جامعی بود که به خوبی به یاران خویش بکه به

نمودند، و دسته ای نیز ناله «الهی العفو، الهی العفو» داشتند. و بیش از همه حضرت اباعبدالله (ع) با پروردگارش مناجات داشت و صدیا «الهی العفو» او فضای کربلا را پُر کرده بود.

۱. عامل تقویت انسان در قرآن کریم از زبان هود (ع) می خوانیم

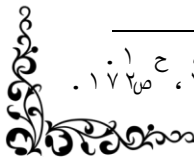
«**وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ**» [و ای قوم! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید! سپس به سوی او بازگردید تا باران را پی در پی بر شما بفرستد و نیروی بر نیرویتان بیفزاید.] معلوم می

شود که استغفار به انسان قدرت و توان می دهد. امری که در کربلا به خوبی مشهود بود؛ چرا که پیرمردی چون حبیب و بریر... با قدرت تمام در مقابل حریفان می جنگیدند، یا اینکه

عاشورا نخوابیده بودند و از نظر آب و غذا هم به شدت در تنگنا بودند.

۲. بهترین دعا قبلاً اشاره شد که

۲. کافی، ج ۲، ص ۵۰۴، ح ۱.
۳. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۷۶.



استوارتر و قوی دل تر
از آن بزرگوار باشد.
چون پیادگان به او
حمله می کردند، او با
شمشیر بر آنها حمله
می کرد و آنها از
راست و چپ می
گریختند، چنان که گله
روباه از شیری فرا ر
کند.^۱

و با آرامش تمام،
عرضه می داشت: «در
برابر قضای تو صبر می
کنم، خدایی جز تو
نیست، ای پناه پناه
آورندگان، و معبودی
جز تو وجود ندارد، بر
حکم تو صبر می کنم.»^۲
استاد مطهری می
گوید: کسانی که وقایع
نگار بوده اند، گفته
اند: حتی حمید بن
مسلم که وقایع نگار
عم ر سعد است، این
قضیه را گفته است. می
گوید: من از حسین بن
علی (ع) تعجب می کنم
که هر چه شهادتش
نزدیک تر و کار بر او
سخت تر می شد، چهره
اش برافروخته تر می
گردید. مثل آدمی که
به وصل نزدیک می شود.
حتی می گوید: در آن
لحظات آخر، هنگامی که
آن لعین ازل و ابد سر
مقدسش را از بدن جدا

شیعیان و تمامی
انسانها شیوة برخورد
با بحران را به صورت
عمل آموخت، لذا
رفتارهای آن حضرت در
کل مسیر کربلا، خصوصاً
شب و روز عاشورا، به
انسان قیمتی ترین
درسها را می آموزد.

**پشاش تر شدن ابا عبد الله (ع)
در حوادث کربلا**

امام حسین (ع) از
چهار کانال نماز،
قرآن، دعا و استغفار
آنچنان با خدا ارتباط
محکم و قوی برقرار
کرد که برای انسانهای
معمولی قابل فهم و
درک نیست. به همین
جهت، هر چه مصایب بیش
تر و اوضاع از طرف
دشمن بحرانی تر می
شد، چهره آن حضرت با
نشاط تر و پشاش تر می
گشت و چون آهن آب
دیده و تیغ صیقل
خورد، هر چه بیش تر
مصیبت می دید، جلا و
نورانیّت بیش تری می
یافت.

«حمید بن مسلم»
گوید: امام حسین (ع)
را در سخت ترین لحظه
های عاشورا و جنگ
دیدم. به خدا سوگند!
هرگز مرد گرفتار [و]
مصیب زده ای را
ندیدم که فرزندان و
خاندان و یارانش کشته
شده باشند، در عین
حال، دلدار و

۱. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۶۱۶؛
لهوف، ص ۱۱۹.
۲. مقتل الحسین، مقرّم،
ص ۲۸۲؛ اعیان الشیعه، ج ۱،
ص ۶۱۰؛

کرده بود، رفتم سراغ
حسین بن علی (ع)؛ چشمم
که به حسین (ع) افتاد
آن بشاشیت و روشنی
چهره اش، آنچنان مرا
گرفت که مردنش را
فراموش کردم «لَقَدْ
شَغَلَنِي نُورٌ وَجْهِهِ عَنِ
الْفِكْرَةِ فِي قَتْلِهِ.»

۱. حماسه حسینی، مرتضی مطهری، صدرا، اول، ۱۳۶۱ق، ج ۱، ص ۷۳.





قیام علیه غوغای یک غائله

خیزش علما و روحانیون علیه تصویب نامه انجمنهای ایالتی و ولایتی

غلامرضا گلی زواره

اشاره:

در ۱۴ مهر ماه ۱۳۴۱ قانونی در حکومت طاغوتی وقت به تصویب رسید که با مخالف ت علما و روحانیون مواجه شد و از آن به عنوان «تصویب نامه انجمنهای ایالتی و ولایتی» یاد شد؛ در این مقاله نگاهی ویژه به این موضوع داریم و به ریشه ها و زمینه های تصویب چنین قانونی و همچنین به مباحث پیرامون آن اشاره می کنیم.

ریشه ها و زمینه های خشم مقدس

بعد از کودتای آمریکایی انگلیسی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ ش، رژیم پهلوی دوم، شخصاً اوضاع داخلی و کنترل سیاست خارجی را در

اختیار گرفت و به دلیل بروز بحرانهای اقتصادی و فشارهای خارجی، دولت ایران در صدد برآمد زمینه های لازم و مناسب را برای استقرار روابط مجدد با بریتانیا فراهم آورد و برای حل مشکل قطع جریان نفت، راه چاره ای بیابد.

از این رو سرلشکر فضل الله زاهدی که در فرماندهی این کودتا نقش اساسی داشت و به همین دلیل به درجه سپهبدی ارتقا یافت، به عنوان نخست وزیر جدید پای میز مذاکره با بیگانگان نشست و قرارداد نفت را امضا کرد و بدین گونه

۱. مسایل سیاسی اقتصادی نفت ایران، ایرج ذوقی، پازنگ، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۴۶.

کنسرسیون نفت شکل گرفت. در این قضایا دولت انگلستان بخش مهمی از ذخایر نفتی ایران را غارت می کرد؛ ضمن اینکه آمریکا هم از تاراج این منابع ملی دریغ نمی کرد. کنسرسیون نفت از عوارض شوم کودتایی بود که مدت یک ربع قرن دیکتاتوری را با چنگال خون آلود خودش در ایران استوار ساخت. به همین دلیل آیت الله کاشانی با این قرارداد مخالف کرد و اعلامیه مفصلی در این باره منتشر ساخت که به دلیل اقتدار مذهبی و اینکه در محافل بین المللی شخصیت برجسته ای به شمار می رفت، این اعلامیه اهمیتی فوق العاده داشت و دولت زاهدی و وزیر دارایی او (علی امینی) را که دست اندرکار تنظیم این قرارداد بودند، به شدت تهدید کرد.^۲ برای اینکه امنیت خاورمیانه به نفع استکبار جهانی تضمین شود، با فشار آمریکا

و انگلیس در ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ م (جمادی الثانی ۱۳۴۷ ش) پیمان بغداد بین ترکیه و عراق امضا شد. سال ۱۳۳۴ ش بود که دولت زاهدی بر خلاف انتظارش سقوط کرد و حسین علاء به جای وی، روی کار آمد، در زمان نخست وزیر جدید ایران نیز به این پیمان پیوست و بدین گونه، بیش از گذشته خود را در تأمین منابع ابرقدرتها قرار داد.

دیکتاتوری و تیرگی سیاسی و وابستگی به اجانب، چنان گ سترش یافت که در فضای آشفته جدید، تصمیم گرفتند از تمام کسانی که در مقابل چنین اختناقی مقاومت دارند و یا در نهضتها و جنبشهای اسلامی و مردمی مؤثر بوده اند، انتقام خشنی بگیرند و در حذف این سدهای استوار بکوشند. حسین علاء هنگامی که برای شرکت در اجلاس نخست وزیران عضو پیمان بغداد، عازم بغداد بود، از جانب ذوالقدر هدف قرار گرفت؛ ولی از این حمله جان سالم

۱. تاریخ روابط خارجی

ایران، هوشنگ مهدوی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۲۲.

۲. تاریخ سیاسی معاصر ایران، سید جلال الدین مدنی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱ ش، ج ۱، ص ۳۱۲.

۳. تبلور اسلام در مقابل

ابرقدرتها، سید جلال الدین مدنی، بی تا، تهران، ۱۳۵۸ ش، ص ۱۶ به بعد، مآخذ قبل، ج ۱، ص ۳۳۳ - ۳۳۴.

خود آیت الله کاشانی هم با صراحت اعلام کرده بود؛ چون مجتهدی جامع الشرایط می باشم رزم آرا را مهدور الدم دانسته و فتوای قتلش را صادر کرده ام. بنابراین، در جهت رفع گرفتاری آیت الله کاشانی که متعاقب رحلت تردیدآمیز فرزندش در سن هشتاد سالگی بازداشت شده بود، صورت گرفت، دادستانی ارتش، آزموده، با کمک فرماندار نظامی تهران، تیمور بختیار در جهت خدمت به سیاست استعماری سلطه بر خاورمیانه تلاش بسیار داشت تا با سرعت، تحقیقات از آیت الله کاشانی را خاتمه بدهند و در فرصت مناسب، این ستون مستحکم ضد استبداد را که جنبشهای بسیاری را علیه استعمار در ایران و عراق پایه‌گذاری کرده بود، از میان بردارند. به همین دلیل در ماههای آخر سال ۱۳۳۴ بعد از بازپرسیهای طولانی، وی را در حبس انفرادی قرار می دهند. آیت الله کاشانی با وجود بیماری و کهولت سن،

به در بُرد. پس از آن، جمعی از فدائیان اسلام از جمله شهید سید مجتبی نواب صفوی، سید عبد الحسین واحدی و خلیل طهماسبی، بازداشت و با سرعت، محاکمه و اعدام شدند. از آنجا که فقیه مجاهد و مرجع مبارز آیت الله کاشانی در مخالفت با دولت و کودتا (زاهدی)، در مسأله تحدید و روابط با انگلیس، انتخابات مجلس هیجدهم، کنسرسیوم نفت و برخی مسائل دیگر عزمی جدی داشت. دولت علاء در طرد ایشان اقدام کرد، فرزند ایشان، سید مصطفی، در زمان نخست‌وزیری علاء به طرز مشکوکی درگذشت و خود آیت الله کاشانی را به اتهامهای واهی بازداشت کردند. این رفتار با عالمی نامدار در داخل و خارج کشور اثر گذاشت و محافل حوزوی را به واکنشهایی وادار کرد. با شدت عملی که دولت وابسته به غرب از خود نشان می داد مجازات کاشانی از نظر آنان در حد اعدام بود؛ زیرا نواب صفوی و خلیل طهماسبی گفته بودند: بر اساس دستور آن مجتهد والامقام، رزم آرا را کشته اند و

۱. اظهارات آیت الله کاشانی مندرج در مجله آشفته، سال ۱۳۳۴ ش، ش چهاردهم.

بروجردی به ناچار از اع دام این زعیم عالی‌قدر دست کشیدند و پس از مدتی وی را آزاد کردند. رژیم شاه با این اقدامات تصور می‌کرد سال‌های آرامشی را برای خود رقم زده است؛ اما متوجه نبود که به دنبال این قضایا طوفانی سهمگین می‌وزد و او را در تنگنا قرار می‌دهد و اگر چه با ادامه سرکوبهای ک‌م سابقه، مدتی به عمر خود می‌افزاید؛ ولی سرانجام به سوی باتلاقی که خود ایجاد کرده بود، فرو غلطید.^۲ در این دوران، شاه برای تثبیت قدرت پوشالی اش، رهبران کودتا را در مقامهای حساس گمارد، روحیه سلطنت‌طلبان را تقویت کرد و در سال ۱۳۳۶ ش برای ایجاد سازمان جدید پلیس مخفی به نام سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک)، که به زودی در کشور بعد از ایجاد موجی هراس و نگرانی، بدنام و منفور شد از سازمان امنیت رژیم صهیونیستی

می‌فرماید: حضور من در اینجا برای آن است که در جهت رفع سلطه و به دست آمدن عزت و عظمت این ملت و اقتدار کشور و عمل به قانون، مبارزه و فداکاری کرده ام و خواسته ام جامعه در ذیل عدالت اجتماعی، امنیت و آرامش زندگی کند. بنابراین، این گرفتاری را برای خود افتخاری می‌دانم؛ اما سبب تأسف است، در حالی که نهضت‌های ضد استعماری و استقلال‌طلبانه در جهان اسلام شکل گرفته و این‌جانب در شکل‌گیری آنها مؤثر بوده ام، در کشوری اسلامی با من این‌گونه رفتار شود و گویا این انتقامی است که در برابر آن همه خدمات از من می‌گیرند و این‌گونه آزار می‌دهند. آن‌گاه آیت‌الله کاشانی را بعد از شکنجه‌های زیاد تا آستانه اعدام پیش بردند؛ ولی به دلیل اعتراض علماء، طلاب، اقشار مؤمن و در رأس آنها آیت‌الله

۱. گلشن ابرار، گروهی از نویسندگان، نشر معروف، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش، ج ۲، ص ۶۷۹. مجله خواندنی‌ها، ش ۶۴، بهمن ماه سال ۱۳۳۴، مجله آشفته، ش ۴ و ۵ و ۱۱، بهمن سال ۱۳۳۴، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج اول، ص ۳۳۷ - ۳۳۹.

۲. ایران بین دو انقلاب، پروانه ابراهامیان، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، نشر مرکز، تهران، چاپ دهم، ۱۳۸۵، ص ۳۸۲.

که موساد نام داشت و نیز از سیا و اف بی آی کمک گرفت.

اصلاحات آمریکایی و فرمایشی

آمریکا از رژیم وابسته پهلوی می‌خواست به تحولات فریبکارانه دست بزند و اصلاحاتی را شروع کند تا دهقانان و کارگران را سرگرم سازد، شعارهای کاذب رواج دهد و با ادامه این روند از قهر انقلابی این اقشار جلوگیری شود؛ ولی شاه در آغاز به این توصیه‌های غربی، توجهی نداشت و دواي دردها را در س‌ا‌ی‌ه ساواک و حکومت نظامی و خفقان سیاسی بهتر می‌دانست؛ اما سرانجام با فشار آمریکا در صدد برآمد تا با تبلیغاتی، آنها را متوجه سازد که مشغول انجام دستورهایشان است و به همین علت، لایحه اصلاحات ارضی در زمان نخست‌وزیری دکتر اقبال در ۲۴ اسفند ۱۳۳۸، تقدیم مجلس شد؛ ولی اجرائش متوقف ماند. کاخ سفید این بار به تذکر اکتفا نکرد و مجری هم تعیین کرد و در پایان سال ۱۳۳۹ ش تمایل خود را به نخست‌وزیری دکتر علی‌امینی نشان داد تا او

اصلاحات ارضی مورد نظر آمریکا را عملی سازد. امینی برخلاف میل درونی شاه که با این فرد میانه‌ای نداشت در ۱۳۴۰ به نخست‌وزیری رسید.

مهم‌ترین رفرم اجتماعی کار او، اصلاحات ارضی و تقسیم زمین بین کشاورزان بود. این برنامه طرحی دیکته شده از سوی آمریکا بود که کشاورزی ایران را نابود کرد و شهرها از مهاجرت روستائیان انباشته شد، تولید محصولات زراعی تنزل یافت و ایران در سالهای بعد ناگزیر از وارد کردن غلات و دیگر فرآورده‌های کشاورزی شد.

برنامه انقلاب سفید که چندی بعد به انقلاب شاه و مردم تغییر نام داد با تبلیغات پر سر و صدا معرفی شد؛ ولی چون فرمایشی بود و از دربار شاه نشأت می‌گرفت و خصلت مردمی نداشت با شکست مواجه شد. ع. د. م. موفقیت برنامه‌های شاه طی دهه ۱۳۴۰ ش با گزارش سازمان ملل و مراکز تحقیقاتی اروپایی اعلام شد؛ برای مثال مشخص شد در سال ۱۳۵۰ ش دو سوم مردم ایران به امکانات درمانی و

بهداشتی دسترسی ندارند، توزیع درآمد بسیار نامتعادل است و میلیونها کشاورز مقیم روستاها فقیر و درمانده باقی مانده‌اند، یک پنجم زمینهای قابل کشت، به زیر کشت رفته‌اند.^۱ اصلاحات ارضی در حکومت امینی شروع شد؛ اما شاه با بوق و کرنای تمام، آن را جزو منشور شش ماده ای موسوم به انقلاب سفید مطرح ساخت و برای قانونی کردن آن فرماندومی برگزار کرد که با افشاگری عل‌ما و در رأس آنها امام خمینی (مورد استقبال مردم قرار نگرفت و بیهودگی نتایج این اصلاحات، در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش آشکار شد که هزاران نفر کسبه، کارمند، معلم، دانشجو، کارگر در تظاهراتی که توسط روحانیان هدایت می‌گردید و در ایام

محرم شکل گرفت، شرکت کردند. آنان طی شعارهایی نفرت و انزجار خود را از شاه و کارگزاران او و نیز اقدامات به اصطلاح اصلاح طلبانه اش اعلام کردند؛^۲ حرکتی که قیام مقدس، باشکوه و حماسه آفرین قیام ۱۵ خرداد را رقم زد و جنبشی که طلایه دار انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی! شد. رژیم پهلوی دوم تصور می‌کرد در این اصلاحات به چند هدف رسیده است:

۱. اعتبار بخشیدن به مهره‌های وابسته؛
۲. جلوگیری از افزایش بسیار شدید به مردم؛
۳. ممانعت از حرکت‌های اصیل دینی و خیزش‌های خودجوش. حوادث بعدی نشان داد که نه تنها این موارد، عملی نشده است؛ بلکه این برنامه‌ها دستگاه ستم را بی‌اعتبار کرد و همچون آتش زیر خاکستر، اقشار گوناگون را در تنگناهای نگران‌کننده ای قرار داد و زمینه را برای فراگیر ساختن جنبش‌های

۱. تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، غلامرضا نجائی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش، ج اول، ص ۱۸۴، ابو المولی ایرانی، عباس میلانی، ترجمه عبد الرضا هوشنگ مهدوی، نشر پیکان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۸۸ - ۱۸۹؛ تاریخ معاصر ایران، پیش آوری، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، عطایی، تهران، ۱۳۶۸ ش، ص ۱۸۸.

۲. ایران بین دو انقلاب، ص ۳۸۸.

تقویت زیرساختهای آموزشی و ترویجی می‌دانست و این شیوه در برنامه هایش قابل مشاهده بود، روشی که آیت الله شیخ عبد الکریم حائری یزدی نیز در برابر دولت مستبد و دیکتاتور رضاخان پیش گرفت.

البته آیت الله بروجردی از منکرات و فسادها و خلافهای حکومت پهلوی به هیچ عنوان راضی نبود و در مواقع مقتضی در این موارد، اعتراضها و هشدارهای خویش را اعلام می‌کرد. این مرجع عالیقدر از اینکه شاه، عده ای بهایی را به دستگاه حکومت راه داده و در جهت تقویت و گسترش آنان می‌کوشد، بسیار ناراحت بود. روابط آیت الله بروجردی و دولت وقت از سال ۱۳۳۴ ش به بعد رو به تیرگی نهاد؛ زیرا حکومت وقت در برابر تظاهرات مخالفت آمیز مردمی که در تابستان این سال علیه فرقه ضاله بهائیان، به راه افتاد، بی اعتنائی نشان داد و اعتراضات شیعیان در این باره را نادیده گرفت.

مردمی با تکیه بر دیانت و هدایت علمای حوزه مهیا کرد.

ضایعه‌ای اسفبار

آیت الله العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی (از درگذشت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در مقام مرجعیت مطلق جهان تشیع قرار گرفت و مدت شانزده سال این منصب دینی و شرعی و نیز زعامت حوزه های علوم دینی را عهده دار بود. ایشان مقلدان و پیروان زیادی در ایران و دیگر کشورهای اسلامی داشت و از جهات علمی، فقهی و توجه به مقتضیات زمان، فراست و هوشیاری، موقعیت منحصر به فردی را به خود اختصاص داده بود، در احداث مساجد و کانون های فرهنگی و تبلیغی، ترویج فرهنگ اسلام و تشیع در سرزمینهای دیگر و گسترش حوزه های علمیه، اهتمام بسیاری از خویشان بروز داد. او بهترین مقاومت در برابر مادی گرایان، تهاجم فرهنگی استکبار و استبداد و سیلابهای فرقه های ضاله را تحولات علمی و فکری و

۲. زندگی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی، علی دوانی، نشر مطهر، تهران، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۲۱.

۱. تاریخ ایران و جهان، غلامعلی حداد عادل و دیگران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی درسی، تهران، ۱۳۸۷ ش، ص ۲۰۷.

الشرايط به تعويق انداخته بود، به سرعت در صدد اجرای آنها برآمد و برای آنکه از مخالفت‌های احتمالی علمای حوزه قم خیالش آسوده باشد، در صدد برآمد تا پایگاه مرجعیت را که مرزدار ارزش‌های جاوید به شمار می‌آمد، از قم به عتبات عراق منتقل کند؛ از این رو پیام تسلیت رحلت آیت‌الله بروجردی را برای آیت‌الله سید محسن حکیم که مجتهدی شیعه و مقیم عراق بود ارسال کرد. روحانیان مبارز، این اقدام شاه را بی‌توجهی به مراجع قم و قدم اول در راه تضعیف روحانیت ایران تلقی کردند، البته در چنین هدفی ناکام ماند؛ اما تمایل داشت تا این مقام در مراجع قم متمرکز نشود و پراکندگی و شکست مرجعیت از نگرانی‌های او بکاهد. ^۱ امام خمینی (چندی از رحلت آیت‌الله بروجردی) در بیاناتی به این نیرنگ رژیم اشاره کرد:

همچنین شاه که بعد از کودتا به زعم باطل خود، پایه های سلطنت را مستحکم می‌دید و در به وجود آوردن باتلاقیهای فساد و مردابهای خلاف پیشقدم بود، نمی توانست چشمه های زلال معنویت و فضیلت را که علما و مراجع در جامعه جاری ساخته بودند، تحمل کنند.

سرانجام صبح روز پنج‌شنبه سیزدهم شوال ۱۳۸۰ هـ ق، ^{۱۰} فروردین ۱۳۴۰، این فقیه فرزانه بعد از یک دوره تحمل بیماری قلبی به سرای باقی‌شتافت. مراسم تشییع پیکر ایشان بی سابقه بود و ایران را تکان داد و ارتحال آن زعیم والاتبار، جهان اسلام را در سوگ و ماتم فرو برد. همین ویژگیها از اقتدار و صلابت مرجعیت تشیع خبر می‌داد. پس از ارتحال آیت‌الله بروجردی، مرجعیت مطلق از میان رفت و شاه که اصلاحات مورد نظر ابرقدرتها را در زمان حیات این مجتهد جامع

۱. شکوه فقاقت، گروهی از نویسندگان، بوستان فقاقت، ص ۵۳ - ۵۴، از مرجعیت تا تبعید امام خمینی، عبد الوهاب فراتی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۶ و ۳۰.

۲. انقلاب اسلامی و جرایبی و چگونگی زخداد آن، گروهی از مؤلفان، نشر معارف، تهران، ۱۳۷۹ ش، ص ۷۲ - ۷۳، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۶۶ - ۳۶۴.

«اینها از زمان مرحوم آقای بروجردی، این نقشه را داشتند. منتهای با بودن ایشان می‌دیدند که مفسده دارد اگر بخواهند کارهایی را انجام بدهند که ایشان تشریف بردند به جوار رحمت حق تعالی. از همان اول اینها شروع کردند به اسم احترام از مرکزی، این مرکز را نه از باب اینکه به نجف علاقه داشتند [بلکه] از باب اینکه قم را نمی‌خواستند قم... نزدیک بود به اینها، مفساد را زود ادراک می‌کرد و کارهای اینها زود در آن منتشر می‌شد، اینها قم را نمی‌خواستند، منتهای نمی‌توانستند به صراحت لهجه بگویند قم نه، می‌گفتند نجف آره، مشهد آره.»

در درجه بعد واکنشهای متعددی در حوزه علمیه قم در قبال مسأله مرجعیت به وقوع پیوست. نگرانی از آینده زعامت حوزه سبب شد تا مرحوم آیت الله بهبهانی از تمام عالمان وقتهایی که در

مظان مرجعیت بودند دعوت کند تا در نشست اضطراری درباره سرنوشت حوزه، تصمیم مشترکی اتخاذ کنند؛ از این جلسه به بعد بود که به تدریج امام خمینی در کنار عالمانی چون آیات عظام گلپایگانی و نجفی مرعشی مرجعیت تقلید را بر عهده گرفت.^۲

غروب خورشید فقاقت و مقاومت

آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی بعد از عمری مبارزه در بستر بیماری قرار گرفت. شاه همین که از کسالت آن مرجع مجاهد مطلع شد برای فریب اذهان عمومی، بدون خبر قبلی به عیادت ایشان رفت؛ ولی آیت الله کاشانی در همان لحظات جانکاه، متوجه نیرنگ این شاه تبهکار شد و از وی روی برتافت و اعتنایی به او نکرد. شاه هنگام ورود به خانه ساده و بی آرایش آن فقیه مبارز از نخست وزیرش، علی امینی، که همراهش بود می‌پرسد این منزل همان کانون مبارزه و تحریکات علیه من و

۱. صحیفه نور، سید روح الله موسوی خمینی (امام خمینی)، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۱، ج اول، ص ۶۶.

۲. انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی زخداد آن، ص ۷۲.

ارتحال دو روحانی
بزرگ، علما و طلاب را
به ارزیابی مجدد
اوضاع و ادار ساخت و
آنان را متوجه حقایق
و مسائلی ساخت که در
حوزه‌های علمیّه
کم‌سابقه بود . فقدان
این دو خورشید فقاقت
این واقعیت را روشن
ساخت که نیروی عظیم
تشیع کانونی مقتدر
دارد و از آنجا چون
منشوری انوار معنویت
و فضیلت به دیگر نقاط
انتشار می‌یابد.
این اوضاع الم بار
و نگران کننده نشان
داد، اگر این نیروی
شگرف در مضاف با
عوامل ناروایی و
زورگویی در خط مقدم
امت مسلمان قرار گیرد
و آنان را نسبت به
واقعیت‌های تلخی آگاه
کرده و در دفع خلافها
و منکرات هدایت و
رهبری نماید و اقشار
گوناگون از خواب غفلت
برخیزند، هیچ عاملی
تاب رقابت با آن را
ندارد و اصولاً اتحاد و
انسجام جامعه حول
محور زعمای دیانت و
فقاقت، نه تنها
بازدارنده مفسد و

دستگاه سلطنت و
قدرت‌های بزرگ بوده
است؟ امینی می گوید :
او از مال دنیا
همینجا را دارد آن هم
در رهن (در مقابل ده
هزار تومان قرضی که
دارد) است و اندوخته
دیگری اعم از منقول و
غیر منقول ندارد.
در هر حال اگر چه
شاه از بی‌اعتنایی آیت
الله کاشانی به شدت
تحقیر شد، به روی خود
نمی آورد؛ ولی قلب
سیاهش کینه وی را به
دل می‌گیرد و بعد از
مدتی دستور م ی‌دهد،
تصویر آن مرحوم را از
ردیف تصاویر رؤسای
مجلس شورای ملی که در
این نهاد مردمی
نگاهداری می شد
بردارند . سرانجام آن
پیر پارسا و پایدار
با دلی پر از خون و
در حالی که از
برقراری حکومت
استبدادی و گرفتاری
مردم مسلمان رنج
می‌برد، در ۲۳ اسفند
۱۳۴۰ ش چشم از جهان
فرو بست و امت اسلام
را در سوگ و ماتم فرو
برد.

۱. دیدار با ابرار، علی
محمدی، سازمان تبلیغات
اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ ش، ج ۲۴،
ص ۱۲۴ و ۱۲۵؛ الگوی جهاد و
اجتهاد، مسلم تهوری، مرکز
پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما،
قم، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش، ص ۷۹۶،

روحانیت و اسرار فاش نشده‌ای
از نهضت ملی شدن صنعت نفت،
گروهی از هواداران نهضت
اسلامی ایران در اروپا، دار
الفکر، قم، بیا، ص ۵۱.

عرصه های گوناگون گام
می‌نهادند و بساط اهل
ضلالت را درهم
می‌ریختند.
در فتنه خطرناک
بهائیت و فساد و
شرارتهای آنها، در
زمانی که این فرقه
ضاله با انواع دسیسه
در سیاست و اقتصاد
کشور رخنه کرده بودند
آن زعیم عالیقدر به
پاخاست و مقدماتی را
فراهم آورد تا خطیب
مشهور مرحوم حجت
الاسلام و المسلمین
محمد تقی فلسفی در
خلال ماه مبارک رمضان
از طریق رادیو سراسری
به صورت پخش مستقیم
به تبیین انحرافات
این گمراهان و فساد
آنان در جامعه پرداخت
و مردم سراسر کشور را
از افشاگریهای مستدل
و مستند خود بهره مند
ساخت و فضاحت و وقاحت
این فرقه را برملا کرد
و شکستی جبران ناپذیر
به آن جرثوم مه های
تباهی داد که تا آن
زمان سابقه نداشت.^۲
رژیم پهلوی از
پرتوافشانی آیت الله
بروجردی هراس داشت؛
زیرا در زمان حیات

دفع کننده تهاجم
بیگانگان و خنثی
کننده نیرنگ استکبار
است؛ بلکه در پرتو
این فرزاندگی و
فروزندگی، ارزشها
صیانت می شود و گسترش
می‌یابند، مومنان و
دلسوزان اجتماع متوجه
شدند، آیت الله کاشانی
با وجود اینکه به
تنهایی پرچم مبارزه
با ظلم و جفاکاری را
بر دوش گرفته بود،
تحولات بسیاری را به
وجود آورد و نیز آیت
الله بروجردی با آن ابهت
معنوی و علمی هر کجا
که نعره های اهل ضلال و
الحاد و زمزمه های
مفسدان و ملحدان را
می‌شنید، برای خاموش
کردن آن، شتاب
می‌ورزید، اگر متوجه
می‌شد عده ای با عنوان
بهائی‌گری، شیخی‌گری و
صوفی‌گری یا عناوین
گمراه‌کننده؛ ولی دیگر
در نقطه ای مشغول
تحریف عقاید مردم و
خدشه دار ساختن ایمان
مردم بودند و با نوعی
غیرت دینی وارد میدان
گردیده و این فتنه ها
را خاموش می کردند،
خطبا و واعظان و دیگر
افشاگران جریان های
انحرافی نیز به امر
آن بزرگوار در

۲. نگرشی بر زندگی آیت الله
العظمی بروجردی، علی کریمی
جهرمی، در یادنامه آیت الله
بروجردی، دفتر تبلیغات
اسلامی، قم، ۱۳۷۹ ش، ص ۵۲ -
۵۳.

۱. تاریخ سیاسی معاصر
ایران، ج اول، ص ۳۶۶ و ۳۶۷.

ایشان لازم می‌دید
 پاره‌ای اقدامات را که
 فساد و خلاف از آنها
 تراوش داشت انجام
 ندهد برخی کارها را
 برای متقاعد ساختن
 ایشان توجیه می‌کرد و
 یا در اصلاح آنها
 می‌کوشید به همین جهت
 فکر کرد بهتر است
 برای آینده هم قانون
 زعامت و مرجعیت در قم
 نباشد که تا این حد
 مخاطره‌انگیز باشد و
 یا برای اعمال و
 رفتار کارگزاران خاطی
 ممانعت به وجود آورد
 شاه به خوبی متوجه
 بود که علما در برابر
 توطئه‌های خطرناک و
 اسارت بار ساکت
 نمی‌مانند و به مبارزه
 و مخالفت برمی‌خیزند و
 این ویژگی ایجاب
 می‌کرد با حادثه‌آفرینی
 تازه‌ای علمای اسلامی و
 مجامع مذهبی را به
 واکنش وادارد و از
 موضع‌گیریها، افکار و
 حرکت‌های آنان ارزیابی
 دقیق و همه‌جانبه‌ای به
 عمل آورد و در
 پیشگیری و سرکوبی یا
 متلاشی‌ساختن خیزش‌های
 مقدس و مردمی به
 رهبری علما، اقداماتی
 به عمل آورد.^۱

مصوبه‌ای که مقدمات را
 نشانه‌گرفت
 با رحلت این دو
 عالم بزرگوار، شاه و
 نخست‌وزیر وقت، اسد
 الله علم، که فرصتهای
 مناسبی را برای اجرای
 مقاصد شوم خود به دست
 آورده بودند قانون
 انجمنهای ایالتی و
 ولایتی را در ۱۴ مهر
 ۱۳۴۱ ش تصویب کردند،
 در این لایحه می‌بایست
 مظاهر مذهبی از متن
 آن حذف می‌شد و مقدمات
 قانونی را جهت
 تغییرات مورد نظر
 فراهم می‌ساخت در
 شانزدهم مهر این سال
 دولت وقت اعلام کرد
 این لایحه در هیأت
 دولت به تصویب رسید و
 متن لایحه در همان روز
 در جراید عصر تهران
 با تیترهای درشت به
 چاپ رسید.^۲
 یادآور می‌گردد در
 اصول ۹۱ و ۹۲ متمم
 قانون اساسی تشکیل
 انجمنهای مورد اشاره
 پیش‌بینی و شرایط
 انتخاب‌کنندگان و
 انتخاب‌شوندگان در
 موارد ۷ و ۹ نظامنامه
 انجمن مصوب دوره اول
 مجلس شورای ملی سابق
 پیش‌بینی شده بود و سه
 محور را در برداشت:

۱. بررسی و تحلیلی از نهضت
 امام خمینی، سید حمید
 روحانی، ج اول، دفتر
 انتشارات اسلامی، قم، چاپ

۱. اول، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۴۰.
 ۲. روزنامه‌های کیهان و
 اطلاعات، ۱۶/۷/۱۳۴۱.

حق رأی به زنان جز فریب، اغفال و به فساد کشانیدن زنان چی‌زی در برنداشت و با فرستادن چند نفر زن به انجمنهای مذکور مشکلات این قشر مرتفع شد. در واقع مخالفت با مصوبه مذکور درباره حق رأی بانوان، اعتراض به آزادی زنان نبود؛ بلکه جلوگیری از گسترش فساد و ابتذال بود که رژیم پهلوی در جهت آن پیوسته گام برمی‌داشت و منشأ این تباهیها از دربار و اطرافیان شاه بود. به همین دلیل امام خمینی! در همان تاریخ فرمود: ما با ترقی زنها مخالف نیستیم. ما با فحشا مخالفیم، با کارهای غلط مخالفیم؛ مگر مردها در این مملکت آزادی دارند که زنها داشته باشند، مگر آزادی مرد و زن با لفظ درست می‌شود.^۲ هدف رژیم از نیرنگ فوق موارد ذیل بود:

۱. حذف قید اسلام، توطئه‌ای بود که بدین وسیله، راه را برای سایر مذاهب و فرقه‌ها

۱. باید متدین به دین حنیف اسلام باشند و فساد عقیده نداشته باشند؛
۲. هنگام سوگند، باید به قرآن مجید، سوگند یاد کنند؛
۳. طایفه نسوان از انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم‌اند. در مصوبه دولت علم قید اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و همچنین برای تصدی بسیاری از سمتهای مهم مملکتی مانند قضاوت صراحتاً حذف شده بود و نیز در مراسم سوگند در مجلس به جای قرآن مجید، کتاب آسمانی قید شده بود، به علاوه در یکی از بندهای این لایحه، به زنان حق رأی داده بودند و تساوی کامل حقوق زنان و مردان ذکر شده بود؛ بدین ترتیب حاکمیت آیین اسلام را به عنوان مذهب رایج و رسمی کشور از بین می‌بردند.

البته مخالفت علما با آزادی زنان، بدین علت بود که این قشر از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی همانند مردان، محروم بودند و ماهیت

۲. تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، علیرضا امینی، صدای معاصر، تهران، چاپ اول، ص ۲۵۹ - ۲۶۰.

۱. تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج اول، ص ۳۷۴ - ۳۷۵.

دست بردن در قانون اساسی با روحانیان و اهل دیانت زور آزمایی کند و از این طریق علما را به طور کامل از صحنه های سیاسی و اجتماعی حذف کنند تا آزادانه هر کاری می‌خواهند انجام دهند و دیگر مجبور نباشند از مراجع دینی کسب تکلیف کنند.

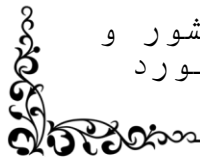
۳. آخرین مقاومتها و موانع را که در راه سرسپردگی به استکبار و استعمار مشکل تراشی می‌کردند، از میان بردارند و با خیال راحت نقشه های اجانب را در منطقه به عنوان ژاندارم خاورمیانه، اجرا کنند.

۴. با ع نوان کردن موضوع آزادی زنان، اولاً: دلیل عقبماندگی و محرومیت گذشته آنان را به دوش اسلام و قانون اساسی بگذارند و ثانیاً: در صورتی که روحانیت با این آزادی کاذب فسادآور مخالفت ورزیدند، آنان را اهل جمود و عقب افتاده و مخالف ترقی و رشد و شکوفایی زنان معرفی کنند؛ دل جالی که موضوع حق رأی دادن به زنان بهانه ای بیش نبود.

۵. استقلال کشور و عزت مسلمانان مورد

چون یهودیان، مسیحیان، زردشتیها و مخصوصاً فرقه ضاله بهائیان (که عمال خطرناک بیگانه در داخله کشور بودند) بگشایند و برای هموار کردن این طریق قید قرآن را از قسمنامه برداشته و عبارت کتاب آسمانی را به جای آن گذاشتند تا از این رهگذر، فرقه مزبور و حتی اعضای اجزای سیاسی پیرو آن که این مسلک ساختگی را دیانت نامیده و نوشته های انحرافی خود را کتاب آسمانی تلقی می‌کنند؟! بلا مانع بتوانند به عضویت انجمنهای ایال تی و ولایتی استانها و شهرهای کشور اسلامی ایران درآیند و سرنوشت جامعه اسلامی با اکثریت شیعه را به دست گیرند و بدین وسیله اختیارات گسترده ای در تمام شئون سیاسی، اداری و اجتماعی مردم به دست آورند و در تمام امور آنان دخالت کنند، البته بهائیان و برخی پیروان زرد شتی در کشور صاحب نفوذ بودند و می‌خواستند این موجودیت را تقویت و رسمی کنند.

۲. رژیم می‌خواست با



تهدید قرار می گرفت؛ زیرا اگر این مصوبه عملی می شد، بیگانگان و اعوان و انصار اجانب تقویت می شدند و زمینه هایی برای نفوذ صهیونیستها در امور حیاتی کشور فراهم می ساخت؛ چنان که امام خمینی فرمودند: این جانب حسب وظیفه شرعی به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می کنم، قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است، استقلال مملکت و اقتصاد آن در معرض قبضه صهیونیستهاست که در ایران به حزب بهایی ظاهر شدند.^۱

۶. گسترش بی بند و باری در پوشش اعطای حق رأی به زنان، از نظر حامیان و اطرافیان شاه این بند از مصوبه حائز اهمیت بود و اشرف پهلوی، خواهر شاه آن را مهم ترین تحول تاریخی برای زنان خواند؛ اما علما و در رأس آنان امام خمینی (در این باره اخطار دادند، امام فرمود: ما می گوئیم زنها را به اسم آزادی و ترقی به فساد نکشید و منحرف

نسازیید، شما حساب کنید در این بیست و چند سالی که از این کشف حجاب مفتضح می گذرد چه چیزی عاید زنها شده، چه چیزی عاید این مملکت گردیده است.^۲

روحانیت با درک چنین عوارض مهلک و خطرناکی، مخالفت خود را با رژیم علنی ساخت؛ یعنی اگر در فاصله این یکی دو سال یا بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش تا حدودی این مبارزه شکل صریح و آشکار نداشت و گسترده و فراگیر هم نبود. با اعلام لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، ستیز با استبداد شکل علنی به خود گرفت، به گونه ای که این جریان سرفصل جدیدی در تاریخ مبارزات علیه رژیم پهلوی، در تاریخ ایران شد.

تصویب این لایحه در واقع جرقه ای برای شعله ور گردیدن حرکت انقلابی مردم ایران بود، حذف قید اسلام و سوگند به قرآن، برای هیچ مسلمانی قابل تحمل نبود و مصوبه مذکور در واقع جنگ فرهنگی علیه مقدسات

۱. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج اول، ص ۱۷۸.
۲. انقلاب اسلامی و جرایمی و چگونگی زخداد آن، ص ۷۶.

۳. صحیفه نور، ج اول، ص ۸۰.

ارزشی به عالم سیاست
ورود پیدا کنن د و در
واقع منشأ سیاست،
دیانت بود؛ به علاوه
کسی که می خواست در
این عرصه وارد شود
باید جامعه روحانیت
را در مبارزه با خود
همراه کند و مسائل
مطروحه در مصوبه این
خصوصیات را داشت.
ادامه دارد...

اسلام و قرآن تلقی
می شد و گام نهادن در
عرصه ستیز با این
هجوم به ارزشها،
تکلیفی شرعی به شمار
می آمد؛ بنابراین،
حرکت مزبور قادر بود
تمام نیروهای مسلمان
را بسیج نماید و قیام
را همگانی سازد و
ماهیت رژیم را افشا
کند. مبارزه می بایست
از نقطه ای آغاز و
آهنگ بیداری نواخته
شود؛ همان گون ه که
دستگاه ستم به تصور
باطل خود، محیط را
برای مذهب زدایی مناسب
دیده بود، امام خمینی)
نیز در انتظار فرصتی
طلایی بود تا آغازگر
یک تحول بنیادی باشد
و همان طور که
رویدادهای آینده
اثبات کرد آن روح
قدسی بعد از شروع
مبارزه، هرگز از پای
ننشست و نهضت را تا
مرحله انقلاب اسلامی و
سقوط نظام شاهنشاهی
پیش برد.
در آن ایام دخالت
یک روحانی در امور
سیاسی متداول نبود و
باید برای مبارزات
سیاسی مسئله ای به
وجود آید که ماهیتی
مذهبی دارد و به
عبارت دیگر علما
می توانستند از رهگذر
مسائل اعتقادی و





جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه، همنشین هفت معصوم علیهم السلام

عبدالکریم پاک نیا تبریزی

جمرة عقبه انجام گرفت،
 آغاز اقتدار اسلام و
 تقویت آیین پیامبر
 اکرم (ص) توسط اهالی
 یثرب بود . جابر بن
 عبدالله انصاری جزء آن
 هفتاد نفر شرکت کننده
 بود. این ملاقات آنچنان
 برای این نوجوان
 پانزده ساله خاطره
 انگیز بود که تا لحظات
 آخر زندگی آن را
 فراموش نکرد؛ زیرا در
 آن دیدار معنوی، عشق و
 محبت پیامبر اکرم (ص)
 در روح و جان جابر
 رسوخ کرد و از همان
 روز، صفحات زندگی اش
 در پرتو تعالیم عالی
 اسلام روشن گردید، لذا
 همراه مسافران یثرب با
 رهبر جهانی اسلام (ص)
 پیمان بست و تا آخرین

نخستین گام خوشبختی
 دوازده سال از بعثت
 رسول اکرم (ص) می گذشت
 که بر اثر تلاشهای
 شبانه روزی آن حضرت،
 شش نفر از اهالی یثرب
 با ایشان ملاقات کردند.
 آنان در جلسه ای
 محرمانه سخنان
 پیامبر (ص) را شنیده و
 به آیین توحیدی اسلام
 گرویدند . در پی آن،
 «مصعب بن عمیر» به
 عنوان مبلغ اسلام روانه
 یثرب شد و توانست گروه
 بسیاری از مردم یثرب
 را مسلمان کند.
 در موسم حج سال
 سیزدهم بعثت، نیمه شب
 جلسه ای محرمانه با
 حضور هفتاد نفر از
 نخبگان مسلمان یثرب،
 محضر رسول خدا (ص)
 ترتیب یافت. این جلسه
 که در دره سمت راست
 سرزمین منی و پایین

۱. تاریخ مدینه دمشق، ابن
 عساکر، نشر دار الفکر،
 بیروت، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۲۱۰.

پاداش شما خواهد بود^۱
پیام این خاطره این
است که ارتباط با
خوبان انسان را به
سعادت می رساند و
تصمیم گیری در برخی
لحظات حساس و سرنوشت
ساز، سبب رستگاری
انسان در دنیا و آخرت
می شود.

عشق به تحصیل دانش

جابر از همان
روزهای آغازین زندگی
خود، دلش با نور ایمان
و معرفت روشن گردید و
برای کسب دانش سر از
پا نمی شناخت و از هر
فرصتی برای توسعه
اطلاعات خود بهره می
برد.

او چنان تشنه علم و
معرفت بود که گاهی
برای کسب آن به مناطق
دوردست سفر می کرد و
به اندوخته های علمی
خود می افزود. «حاکم
نیشابوری» م ی نویسد:
روزی جابر اطلاع یافت
که یکی از یاران
پیامبر (ص) که در مصر
سکونت دارد، گفتاری را
در موضوع قصاص در روز
قیامت از پیامبر (ص)
آموخته است که وی آن
را نشنیده است. شتری
آماده کرد و به قصد
سفر توشه فراهم نمود.
یک ماه از مدینه تا

لحظات زندگی اش بر آن
وفادار ماند و در اثر
دگرگونی روزگار و
فشارها و بحرانهای
سیاسی کم ترین تردیدی
به خود راه نداد.
جابر خاطرة آن شب
ماندگار را اینگونه
گزارش می کند: «آن شب
که برای اولین بار
چشمم به جمال مبارک
رسول خدا (ص) افتاد. آن
حضرت همراه عمویش
"عباس بن عبدالمطلب"
بود که خطاب به او
فرمود: عمو جان! برای
من از داییهای خود و
اهالی مدینه بیعت
بگیر!

حاضران در جلسه،
همگی یک صدا گفتند: ای
محمد! تو خودت هرچه در
مورد پروردگارت از ما
تعهد می خواهی، بگیر!
پیامبر (ص) فرمود: آنچه
که در مورد پروردگارم
از شما می خواهم این
است که او را عبادت
کنید و برای او شریک
قرار ندهید و آنچه که
در مورد خودم می خواهم
این است که تمام آنچه
را که بر خود و
اموالتان نمی پسندید و
با آن مقابله می کنید،
در مورد من نیز همان
روش را انتخاب کنید.
آنان گفتند: اگر به
این خواسته شما عمل

کنیم، چه پاداشی
خواهیم داشت؟ رسول
خدا (ص) فرمود: در این
صورت بهشت پروردگار

۱. مجمع الزوائد، نورالدین
هیثمی، دار الکتب العلمیه،
بیروت، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۴۹ -
۵۰، باب فیمن شهد العقبه؛
تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۱،
ص ۲۱۹.

ورزید.»^۳
 جابر در دوران پیری نیز از اندوختن دانش خودداری نمی کرد. «شمس الدین ذهبی» می گوید: جابر روزهای آخر عمرش را می گذرانید و بیش از ۹۰ سال عمر داشت که برای آموختن حدیثهایی که توفیق شنیدن آن را از پیامبر (ص) نیافته بود، به مکه مسافرت کرد و بعد از یادگیری به مدینه بازگشت^۴؛
 علاقه جابر به دانش اندوزی، زبانزد همگان و در میان دانشمندان ضرب المثل شده بود. «عمرو بن ابی سلمه» می گوید: «به استادم، اوزاعی گفتم: استاد! من چهار شبانه روز است که در محضر شما هستم و بیش از سی حدیث از شما نشنیده ام. استاد گفت: آیا در مدت چهار روز آموختن سی حدیث را کم می شماری؟ جابر بن عبدالله، صحابی گرانقدر حضرت خاتم الانبیاء (ص)، برای شنیدن یک حدیث شتری خرید و به مصر مسافرت کرد و از یکی از یاران رسول خدا (ص) حدیثی را شنید و به مدینه بازگشت؛ اما تو آموزش

مصر در راه بود تا اینکه به من زل «عبدالله بن انیس» صحابی گرانقدر پیامبر اکرم (ص) رسید و به او اطلاع داد که جابر بن عبدالله انصاری هستم و از مدینه آمده ام. عبدالله، با شنیدن نام جابر سریع نزد او آمد و استقبال گرمی کرد. جابر به او گفت: حدیثی را شما از رسول خدا (ص) آموخته اید که من نمی دانم. آمده ام که آن را به من تعلیم دهی! او آن حدیث آموزنده و روشنگر نبوی را به جابر تعلیم کرد. خود جابر نه تنها دانش را دوست داشت؛ بلکه به جوانان مسلمان نیز توصیه می کرد: «دانش بیاموزید! آنگاه بردباری کسب کنید! باز هم دانش بجویید! سپس به علم خود عمل کنید! بعد از طی این مراحل، بر شما مژده باد به خوشبختی و رستگاری»^۵
 جابر در سخن دیگری، مراحل کسب دانش را اینگونه بیان می کند: «سکوت کنید! سپس حکمت و اخلاق بیاموزید. بعد از طی این مراحل، به نشر و تبلیغ اندوخته های خود مبادرت

۳. تهذیب الکمال، مزی ابوالحجاج یوسف، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۴۵۱.
 ۴. سیر اعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۹۰.

۱. المستدرک، حاکم نیشابوری، نشر دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۳۷.
 ۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۲۳۴.

رضا (ع) نیز احادیث متعددی را با سلسله سند از جابر بن عبدالله نقل کرده است.

انتخاب برتر

جابر چنان مشتاق تحصیل دانش بود که هرگاه او را در گزینش اموال دنیوی و آموزش علم آزاد می گذاشتند، بدون تردید به سوی دانش کشیده می شد و علم را با هیچ چیزی در دنیا معاوضه نمی کرد؛ چون یقین داشت که دانش، روح و جان انسان را روشن می کند و او را در صعود به قله های کمال یاری می دهد؛ اما متاع دنیوی (اگر به صورت صحیح استفاده نشود) موجب غم و ناراحتی است.

روزی رسول خدا (ص) به جابر فرمود: «یا جابر! آیا دوست داری این یازده ماده بز را که در منزل است، به تو بدهم یا دعایی به تو پیاموزم که خیر دنیا و آخرت تو در آن است و آن را جبرئیل به تازگی به من آموخته است؟»

جابر مشتاقانه عرض کرد: یا رسول الله! به خدا قسم که از نظر مادی نیازمندم؛ اما آموختن آن دعا را بیش تر دوست می دارم. حضرت فرمود: دعا این است:

۵. عیون اخبار الرضا%، شیخ صدوق، مؤسسه علمی، بیروت، ۱۴۰۴ق، ج ۱، صص ۷۴ - ۷۹.

سی حدیث را در طی چهار روز کم می شماری؟!»^۱
«ذهبی» از سیره نگاران قرن هشتم، در مورد موقعیت علمی جابر می گوید: «جابر بن عبدالله عمرو انصاری، پیشوای مذهبی مردم در عصر خود بود. او در مسائل فقهی فتوا می داد. وی که در عقبه ثانیه همراه هفتاد تن از اهالی مدینه با حضرت محمد (ص) بیعت کرده بود، از آن حضرت دانشهای سودمند بی شماری آموخت. وی کتابی در موضوع اعمال حج دارد که "صحیح مسلم" آن را نقل کرده است»^۲

«ابن عساکر» می نویسد: «جابر بن عبدالله انصاری در مسجد مدینه حلقه درسی تشکیل داده بود و جویندگان علم و معرفت از او کسب دانش می کردند.»^۳

در عظمت دانش و مقام معنوی جابر همین بس که امام علی بن الحسین و امام محمد باقر (ع) از او روایت نقل کرده اند.^۴ امام

۱. الرحلة فی طلب الحدیث، احمد بن ثابت خطیب بغدادی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۳۹۵ق، ص ۱۲۵.
۲. تذکرة الحفاظ، شمس الدین ذهبی، دار احیاء التراث، بیروت، ج ۱، ص ۴۳.
۳. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۱، ص ۲۳۷.
۴. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، دار الفکر، بیروت، ج ۴، ص ۳۹.

و به فرزندان و نسلها
ی بعد آموزش بده !
آنگاه فرمود : بزها را
نیز با خودت به منزل
ببر ! جابر نیز پذیرفت
و آنها را برد.
چه زیباست انسان به
مرحله ای برسد که کسب
کمالات عالی را بر
دنیای فانی ترجیح دهد،
به ویژه آن که نیاز
شدید مالی هم داشته
باشد.

علم دریایی است بی حد و
کنار
طالب علم است غواص بحار
گر هزاران سال باشد عمر
او
او نگردد سیر، خود از
جستجو

روحیه پرسشگری

سؤال، کلید گنج
مقصود و رمز رسیدن به
دانش است . این روحیه
در جوانی بیش تر جلوه
می کند . جابر که در
دوران نوجوانی و جوانی
با رهبر جهان اسلام (ص)
همگام و همراه بود، در
مواقع لزوم سؤالاتی که
ذهنش را مشغول می کرد،
از آن منبع وحی و
سرچشمه دانش می پرسید.

امام باقر (ع) می
فرماید :
پیامبر (ص) در جمع
مسلمانان فرمود : تا
زنده ام، برای شما
منشأ خیرات و برکات
هستم و بعد از مرگ نیز
شما از من بهره ها می
برید . جابر بن عبدالله
برخواست و از آن حضرت
پرسید : یا رسول الله !

«اللهم أنت الخلاق
العظیم، اللهم انك
سمیع علیم، اللهم انك
غفور رحیم، اللهم انك
رب العرش العظیم،
اللهم انك أنت الجواد
الكریم، فاغفر لي و
ارحمني و عافني و
ارزقني و استرني و
اجبرني و ارفعني و
اهدني و لا تضلني
و ادخلني الجنة برحمتك
يا ارحم الراحمين»^۱
خدایا ! تو آفریدگار
بزرگی . بارالها ! تو
همانا شنونده آگاهی .
پروردگارا ! تو همانا
بخشنده مهربانی .
خدایا ! تو پروردگار
عرش عظیمی . الهی ! تو
بخشنده و صاحب کرامتی،
پس مرا ببخش، و بر من
رحمت آور و عافیت بده
و روزی غایت کن و
عیبهایم را بپوشان و
شکستهایم را جبران نما
و مرا به مقامات عالی
برسان و هدایت کن و
هرگز مرا گمراه نساز و
در نهایت مرا به بهشت
داخل ساز . تو را قسم
می دهم به رحمت واسعه
ات، ای مهربان ترین
مهربانان!

پیامبر (ص) بعد از
قرائت این دعا، بارها
آن را تکرار فرمود تا
جابر حفظ کرد . سپس
فرمود : ای جابر ! این
دعا را به خاطر بسپار

۱. كنز العمال، علاء الدین
متقی هندی، مؤسسة الرسالة،
بیروت، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۶۹۵.

پیروان شما در ایام
غیبت از وجود حضرت
قائم. بهره می برند؟
پیامبر (ص) فرمود: آری،
سوگند به آن خدایی که
مرا به نبوت مبعوث
کرد، آنان از وجود وی
بهره می برند و از نور
ولایتش روشنایی می
گیرند، همانند استفاده
مردم از خورشید تابان،
هنگامی که در پشت
ابرها پنهان باشد.^۳

تفسیر قرآن

آشنایی با تفسیر
قرآن، شایستگی و
استعداد ویژه ای را می
طلبد. حاملان تفسیر وحی
باید شرایط و زمینه
های لازم را در وجودشان
گرد آورند.

جابر با احراز
شرایط لازم در عرصه
تفسیر قرآن، بر بسیاری
از مسلمانان صدر اسلام
پیشی گرفت. او نکات
باریک و حساس تفسیری
را در معنای آیات و
شان نزول آنها دریافت
کرد و به نسلهای آینده
به یادگار گذاشت
به عنوان نمونه: در
تفسیر و شان نزول آیه
۱۱ سوره جمعه می گوید:

هنگامی که در مسجد
پیامبر (ص) در مدینه،
خطبه های نماز جمعه را
گوش می دادیم، کاروانی
تجاری وارد شهر شد و
کالاهای خود را بر مردم

وجود مقدس شما در ایام
حیات مسلماً برای ما
منشأ برکات و بهره های
فراوانی است؛ اما بعد
از رحلت چگونه از وجود
شما بهره خواهیم برد؟
پیامبر (ص) پاس خ
داد: در قرآن می

فرماید: [وَمَا كَانَ اللَّهُ
لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ
مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ
يَسْتَغْفِرُونَ]

«ای
پیامبر! تا تو در میان
آنان هستی، خداوند
آنان را مجازات نخواهد
کرد و همچنین تا آنان
استغفار می کنند، خدا
عذابشان نخواهد نمود.»
طبق این آیه، تا من
زنده ام، عذاب آسمانی
بر شما نازل نمی شود و
پس از مرگم نیز برای
شما بهره ها خواهم
داشت؛ زیرا اعمالتان
در هر هفته، روزهای
دوشنبه و پنج شنبه به
من عرضه می شود که بر
کارهای نیک شما خدا را
حمد و ستایش می کنم و
در مقابل گناهانتان از
خداوند طلب عفو و رحمت
نموده، استغفار خواهم
نمود.

هنگامی که رسول
اکرم (ص) از ظهور حضرت
مهدی موعود . در
آخرالزمان، بعد از یک
غیبت طولانی سخن می
گفت، جابر پرسید: آیا

۱. انفال/ ۳۳.
۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، صص ۵۴ -
۵۵؛ تفسیر نور الثقلین،
ج ۲، ص ۳۹۹.

۳. کمال الدین، شیخ طوسی،
ص ۲۵۳؛ ینابیع المودة، ج ۳،
ص ۳۹۹.

و در سورة احقاف می فرماید: **«وَ اِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ»**؛ «ای رسول ما! به یاد آور هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متمایل ساختیم که قرآن را بشنوند.»

جابر می گوید: پیامبر (ص) برای جنها قرآن خواند و آنان پاسخ دادند؛ اما وقتی که سورة «الرحمن» را برای مردم می خواند، آنان ساکت نشسته بودند و هیچ گونه عکس العملی از خود نشان نمی دادند. پیامبر (ص) ناراحت شد و فرمود: من وقتی قرآن را برای جنها می خواندم، آنان پاسخ زیباتری از شما به من دادند. وقتی این آیه را قرائت کردم:

«فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ [۱]»؛ «کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟» جنها با تمام وجود گفتند: «نه، نه! ما هیچ یک از نعمتهای پروردگارمان را تکذیب نمی کنیم.»

و در سورة احزاب می فرماید: **«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَ**

عرضه کرد. نمازگزاران به قصد خرید مسجد را ترک کردند و پراکنده شدند. فقط ما دوازده نفر مستمع سخنان پیامبر (ص) باقی ماندیم. در آن حال این آیه نازل شد: **«وَ اِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفضوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْا قَائِمًا»**؛ «ای رسول ما! هرگاه آنان تجارت (پرسود) یا کار لهو و بیهوده ای را ببینند، به سوی آن هجوم برند و تو را در حال ایستاده ترک کنند.»

جابر در مورد معنای لهو می گوید: کاروانهای عروسی زنها با سر و صدا و آواز می آمدند و مردم را از اطراف پیامبر (ص) پراکنده می کردند. خداوند در سورة

محمد (ص) می فرماید: **«وَ لَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ [۱]»**؛ «اگر ما بخواهیم آنان (منافقین) را به تو نشان می دهیم، تا آنان را با قیافه هایشان بشناسی، هرچند می توانی آنان را از طرز سخنان بشناسی.»

۳. احقاف/ ۲۹.
۴. الدر المنثور في تفسير المأثور، جلال الدین سیوطی، ۶جلدی، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۴۰.

۱. مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۷۰؛ تفسیر قرطبی، محمد انصاری قرطبی، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸، ص ۱۱۱.
۲. محمد/ ۳۰.

لَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ

النَّبِيِّينَ [۱]؛ «محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم کننده و آخرین پیامبران است.»

جابر، تفسیر رسول خدا (ص) را در توضیح این آیه اینگونه بیان می کند: «مثل من در میان سایر پیامبران الهی، مثل مردی است که خانه هایی را بنیاد گذاشت و آن را کامل نمود و زیباسازی کرد، مگر اینکه فقط جای یک خشت را خالی نهاده . هرکس وارد خانه آن مرد شود، گوید: چه زیبا ساخته ای؛ اما جای آن آجر خالی است. اگر آن را هم به جایش نهاده بودی، ساختمان تکمیل می شد. من همانند آن آجری که بخش آخر ساختمان است، خاتم پیامبران قبلی هستم که با بعثت من، نبوت خاتمه می یابد.»

جابر می گوید: وقتی این آیه نازل شد: **[أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنْ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ]**؛ «نماز را به پا دار که نماز انسان را از

زشتیها و گناهان باز می دارد.» برخی گفتند: یا رسول الله! اگر چنین است، پس فلانی چگونه روزها نماز می خواند و شبها به دزدی می رود؟ فرمود: بالاخره نماز او را از ارتکاب بدیها باز می دارد.

راویان و شاگردان جابر

اگر به روایات اسلامی نگاهی کوتاه داشته باشیم، متوجه خواهیم شد که جابر در انتقال فرهنگ ناب محمدی (ص) به نسلهای بعد نقش به سزایی ایفا کرده است . می توان ادعا کرد که اگر تلاشهای جابر نبود، بخشی از معارف اسلامی به سهولت به دست ما نمی رسید یا اینکه مانند برخی از آثار دیگر در لابه لای غبارهای جهل و عناد و نفاق از بین می رفت. عقیل، عبدالرحمن و محمد (فرزندان جابر)، انس بن مالک (خادم رسول خدا (ص))، ابو حمزه ثمالی، جابر بن یزی د جعفی، ربیعة بن عطاء، زید بن علی بن الحسین^ع، زید بن حسن بن علی^ع، سعید بن مسیب بن مخزومی، سلیمان بن مهران اعمش، عکرمه عطیه عوفی، قتادة بن دعامة بصری، محمد بن

۱. احزاب/ ۴۰.
۲. تفسیر ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر قرشی، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۵۰؛ صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بخاری، نشر دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۶۳.
۳. عنکبوت/ ۴۵.

۴. مجمع البیان، ابو علی طبرسی، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۲۸۵.

پایان جنگ احد، در یک فراخوان عمومی سپاه اسلام را به تعقیب دشمن دعوت کرد. جابر با شنیدن این دعوت، سریعاً به حضور پیامبر(ص) رفت و عرضه داشت: یا رسول الله! پدر شهیدم به خاطر هفت خواهرم مرا در مدینه گذاشت و از شرکت در مبارزه منع کرد و به من گفت: پسر من! شایسته نیست که عده ای زن و دختر را بدون سرپرست رها کرده، هر دو به جبهه برویم. من هم کسی نیستم که در راه جهاد و شهادت تو را بر خود مقدم بدارم. پس تو نزد خواهرانت بمان! ای پیامبر! من طبق دستور پدرم در مدینه نزد خواهرانم ماندم و در جنگ احد شرکت نکردم؛ اما اکنون از شما خواهش می کنم که به من اجازه نبرد بدهید و افتخار همراهی خودت را نصیبم سازید! رسول خدا (ص) از میان کسانی که در جنگ احد نبودند، فقط جابر را به تنهایی برای نبرد «حمراء الاسد» برگزید و او برای نخستین بار گام در راه جهاد و مبارزه در میدان نبرد نهاد. بعد از آن، جابر در غزوات پیامبر اکرم (ص) آن حضرت را همراهی می کرد. وی می گوید: من در ۱۹ نبرد میان حق و

مسلم زهری و ابو هریره از شاگردان جابر هستند؛ ولی شمار شاگردان وی به بیش از ۱۶۰ نفر می رسد.

جابر در عرصه جهاد

جابر خیلی علاقه داشت که در میان لشکر اسلام حضور یابد و تحت فرماندهی رسول خدا (ص) جهاد کند؛ اما در نبرد بدر و احد از این سعادت بزرگ محروم شد؛ زیرا در جنگ بدر، پیامبر اکرم (ص) از حضور نوجوانان زیر شانزده سال در خط مقدم جبهه جلوگیری می کرد. از این رو، اگرچه جابر از مبارزه مستقیم با دشمن باز ماند؛ اما توفیق یافت در پشت جبهه مسلمانان را پشتیبانی کند. او می گوید: من در آن حماسه افتخارآمیز به سپاهیان مسلمان آب می رساندم و به عنوان ساقی لشکر اسلام برگزیده شدم.

در جنگ احد نیز جابر آماده دفاع از کیان اسلام بود که پدرش عبدالله او را از این کار بازداشت و به او سفارش کرد که در پشت جبهه بماند و از خواهرانش مواظبت کند. او همچنان در اندیشه شرکت در جهاد با کفار بود که رسول اکرم (ص) بعد از

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۱، ص ۲۱۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۶۴.

نوجوانی به عبادت و نیایش درگاه الهی روی آورد و تا آخر عمرش سحرخیزی را رها نکرد. او از پیامبر (ص) شنیده بود که: مادر حضرت سلیمان به پسرش گفته بود: فرزندانم! شبها زیاد نخواب؛ زیرا بسیار خوابیدن در شب، انسان را در روز قیامت فقیر و تهیدست می کند.

جابر می گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: هرکس در ماه رمضان روزها روزه بدارد و بخشی از شب را به نماز و عبادت بپردازد و شکم خود را از حرام و دامنش را از آلودگی حفظ کند و زبانش را از گناه باز بدارد، از تمام گناهانش خارج خواهد شد. وی می گوید: با خوشحالی گفتم: چه حدیث زیبایی! پیامبر (ص) فرمود: و چه شرایط سختی!

خاقانی شروانی می گوید:
**هر کس که از ارباب عبادت باشد
بر چهره او نور سعادت باشد**

باطل در کنار حضرت به رویارویی با اهل باطل پرداخته ام.

او در جنگ احزاب حضور پر شوری داشت. مشاهده تلاشهای رزمندگان و رهبریهای حکیمانه پیامبر اکرم (ص) او را به شگفتی واداشته بود. وی می گوید: آن حضرت افزون بر تدابیر نظامی و نقشه های سیاسی، به دعا و استمداد از درگاه الهی می پرداخت. روزهای دوشنبه، سه شنبه و چهارشنبه بر دشمنان نفرین کرد و بین ظهر و عصر چهارشنبه دعای پیامبر (ص) مستجاب شد و ما نشاط و سرور را در سیمای حضرت مشاهده کردیم. من نیز بعد از آن هر مشکلی داشتم، بین ظهر و عصر چهارشنبه دعای کردم که به اجابت می رسید.

جابر در عرصه عبادت و عرفان

جابر که در مکتب نبوی (ص) آموزش دیده و در کانون وحی و عبادت رشد کرده بود، در انجام تکالیف شرعی و وظایف دینی خود با تمام وجود تلاش می کرد. او از همان دوران

۲. أمالی، شیخ مفید، نشر کنگره، قم، ۱۸۰.
۳. وسائل الشیعة، محمد بن حسن شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۱۶۲؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۵، ص ۳۴۰.

۱. سیره ابن هشام، عبدالملک بن هشام حمیری، مکتبه صبیح، مصر، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۱۰۷؛ عدة الداعی، محمد بن فهد حلی، مؤسسه حکمت، قم، ۲۰۰۰.

جابر! بدان آن کس که در پیمودن راه با سرعت و بدون استراحت مرکب براند، نه به مقصد می رسد و نه مرکب برای او باقی می ماند.^۲ ارتباط با خدا آثار مفید زیادی دارد. از جمله: انس با خدا، اعتماد به نفس، ایجاد تعادل و آرامش، افزایش قدرت تحمل در مقابل مشکلات، رهایی از وابستگیهای مادی و دنیوی، پایین آمدن از مرکب غرور و خودخواهی و مشخص شدن ارزش انسان. پس در هیچ کاری؛ حتی در عبادات، نباید راه افراط و تندروری را پیمود. ادامه دارد...

جابر می گوید: روزی پیامبر (ص) در ضمن سخنرانی مفصلی فرمود: ای مردم! به نماز اهمیت دهید؛ زیرا ستون دین شماست. شبهایتان را با نماز عجین کنید و خدا را بسیار یاد نمایید تا از خطاها و لغزشهایتان بگذرد. ای مردم! این نمازهای پنج گانه، همانند نهی جاری است که از جلوی در منزل شما می گذرد. اگر هر روز خود را پنج بار در این آب شستشو دهید، آیا کثافت و چرکی بر بدن شما باقی خواهد ماند؟ شما نیز با اقامه نمازهای پنج گانه، هر روز پنج مرتبه خود را از گناهان شستشو می دهید و پاک می کنید و آثار گناهان در وجود شما نمی ماند.

جابر در هر فرصتی با شوق و رغبت تمام به راز و نیاز و عبادت می پرداخت تا آنجا که روزی رسول خدا (ص) او را به اعتدال و میانه روی در عبادت سفارش کرد و فرمود: ای جابر! دین اسلام، آیینی متین و استوار است. در دینداری با خود مدارا و حد اعتدال را رعایت کن. با افراط و تندروری در عبادت، شیرینی آن را نزد نفس خود به تلخی تبدیل نگردان.

۲. سنن کبری، ۳، ص ۱۸۰.

۱. امالی مفید، ص ۱۸۸.



مدیریت جهادی

مباحث مطرح شده در نشست «مجمع مبلغان کشور» در قم



جواد محدّثی

توضیح

«مجمع مبلغان» که هر چند ماه یک بار در «معاونت تبلیغ در آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه» در قم، با حضور جمعی از مبلغان نام آور و فعال کشور تشکیل می شود، دیداری مغتنم و فرصتی نیکو برای تبادل تجارب و طرح موضوعات لازم است. در نشست اخیر این مجمع که با محوریت موضوع سال؛ یعنی «اقتصاد و فرهنگ، با عزم ملی و مدیریت جهادی» تشکیل و از سوی حاضرین مطالب سودمندی مطرح شد.

این مقاله، خلاصه ای از مباحث نشست اخیر است که تقدیم می گردد:

۱. شاخصه های مدیریت جهادی

وقتی از سوی رهبر معظم انقلاب، «مدیریت

جهادی» به عنوان شعار سال مطرح می شود، باید به ویژگیها و شاخصه های آن توجه کرد. مؤلفه های چنین مدیریتی که همان «مدیریت صالحین» است، از اخلاص، شناخت اولویتها و تلاش مستمر برخوردار می باشد. اکنون به شاخصه های چنین مدیریتی فهرست وار اشاره می شود:

۱. پرکاری فوق العاده و تلاش مخلصانه با نیت عبادت؛
۲. تلاش بسیار و توقع کم (مثل اوایل انقلاب) کار بی مزد؛
۳. آمادگی برای مایه گذاشتن از مال، جان، آبرو، آسایش و انجام تکلیف، هر جا و هرچه باشد: [و جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ

نیرو)؛
ج) بازسازی و آماده سازی مجدد نیروهای زخمی و آسیب دیده، برای اعزام مجدد به خطوط دفاعی، نه رهاکردن مجروحان در میدان (بازسازی نیرو).

اکنون که جنگ در جبهه نبرد نظامی نیست؛ بلکه ما با دشمنان در عرصه های فکری، اعتقادی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، رسانه ای، هنری و ... در حال نبردیم و جنگ همچنان ادامه دارد، مدیریت جهادی اقتضا می کند که مسئولان و چهره های اثرگذار و مراکز مربوط، در سه محور برنامه داشته باشند و کار کنند:

اول: جذب نیروهای مستعد برای دفاع از اسلام، انقلاب و ارزشها و آموزش دادن به آنان و مهارت بخشی و تولید نیروهای کارآمد؛

دوم: حفظ نیروهای موجود، پشتیبانی و حمایت، تقویت و امداد، طردنکردن، انگ نزدن، امیدوار کردن، مصون سازی در برابر خطرات و توطئه ها و تهاجم فرهنگی؛

سوم: اگر کسانی به هر دلیلی در جبهه

وَأَنْفُسِهِمْ]؛^۱
۴. گذشت و ایثار؛
۵. «خدمت» با هدف الهی، نه سودجویی یا مقام طلبی یا شهرت و کسب موقعیت؛
۶. شجاعت و قاطعیت در برابر تهدیدها و مقاومت در برابر دشمنان: [وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً]؛^۲

۷. نصرت دین خدا و انقلاب اسلامی و پیگیری اهداف امام و شهدا.
۲. تولید نیرو برای جبهه انقلاب

در مدیریت جهادی، خطاب عمده رهبر معظم > به مدیران، مسئولان، فرهنگ سازان و عناصر کلیدی و اثرگذار است. در دوران دفاع مقدس، در رابطه با جهاد و دفاع سه کار انجام می شد که اکنون، همان کارها در قالبی دیگر باید انجام شود که عبارت اند از:

الف) شناخت، جذب، آموزش و اعزام نیروهای انقلابی در جبهه برای نبرد با متجاوزان (تولید نیرو)؛

ب) رعایت امنیت، استتار، نکات ایمنی در جبهه ها و خطوط مقدم در مورد نیروها (حفظ و نگه داری

۱. توبه/۲۰.
۲. حجرات/۱۵.
۳. توبه/۱۲۳.

فرهنگی تیر و ترکش خورده و زخمی شده اند و از خط مقدم به عقب برگشته اند، آنان را به حال خود رها نکنیم. پاسخ به شبهات فکری و سیاسی، حل مشکلات معیشتی و تأمین نیازها، تماس و صحبت و برنامه های فرهنگی برای جذب دوباره به خط انقلاب و ولایت، تلاش برای «وصل» به جای «فصل» و... از جمله این برنامه ها می تواند باشد.

امروز، چه کسانی و چه مراکزی برای انقلاب، نیرو تربیت می کند؟ بر خورد ما و نظام با نیروهای فعلی و در صحنه چگونه است؟ با مسئله داران که دچار مشکل شده اند، چگونه برخورد می شود؟ جذب حداکثری و دفع به اندازه ضرورت، باید در دستور کار باشد.

۳. توجه به معنویات

نقش امور معنوی در تحولات جامعه بسیار است. همچنان که در اصل انقلاب و دفاع مقدس و مقاطع دیگر، بُعد معنوی و الهی، تکلیف گرایی و ارزش مداری، کارساز بود.

در تحلیلی مسائل مختلف، چه نقصانها و چه پیشرفتهای، تنها به مسائل و عوامل اقتصادی و یا نیرو و توان خود اکتفا نشود؛ بلکه

«معنویت و ایمان» نیز مورد تأیید قرار گیرد. امیر مؤمنان (ع) می فرماید: «پیامبر خدا (ص) فرمود: بهترین آیه در قرآن این آیه است [وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ

أَيْدِيكُمْ]؛ «حتی اگر خراشی و آسیب جسمی به شما می رسد، به خاطر گناهان شما است»^۱ تمام بی برکتیها، مشکلات اقتصادی و زندگیهای سخت، جنبه اقتصادی و مدیریتی ندارد؛ بلکه برخی به خاطر گناهان مردم است. اگر ایمان، دین و فرهنگ اصلاح شود، اقتصاد نیز اصلاح می شود. مشکل این است که ما از اقتصاد، به دین و فرهنگ می رویم، در حالی که باید از دین و فرهنگ به اقتصاد رفت. گاهی تحلیل گران، پنجاه درصد مشکلات را به خاطر تحریمها، بیست درصد را به خاطر دلالت بازیها و مسائل دیگر عنوان می کنند و هرگز به مسائل ارزشی و دینی اشاره نمی کنند. آیا بی دینی، معصیتها و بی توجهی به مسائل ارزشی هیچ نقشی در این بحرانها و مشکلات ندارند؟ در آیات و

۱. شوری/۳۰.
 ۲. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۷، ص ۳۱۶.

مشکلات ما، نتیجه سبک غلط زندگی است
اگر سبک زندگی تغییر کند و بر مبنای دین شود، همه چیز متحول می شود. در زمان امام عصر (عج) مردم تغییر می کنند، چه از نظر فرک و نگاه، چه از نظر عمل. در احادیث است که آن حضرت دستش را بر سر بندگان خدا می گذارد: «يَضَعُ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ...» و عقلشان کامل می شود. این کمال عقل در اثر آن تصرف ولایی، زندگیها را دگرگون می سازد. تا زم آنی که ما تغییر نکنیم و به معیارهای اسلام برنگردیم، چیزی عوض نمی شود. امروز باید رسانه ها، تریبونها، صدا و سیما، خطبه های نماز جمعه، منبرهای وعاظ، قلمهای نویسندگان، گردانندگان نشریات و جراید و... درباره فرهنگ اهل بیت) و سیره آنان و «سبک زندگی اسلامی» حرف بزنند، فرهنگ امروز ی متحول شود. تنگناهای معیشتی، قرض و قسطها، رقابتها و چشم و هم چشمیها در زندگی مصرفی و تجمل گرایی باید مورد توجه قرار گیرد. مصرف گرایی باید کنار رود تا اقتصاد اصلاح شود. البته کار فرهنگی و فرهنگ سازی زود جواب

روایات متعددی «ایمان» به عنوان کلید حل مشکلات و افزایش برکات و نعمتها شمرده شده است، از جمله در این آیه شریفه: [وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ...]: «و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم.»

۴. سبک زندگی معصومین

زمانی که رهبر انقلاب، شعار سال را اعلام فرمودند، مصادف با ایام فاطمیه بود. چه خوب بود که ما در بحثهای خود، و ارد فرهنگ زندگی فاطمی & می شدیم و فرهنگ زندگی اقتصادی آن حضرت و اهل بیت) را برای مردم به زبان ساده بیان و تحلیل می کردیم. آنچه در زندگی و جامعه ما دیده می شود، از نظر مصرف، تجملات، عروسیها، تالارها، هزینه های غیر ضروری و اسرافها، با معیارهای اسلام و اهل بیت) سازگار نیست. اگر در پی الگوگیری از آنانیم، باید چنین سبکی را در زندگی در پی ش گیریم. بسیاری از

يُذْرِكُ الْغِنَى أَبَدًا؛^۱ در روایات، قناعت به عنوان «سرمایه پایان ناپذیر» یاد شده است. کسی که اهل قناعت نباشد و به حد و مرز کفاف و کفایت بسنده نکند، هرگز به بی نیازی نخواهد رسید سعدی می گوید:
**چشم تنگ دنیا دوست را
یا قناعت پز کند، یا
خاک گور**

۵. عوامل معنوی در اقتصاد
بر اساس متون دینی، برخی عوامل معنوی در بهبود اقتصاد جامعه مؤثرند. توجه به «تکلیف» و تکلیف محوری، که برگرفته از قرآن، سنت و سیره اهل بیت) است، ضامن موفقیت است. امام راحل! با همین اصل، انقلاب کرد و شاه را بیرون راند و هشت سال دفاع مقدس را مدیریت نمود. وقتی که در اخلاق، اقتصاد، مدیریت، سیاست و دیگر امور، تکلیف مح و باشیم، مسائل حل می شود، پس فرهنگ عمل به تکلیف، باید در جامعه بیش تر تبیین و تبلیغ شود. هر کس تکلیف را شناخت و برای خدا به دنبال آن حرکت کند، وعده خدا در قرآن امداد و نصرت و موفقیت است.

نمی دهد؛ بلکه چند سال بعد نتیجه می دهد؛ ولی اشکالی ندارد. مطالعه در شرایط ویژگیها ی زندگی در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) می تواند الگوساز باشد. خصلتهای یاران آن حضرت، برای ما معیارها و سبک زندگی صحیح را ترسیم می کند. تا چه اندازه به سمت و سوی «جامعه مهدوی» حرکت می کنیم؟ زندگی و رفتارهای ما تا چه حد با آن جامعه آرمانی شباهت دارد؟

در آموزه های دین، مسائلی از قبیل قناعت، پرهیز از مال اندوزی، دوری از اسراف، رعایت انصاف، نداشتن حرص و افزون خواهی، نگاه به پایین تر از خود در سطح معیشت و ... وجود دارد. چه اندازه به اینها عمل می کنیم؟ امام کاظم (ع) به هشام فرمود: عزت و غنا و راحتی دل از حسد و سلامت دین، در آن است که انسان اهل قناعت و کفاف باشد و از خداوند با تضرع و اصرار بخواهد که عقل او را به کمال برساند و نشانه کمال عقل این است که

فَمِنْ عَقَلٍ قَنِيعٍ بِمَا
يَكْفِيهِ وَ مِنْ قَنِيعٍ بِمَا
يَكْفِيهِ اسْتَغْنَى وَ مَنْ لَمْ
يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ

۱. کافی، کلینی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱، ص ۱۰۰.

نباشد، نمی تواند مدیریت جهادی کند .
کسانی موفق می شوند که مصرفشان کم و تولیدشان زیاد باشد. معیاری که حضرت علی (ع) در وصف «زی د بن صوحان» فرمود که: **«لَقَدْ كُنْتُ خَفِيفَ الْمَنُونَةِ عَظِيمِ الْمَعْوَةِ»**؛ تو هزینه کم، یار و بازدهی زیادی داری»
۵. اخلاص، صفت دیگر مدیریت جهادی است؛
اخلاص، تلاش و بازدهی را می افزاید و پشتوانه فعالیت جهادی است
۶. اهتمام به امور فرهنگی و معنوی؛
بسیاری از مسئولان مملکت، همیشه در صحبت از مسائل اقتصادی و معیشتی سد، راه سازی، مسکن، کارخانجات، پتروشیمی و ... را می گویند و از مسائل ارزشی و معنوی مانند حلال و حرام و خدا و آخرت و تقوا سخنی به میان نمی آید. حضرت امیر(ع) به عنوان عالی ترین مقام حکومتی، در بازار راه می رفت و مسائل اخلاقی، حلال و حرام، آخرت و معاد و مرگ و قیامت را به یاد مردم می آورد و در کنار آنها از عدالت و انصاف نیز می گفت .
بعضی از مسئولین عارشان می آید که از مسائل فرهنگی، ارزشی و دینی حرف بزنند.

کسانی می توانند «کار جهادی» و «مدیریت جهادی» داشته باشند که از این ویژگیها برخوردار باشند.
۱. توجه به خدا و نصرت و امدام او به جای تکیه به خود؛
۲. آشنابودن به تکلیف و وظیفه سیاسی و اخلاقی، که مدیریت جهادی را در پی دارد؛
۳. حرص و اشتیاق به انجام وظیفه، نه مال و ثروت و مقام؛ کسی که سوز فرهنگی نداشته باشد، نمی تواند کار جهادی کند.
پیامبر خدا (ص) بر هدایت و اصلاح مردم حریص بود. در جامعه ما حرص بر مال و قدرت و ریاست است.
۴. سبکبالی و نداشتن تعلقات و وابستگیها؛ قرآن از کسانی نکوهش می کند که در برابر فرمان جهاد از سوی خدا به زمین می چسبیدند و سنگین بودند، نه سبکیال: **[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتِ اقْلُتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ]؛**^۱
حریت، سبکبالی می آورد و کسی که آزاده

۶. یک پیشنهاد

ترتیبی داده شود که مبلغین، در مناسبت‌های مختلف تبلیغی خدمت مقام معظم رهبری (حفظه) برسند و از رهنمودها، گدها، اشاره ها، اولویتها و محورهایی که ایشان بیان می کنند، بهره بگیرند و در منبرها به آنها بپردازند. در شعار امسال که ایشان مطرح کرد، فرهنگ را در کنار اقتصاد آوردند که اهمیت آن در نقش محوری فرهنگ را می رساند. وقتی شعراء، هنرمندان، ورزشکاران و قشرهای دیگر با ایشان ملاقات می کنند و نقطه نظرات خود را با معظم له در میان می گذارند، مبلغان نیز خوب است فرصتی بیابند تا ضمن ملاقات با ایشان، از رهنمودهای حکیمانه آن بزرگوار استفاده کنند

۷. یک تقاضا

سردار جعفری (از فرماندهان زمان جنگ، از لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع)) مهمان جلسه بودند. ایشان دغدغه خود و همفکرانشان را «امر به معروف و نهی از منکر» دانستند و از راه اندازی «مجمع رهروان امر به معروف و نهی از منکر» با جمعی از دوستان سپاه علی بن ابی طالب (ع) خبر دادند و اینکه این مجمع، در

سر حوزه «فرهنگی»، «سیاسی» و «اجتماعی» برنامه دارد و در هر حوزه، به سه موضوع «ضرورت»، «ساختار» و «روشها» می پردازند. چشم انداز این مجمع به این صورت است که فرض می کنند در سال ۱۳۵۶ هستند و قرار است در سال ۵۷ انقلاب کنند. هدف آن است که جمعیت زیادی را بسیج کنند و مسئولان را در مقابل خواست مردم در این مورد (حجاب، عفاف و غیرت دینی) قرار دهند و لازم است که در هر شهری از شهرهای بزرگ، جمعیتی به میزان هزار نیروی داوطلب برای احیای امر به معروف و نهی از منکر بسیج شوند، تا با تذکر لسانی، این فریضة مهم را که مظلوم و مهجور مانده است، احیا کنند. در این راستا، با دو گروه باید پیوند خورد: پاسداران دوران دفاع مقدس و روحانیون. از مبلغین تقاض این است که طرح، ایده و هدف این مجموعه را تبلیغ کنند و گسترش دهند، تا در این مورد در جامعه موج پدید آید؛ زیرا مبلغان می توانند برای این طرح منادیان خوبی باشند.





را زیر سؤال ببرد

حضرت آیت الله مکارم شیرازی > از مراجع تقلید ضمن اشاره به بالا بودن ظرفیت برنامه های مربوط به پیامبر اکرم (ص)، امام علی (ع)، امام حسین (ع) و ائمه اطهار برای تبلیغ اسلام و مکتب اهل بیت) اظهار داشت: هر قدر برای استفاده از این ظرفیت بالا، مخصوص آن چه مربوط به امام حسین (ع) است تلاش و کوشش شود، ارزشمند است.

ایشان افزودند: ما باید جریان عاشورا را از خرافات پیراسته کنیم، وگرنه اصل جریان به خطر می افتد؛ جریانی از خارج

از برخی مداحها، اصل عاشورا را زیر سؤال ببرد، لذا باید مراقب بود که آن اصالت و ارزش در امام حسین (ع) مشخص باشد، تا خرافه وارد آن نشود.

هدف از عزاداریهای محرم و صفر

برای جوانان تبیین شود
حضرت آیت الله علوی‌گرگانی > با بیان اینکه هدف از عزاداری‌های محرم و صفر باید برای نسل جوان تبیین شود، گفت: شرکت در مراسم عزاداری و سینه زنی نباید به گونه ای باشد که سوژه دست دشمن داده و مورد سوء

استفاده آنها واقع شود.

ایشان هدف

عزاداریها و گریستن برای امام حسین (ع) را یکی از مواردی دانست که خطبا و مداحان و اهالی منبر باید برای جوانان تبیین کنند تا این عزاداریها علاوه بر شور، با شعور همراه شود.^۱

به برکت ولایت، آمریکا و اتحادیه اروپا کاری از پیش نمی برند

آیت الله سیدهاشم

حسینی‌بوش هری، مدیر حوزه های علمیه با اشاره به لزوم تبیین ویژگی‌های غدیر و اهمیت و جایگاه این عید بزرگ اسلامی، اظهار کرد: خداوند نعمت‌های مادی و معنوی را در اختیار بشر قرار داده است و ما از عهده شمارش نعمت‌های بزرگ الهی بر نمی‌آییم.

ایشان با بیان این که در میان نعمت‌های معنوی، برای سه نعمت از واژه «منن» ت استفاده شده، افزود: اسلام، نبوت و امامت سه نعمت بزرگی هستند

که خداوند از واژه «منت» برای آنها استفاده کرده است.

مدیر حوزه های علمیه با تأکید بر اینکه نعمت نبوت و امامت و ولایت در هدایت بشر نقش آفرینند، تصریح کرد: در طول تاریخ جامعۀ اسلامی بی نیاز از رهبر نیست و اگر در آن روز امامت و ولایت ادامه رسالت بود، امروز نیز در نظام مقدس جمهوری اسلامی، ولایت فقیه ادامه راه ولایت و امامت است و اینها تاریخ شیعه است.

ایشان در پایان با بیان اینکه با تعیین رهبر برای جامعه اسلامی، دشمنان ناامید شدند، خاطرنشان کرد: امروز به برکت ولایت فقیه، آمریکا و اتحادیه اروپا نمی‌تواند غلطی بکنند، همان طور که آن روز کفار نتوانستند و خداوند تأکید فرمود که باید تنها از او هراسید.^۲

۱. خبرگزاری شفقنا، کد خبر: ۹۰۵۱۹.

۲. خبرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۵۲۱۸۸.

حضور ۵ هزار آلمانی در مرکز اسلامی هامبورگ
روز سوم اکتبر که به مناسبت اتحاد آلمان شرقی و غربی، یک روز تعطیل رسمی در آلمان می باشد، در سال ۱۹۹۷ میلادی با پیشنهاد شورای عالی مسلمانان «روز درهای باز مساجد» نامگذاری شده است. در این روز مراکز اسلامی آلمان، تلاش می کنند تا اصول و ارزش های والای اسلامی را به مردم و جامعه آلمان معرفی نمایند. از آنجا که مرکز اسلامی هامبورگ طی سالهای اخیر فعالیت های گسترده ای را در برگزاری برنامه های دیالوگ بین ادیان و مذاهب داشته و نیز باتوجه به برنامه های مستند متعددی که در رابطه با مرکز در رسانه های معروف و پر مخاطب آلمان پخش شده است (از جمله فیلم مستند ۷ روز با مسلمانان)، همچنین با توجه به تبلیغات گسترده و رسانه ای و نیز اطلاع رسانی خوبی که در سطح شهر هامبورگ صورت گرفته بود، مراسم روز باز

مساجد در مرکز اسلامی هامبورگ مورد استقبال انبوه بازدی دکنندگان آلمانی قرار گرفت که تعداد آنان حدود پنج هزار نفر برآورد می شود.

اهداء انگشتر به یکی از قهرمانان آمرلی در برابر داعش

دبیرکل حرم مطهر امام حسین (ع) و نماینده حضرت آیت الله العظمی سیستانی در کربلا طی اقدامی، انگشتر خود را به یکی از اهالی آمرلی که در برابر حملات داعش مقاومت کرده بود، اهدا کرد.

شیخ عبدالمهدی الکربلایی، تولیت حرم مطهر امام حسین (ع) در این باره گفت: در یکی از شبکه های ماهواره ای پیرمردی را دیدم که در هنگام محاصره آمرلی، با شجاعت و بدون هیچ ترسی سخن می گفت بدون اینکه از کسی بترسد و به گونه ای حرف می زد که به نظر می رسید به پیروزی خوداطمینان دارد؛ این پیرمرد از جمله قهرمانان آمرلی است که در برابر

۱. همان، کد خبز: ۳۵۱۶۴۲.

خدایی واقعی است، نمی
خواهم در اشتباه باقی
بمانم و در مسیر خطا
حرکت کنم؛ زیرا روز
قیامت در راه است.

این تازه مسلمان
اسپانیایی در نظر
دارد، مسجدی جدید
بسازد و مریدان او
تصمیم دارند، برای
ساخت مسجد به جمع آوری
کمک‌های مالی
بپردازند.^۲

ائتلاف ضد داعش ناکارآمد است

رهبر آرامنه
ارتدوکس، پاتریاک
آرام اول با تأکید به
اینکه به اصطلاح ائتلاف
ضد داعش به سرکردگی
آمریکا «ناکارآمد»
است، گفت که حملات
هوایی این ائتلاف به
مواضع گروه تروریستی
تکفیری داعش در سوریه
و عراق نتیجه ای
نداشته است.

رهبر آرامنه
ارتدوکس با تقدیر از
اهتمام و جدیت جمهوری
اسلامی ایران به ثبات
و امنیت منطقه، گفت:
تعامل جمهوری اسلامی
ایران با اقلیت‌های
مذهبی تحسین برانگیز
است.

ایشان همچنین با

داعش‌ها مقاومت
کردند.

فرد مذکور در جواب
شیخ کربلایی گفت: ما
می‌میریم اما به
تکفیریه‌ها و تروریست‌ها
اجازه نمی‌دهیم وارد
شهرمان شوند.^۱

تشرّف به اسلام پس از ۱۷ ماه کما

یک کشیش کاتولیک
اسپانیایی تبار، در
اندونزی پس از به هوش
آمدن از یک کما ۱۷
ماهه به اسلام مشرف
شد.

این کشیش اسپانیایی
که از ۴۳ سال پیش در
جزیره جاوه اندونزی
زندگی می‌کند، هنگام
تعمیر سقف کلیسا به
همراه افراد داوطلب،
دچار ایست قلبی شد و
بر اثر سقوط از
ارتفاع ۴ متری، به
کما رفت.

اسلام آوردن این کشیش
موجب شگفتی شاگردان
سابق او و ساکنان
جزیره جاوه شده است.
ولی جالب تر آنکه
نیمی از شاگردان
مسیحی او تمایل به
مسلمان شدن دارند. یکی
از شاگردان او اعلام
کرده است: اگر "الله"

۱. خبرگزاری شفقتنا، کد
خبر: ۹۰۵۳۴.

۲. همان، کد خبر: ۹۰۴۸۷.

تشکر از حمایت‌های بی شائبه و همه جانب‌ه ایران از قضیه فلسطین، به نقش مهم اعلام همبستگی ملت‌های مختلف به خصوص ملت ایران با مردم مقاوم غزه در ثبت یک پیروزی نظامی و اخلاقی در مقابل دشمن صهیونیستی تأکید کرد.^۱

درخواست روحانیون مسیحی از کشورهای اروپایی
سه تن از روحانیون برجسته مسیحی درخواست کردند تا دولت‌های اروپایی بیش‌تری کشور فلسطین را به پایتختی قدس شرقی به رسمیت بشناسند.

درخواست اسقف‌های اعظم کاتولیک، ارتدوکس یونانی و لوتران که همگی فلسطینی هستند پس از آن مطرح شد که سوئد گفت قصد دارد کشور فلسطین را به رسمیت بشناسد.

این سه روحانی مسیحی در نامه‌ای سرگشاده اعلام کردند، ما از قدس، پایتخت اشغالیمان، پیام فوری خود را به سراسر جهان خصوصاً اروپا ارسال می‌کنیم و می‌گوییم که

به دنبال برگزاری عدالت و صلح هستیم . به رسمیت شناختن فلسطین و تعیین مرزهای اسرائیل اولین گام به سمت این هدف است.

سایر کشورهای اروپایی از جمله بلغارستان، قبرس، جمهوری چک، مجارستان، مالت، لهستان و رومانی کشور فلسطین را به رسمیت شناخته اند.^۲

پس از قیام امام! یک میلیون یمنی، اثنی عشری شدند

روحانی وهابی یمنی که پس از آشنایی با کتب تشیع و مطالعه این مکتب مذهب حقه، به تشیع گرویده است، اعلام کرد: قیام امام خمینی! باعث شد تا بیش از یک میلیون نفر در یمن شیع‌ه دوازده امامی شوند که این امر نشان دهنده تأثیر انقلاب اسلامی در منطقه است.

ایشان تصریح می‌کند که در قیام مردم یمن شیعیان زیدیه و شیعیان اثنی عشری با یکدیگر متحد شدند و

۲. همان، ۹۰۰۱۴.

۱. همان، کد خبز: ۸۹۵۴۹.

جز معدودی از افراطیون که حاضر به پیوستن به گروه های شیعی نبودند، جبهه مستحکمی در برابر وهابیت شکل گرفت که اکنون ثمرات آن مشاهده می شود.^۱

نرم افزار چند رسانه ای «ثارالله» رونمایی شد

نرم افزار چند رسانه ای «ثارالله» که توسط مؤسسه دارالحدیث آماده شده است، رونمایی شد.

این نرم افزار شامل ۹ بخش کلی و دو قسمت عمده است؛ قسمت اول این نرم شامل زندگی نامه امام حسین (ع) از ولادت تا شهادت است و قسمت دوم آن سبک زندگی سیدالشهدا (ع) را عرضه کرده است.

قسمت اول این نرم افزار از چهار بخش تشکیل شده است؛ بخش اول این مجموعه تحت عنوان «پنجمین

خورشید» است که ولادت امام حسین (ع) را مورد توجه قرار داده است و با استفاده از

امکانات هنری مانند انیمیشن و صداگذاری محیط جذابی را به

وجود آورده است. بخش دوم آن «مسیر سرخ» نام دارد که مس یر کاروان را از مدینه تا کربلا و سپس بازگست کاروان به مدینه را نشان می دهد.

بخش سوم که «روز واقعه» نام دارد به روز عاشورا، یاران امام حسین (ع) و یاران یزد می پردازد.

یکی دیگر از بخش های مهم این نرم افزار «گنجینه» نام دارد که در آن اطلاعات مهمی به صورت صوتی و تصویری در قالب مداحی، کتابخانه

گنجانده شده است.^۲

نمایشگاه کتاب آمریکای

لاتین

و تنها انتشارات اهل

بیتی

بیست و سومین نمایشگاه بین المللی کتاب سائوپائولو — با عنوان پرتغالی Biental Internacional do Livro de São Paulo — در مرکز نمایشگاهی آنمبی این شهر برگزار شد.

در این نمایشگاه دوسالانه که بزرگ ترین نمایشگاه کتاب آمریکای لاتین و از

۱. خبرگزاری ابنا، کد خبر: ۵۱۴۰۲۲

۲. خبرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۵۲۳۹۶

که به عنوان پاپ
انتخاب می‌شود، ادامه
دهند و راه پطروس،
نخستین فردی که مسیح
برای هدایت کلیسا
معرفی کرد، می‌دانند.
فردی که در این
جایگاه قرار می‌گیرد
نام جدیدی، برگرفته
از نام یکی از قدیسان
بر خود می‌گذارد.
مسلمان شدن در
کشوری که مرکز
مسیحیان کاتولیک است
و تحت تبلیغاتش دید
واتیکان قرار داد،
کار دشواری است؛ ولی
برخی اشخاص معروف و
سرشناس ایتالیایی
تاکنون با لطف خدا و
ذاتی پاک به دین اسلام
مشرف گرویده اند و
نام‌های اسلامی برای
خود انتخاب کرده اند.
ادواردو آنیلی
(Edoardo Agnelli) فرزند
مرد ثروتمند و معروف
ایتالیایی (مالک
کارخانه اتومبیل سازی
فیات) از جمله این
افراد است.^۲

بزرگ ترین نمایشگاه
های کتاب جهان است
مهم ترین مؤسسات
انتشاراتی از سراسر
کشور بزرگ برزیل و
نیز انتشارات مهم
خارجی و بین المللی
حضور یافتند.

در این دوره از
نمایشگاه، مرکز اسلامی
برزیل به عنوان تنها
انتشارات شیعی شرکت
کننده با عرضه محصولات
مختلف فرهنگی نسبت به
معرفی و ترویج فرهنگ
و آموزه‌های اسلامی و
منهج نورانی اهل بیت)
به زبان پرتغالی،
حضور موفقی داشت.^۱

طعم خوش مسلمان شدن در دل مسیحیت

مرکزیت کاتولیک های
جهان در پایتخت کشور
باستانی ایتالیا و در
قلب اروپا قرار دارد.
در پایتخت این کشور
کهن یعنی ایتالیا،
کشوری به نام واتیکان
وجود دارد که در آن
رهبر کاتولیک های
جهان انتخاب شده و
همانجا زندگی می‌کند.
رهبر کاتولیک های
جهان را پاپ خطاب می
کنند که مطابق با
اعتقادات آنها شخصی

۲. همان، کد خبر: ۳۹۷۱۳۰.

۱. خیرگزاری ابنا، کد خبر:
۶۳۵۴۶۲.



اطعام در مجالس اهل بیت علیهم السلام

سید جعفر ربّانی

تشن گان، ادخال سرور،
تعظیم شعائر و بسیاری
از عناوین دیگر.

بر این اساس، بهانه
جوییهای برخی عناصر
افراطی و تکفیری در
مورد ممنوعیت اطعام
در مجالس منتسب به
معصومین) وجهی ندارد.

همچنین ذبح گاو و
گوسفند در این

مراسم ها برای خدا و
به نام باری تعالی
صورت می گیرد و ذابح
هنگام ذبح، هرگز نام
غیر خدا را نمی برد.

۲. استحباب اجابت

بر اشخاصی که برای
شرکت در مجالس

(معصومین) دعوت می
شوند، مستحب است
اجابت نمایند؛ حتی

۱. در مورد هر یک از این
عناوین، روایات بسیاری وارد
شده است.

بین مسلمانها، «اطعام
در مجالس معصومین»
به خصوص مجالس مربوطه
به حضرت اباعبدالله

الحسین (ع) می باشد.
بدین جهت مناسب است
برخی از احکام این
موضوع و زوایای فقهی
آن، مورد بررسی قرار
گیرد.

۱. استحباب

جواز و استحباب

«اطعام» در مجالس

منتسب به معصومین) از
بدیهیات بوده و جایی
برای بحث و گفتگو در
آن نیست؛ چراکه نه

تنها دلیلی بر منع آن
وارد نشده است؛ بلکه

بسیاری از عناوین

فقهی و ارزشی اسلامی

بر این موضوع منطبق

می گردد. مانند:

هدیه، اطعام مؤمنین،

صله مسلمین، احسان،

مراسم را بردارد و استفاده شخصی نماید؟ این مسئله دارای سه قسم است:

* نخست اینکه برای اطعام نذری صورت نگرفته است؛ در این مورد، تصرّف شخصی اشکال ندارد. اعم از اینکه مقدار برداشته شده را بعداً جایگزین کند یا نه.

* دوم اینکه برای اطعام، نذر صورت گرفته است؛ ولی به طور «کلی» است. مثل اینکه نذر کرده صد کیلو برنج در مجلس حضرت (س) & طبخ شود، در این صورت نیز تصرّف شخصی در آن مواد غذایی اشکال ندارد؛ ولی هرچه را برداشته است، باید برگرداند. مثلاً اگر ده کیلو برنج را از آن صد کیلو برای خود برداشته است، باید همان مقدار را جایگزین کند تا به نذر خود (مقدار صد کیلو) وفا نموده باشد.

* سوم اینکه نذر تعلّق بر «عین» گرفته باشد. در این صورت تصرّف شخصی حرام است. مثلاً نذر کرده گوسفند

اگر دعوت شدگان روزه مستحبی گرفته باشند، باز مستحب است اجابت نموده، روزه خود را افطار کنند.

گرچه این مطلب مورد تصریح فقها واقع نشده است؛ ولی به اولویت قطعیه از آنچه در باب ولیمه عروسی بیان نموده اند، این حکم به دست می آید. امام

خمینی (در مورد دعوت به ولیمه عروسی چنین نگاشته اند: «و ینبغی أن یدعی لها المؤمنون، و یتحب لهم الإجابة و الأكل و ان كان المدعو صائماً نفلاً؛ سزاوار

است برای ولیمه مؤمنان دعوت شوند و بر مؤمنان نیز مستحب است اجابت نمایند و از آنچه به عنوان ولیمه تهیه شده، بخورند؛ اگرچه روزه مستحبی گرفته باشند.»

۳. تصرّف شخصی

کسی که تصمیم دارد در مجالس معصومین (اطعام نماید، آیا می تواند برخی از مواد غذایی تهیه شده برای

۱. تحریر الوسيلة، روح الله موسوی خمینی (امام خمینی)، مؤسسه دار العلم، قم، ج ۲، ص ۲۳۸.

خاصی را در مجلس عزای سید الشهداء (ع) مصرف نماید. باید تمام آن را برای مجلس عزای آن حضرت به کار ببرد، حتی پوست آن حیوان لازم است فروخته شود و در مجلس امام حسین (ع) مصرف گردد. بنابراین، نذرکننده نمی تواند دل یا جگر یا بعضی قسمت‌های آن را برای خود بردارد؛ مگر آنکه در هنگام نذر استثنا کرده باشد.

این حکم تصریح فقها است که فرموده اند: «گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان (نذر کرده اند، پشم آن و مقداری که چاق می شود، جزء نذر است و اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد، شیر بدهد یا بچه بیاورد، باید به مصرف نذر برسانند.»^۱

تذکر:
الف) در آنچه بیان گردید، فرقی بین نذر و عهد و قسم نیست؛

ب) چنانچه اطعام از درآمد اموال وقفی

است، تصرفات فقط در محدوده وقف جایز است.

۴. عمل به وقف
قانون «الوقوف علی

حسب ما یوقفها اهلها» به عنوان اصل کلی، لازم است در تمام ابعاد عمل شود، پس اگر غذایی که بناست در مجالس ائمه (توزیع گردد، از محل درآمد وقف است، باید دقیقاً طبق وقف نامه و غرض واقف باشد.

به عبارت دیگر، چنانچه وقف نامه یا کلام واقف «مطلق» باشد، عمل کنندگان به آن وقف آزادند؛ ولی اگر «مقید» است، باید از «قیود» وارد شده تبعیت کرد.

این نکته نیز قابل ذکر است که گاهی قیود وارد شده در وقف نامه یا کلام واقف در قالبهای گوناگون آشکار می شود که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. زمان : مانند اینکه اطعام در شب عاشورا صورت پذیرد؛
۲. مکان : مانند اینکه اطعام در فلان حسینیه انجام شود؛
۳. نوع غذا : مانند

۱. توضیح المسائل محشی، امام خمینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۶۲۰.



شده در این اماکن به
هنگام توزیع غذا یا
هر خوردنی و آشامیدنی
دیگری لازم است.
گاهی مشاهده می

گردد
غذا و برخی خوراکیها
روی فرشهای مسجد یا
حسینیه می ریزد، در
این صورت چنانچه

متولیان، فرشها را به
حال خود گذارند، موجب
تولی د بوی نامناسب و
ایجاد تنفّ ر عمومی
خواهد شد و چنانچه در
مقام تطهیر برآیند،
بودجه ای را بر مال
مردم یا اموال وقفی
تحمیل نموده اند.

۶. استفاده دیگران
چنانچه اطعام، مورد
نذر واقع شده باشد،
آیا کسانی که در آن
مجلس شرکت نکرده اند،
می توانند غذا را
دریافت کنند؟

این مسئله دارای دو
قسم است:

الف) نذر جاری شده
مقید به «حضور» بوده
است، بدین صورت که
نذر شده غذا بین
افرادى که در مجلس

اینکه برنج و خورشت
خاصی پخت شود؛

۴. نوع طبخ: مانند
اینکه طبخ نان به روش
خاصی صورت پذیرد؛

۵. نوع مدعوین و
اطعام شوندهگان: مانند
اینکه اهالی فلان محل
اطعام شوند.

و
آنچه بیان گردید در
مورد نذر و عهد و
یمین نیز صادق است.

۵. تخریب موقوفات
یکی از نکاتی که
رعایت آن برای اطعام
در مجالس منتسب به
معصومین) لازم است، حفظ
اموال وقفی می باشد.
بر این اساس، باید به
این امور توجه شود:

۱. خطر آتش سوزی در
هنگام آشپزی، تهدیدی
برای اموال وقفی
مانند مساجد و حسینیه
ها به شمار می رود.
بنابراین، در این
زمینه تدبیر های لازم
باید اندیشیده شود.

۲. اسراف (در مواد
غذایی) حرام است، به
خصوص که از اموال
وقفی یا هدایای مردم
باشد.

۳. رعایت بهداشت
مساجد و حسینیه ها،
به خصوص فرش های وقف

۱. زیرا اگر اطعام مورد نذر
نباشد، جواز و عدم جواز
تصرف در آن، فقط دایر مدار
رضایت و عدم رضایت صاحب غذا
است.

ج) احترام شرکت کنندگان در این مجالس لازم است؛

د) آسیب زدن به مؤمنین حرام و موجب ضمان است.

۸. جابجای حرام و حلال

همگان به این نکته واقف یم که شرکت کنندگان و گردانندگان مجالس اطعام منتسب به اهل بیت، اهل دیانت و رعایت حلال و حرام الهی هستند؛ ولی از باب یادآوری، این نکته را متعرض می شویم که لزوم رعایت حرام و حلال الهی در مجالس اطعامی که مناسبت دینی دارد، از جایگاه بالاتری برخوردار است.

مرحوم کاشف الغطاء

(م ۱۲۲۸ق) در این

زمینه می نویسد: «فکَلَّ

واجب أو محرّم یشتدّ

وجوبه و تحریمه امّا

باعتبار شرف فاعله أو

زمانه أو مکانه و

یتزایدان بزیادة الشرف

و یضعفان بضعفه و کذا

یشتدّ التّدب و الکراهة

و یتزایدان علی ذلك

النحو؛^۱ هر امر واجب

شرکت می کنند و از مواعظ یا عزاداری

استفاده می نمایند،

توزیع شود؛ در این

صورت کسانی که در آن

مجلس شرکت نکرده اند،

نمی توانند آن غذا را

دریافت کنند و حتی

خود صاحب مجلس نمی

تواند غذا را به آنان

بدهد؛ زیرا او مکلف

است به نذر خود به

طور صحیح عمل کند.

ب) نذر جاری شده

مقید به «حضور» نبوده

است، بدین صورت که

نذر شده به نام یکی

از معصومین (اطع ام

کند؛ اعم از اینکه

کسی در آن مجلس حضور

پیدا کند یا نه؛ در

این صورت کسانی که در

مجلس شرکت نکرده اند

نیز می توانند طعام

دریافت کنند.

۷. بهداشت

مراعات بهداشت در

مجالس اطعام منتسب به

معصومین لازم است؛

زی را:

الف) وهن مجالس

معصومین، وهن تشیع

محسوب شده و حرام

است؛

ب) حفظ بهداشت یک

وظیفه عمومی و ایمانی

است؛

۱. کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء، جعفر بن خضر نجفی، انتشارات دفتر

- یا حرامی به اعتبار شرف فاعل و زمان و مکان ، شدت پیدا می کند . و نیز زیاد می شوند (وجوب و حرمت) با زیاد شدن شرف (فاعل، زمان و مکان) و کم می شوند با کم شدن شرف (فاعل، زمان و مکان) همچنین است در مورد کارهای مستحب و مکروه به همین نحو زیاد می شوند
- «.
- تذکر به دو نمونه از سهل انگاری که ممکن است در مجالس اطعام صورت پذیرد ، خالی از فایده نیست:
۱. اطعام غذای حرام ، حرام است ، پس چنانچه حیوانی که ذبح شده ، حرام گوشت بوده یا طبق دستور شرع ذبح نشده باشد، یا اجزاء حرام حیوان حلال گوشت در بین غذا وجود داشته باشد، لازم است از آن غذا اجتناب شود . و اگر غذا در سفره قرار داده شده ، باید به حاضرین اعلام گردد تا نخورند ؛ چراکه خوردن و خوراندن حرام ، حرام است.
۲. اطعام مردم ب ه غ ذای متنجس حرام است ؛ فقها نوشت ه اند : اگر صاحبخانه در بین خوردن غذا بفهمد که غذا نجس است، باید به میهمانها بگوید ؛ اما اگر یکی از میهمانان بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد ؛ ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می داند که به واسطه ن گفتن، خود او هم نجس می شود ، باید بعد از غذا به آنان بگوید.
۹. مذاهب در برخی مناطق ، پیروان مذاهب متعدد اسلامی در کنار یکدیگر روزگار می گذرانند . شایسته است در اینگونه مراسم از تمام پیروان مذاهب اسلامی دعوت به عمل آید ؛ زیرا این ح زور مشتمل بر فوایدی می باشد، از جمله:
۱. وحدت امت اسلامی که از تأکیدات دین و مراجع تقلید به شمار می رود، تجلی بیش تری می یابد؛

۱. توضیح المسائل محشی، ج ، ص ۹۷.

تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۵۶.

۲. بر شکوه و عظمت اینگونه مراسم ها افزوده می شود؛
 ۳. نشر معارف اهل بیت (بهتر صورت می گیرد و این همان چیزی است که امروز دشمنان خاندان پیامبر (ص) به شدت از آن نگران هستند.

۱۰. اطعام غیر مسلمین

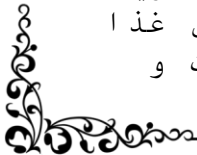
در برخی از کشورها هنگامی که مجالسی برای معصومین (برگزار می شود، عده ای از غیر مسلمانی نیز در این مجالس شرکت می کنند و حتی از آنان دعوت می شود تا در این مراسم شرکت کنند. سؤال این است که: آیا حضور غیر مسلمین در این مجالس یا دعوت از آنان، جایز است؟
 پاسخ این است که: حضور و نیز دعوت از آنان اشکالی ندارد؛ مگر اینکه عنوان حرامی بر اینگونه امور منطبق گردد که غالباً چنین چیزی محقق نمی شود؛ بلکه می توان گفت که حضور غیر مسلمین، سبب نشر دین و ترویج فرهنگ اهل بیت) می شود.
 سؤال دیگر این است

که: گاهی عکس قضیه مشاهده می شود؛ یعنی بعضی از غیر مسلمین مانند مسیحیها و یهودی ان به مناسبت تاسوعا و عاشورا اطعام می نمایند؛ آیا اطعام آنان را می توان دریافت کرد؟
 پاسخ این است که:

با دو شرط اشکال ندارد: اول آنکه چیز نجس ی در غذای آنها وجود نداشته باشد و نیز به ن جس برخورد نکرده باشد. دوم اینکه آن مواد غذایی از اعضای بدن حیوانات نباشد؛ مگر اینکه حیوان حلال گوشت و ذبح شده را از بازار مسلمین خریده باشند.

۱۱. وجوه مازاد

هزینه یا مواد مازاد بر اطعام در مجالس معصومین (چه حکمی دارند و با آن چه باید کرد؟
 پاسخ این مس ئله دارای اقسامی است: الف) پول زیاد آمده ملک شخصی است، بدون اینکه نذر شرعی بر آن تعلق گرفته باشد؛ در این صورت مقدار زیاد آمده مانند اصل غذا مال صاحب غذاست و



المالک ولایت دارند.
۱۲. تغییر
 چنانچه مجلسی برای یکی از معصومین (سالهای متمادی ادامه داشته و اطعام خاصی در آن انجام می شده است، آیا می توان نوع غذا یا زمان و مکان آن را تغییر داد؟ این مسئله دارای سه صورت است:

۱. آن اطعام، متعلق نذر شرعی قرار نگرفته و نیز از در آمد وقف خاصی نبوده است ؛ در این صورت تغییر و حتی ترک برگزاری مجلس یا اطعام در آن مطلقاً اشکال ندارد؛

۲. برگزاری مجلس یا اطعام در آن ، متعلق نذر شرعی قرار گرفته است ؛ در این صورت تغییر و عدم تغییر ، تابع اطلاق و تقیید در نذر است.

مثلاً اگر فرض کنیم چنین نذر شده باشد : برای خدا بر من است که در شب شهادت امام جواد (ع) در فلان مسجد مجلس عزا اقامه کنم و فلان غذا را اطعام نمایم . در این صورت تغییر جایز نیست و چنانچه از روی اختیار

تصرف دیگران در آن یا پرداخت به فقرا یا صرف در هر مورد دیگر ، بدون اذن حرام است. (ب) اموال زیاد آمده ملک شخصی است؛ ولی نذر شرعی بر آن تعلق گرفته تا در مجلس خاصی مصرف شود ؛ در این صورت چنانچه اطعامهای بعدی که متعلق همان نذر باشد ، وجود دارد ، باید در آنها صرف گردد و در غیر این صورت ، باید از مراجع تقلید استفتاء شود ؛ چراکه

مسئله محل بحث است. (ج) بودجه زیاد آمده ملک شخصی نبوده ؛ بلکه از محل کمکهای مردمی فراهم شده است؛ در این صورت اموال زیاد آمده مال مردم است که یا باید به صاحبان آنها برگردانده شود و یا با اجازه آنان، در کارهای دیگر مصرف گردد ، و اگر معلوم نیست که هدیه کنندگان چه اشخاصی هستند ، آن اموال مجهول المالک به شمار می رود و باید از مراجع تقلید در این زمینه کسب تکلیف نمود ؛ چراکه آنان بر اموال مجهول

بدهد، یا روزه بگیرد،
یا نماز اول ماه
بخواند، چنانچه قبل
از آن روز یا بعد از
آن به جا آورد، کفایت
نمی کند. و نیز اگر
نذر کند که وقتی مریض
او خوب شد، صدقه
بدهد، چنانچه پیش از
آنکه خوب شود صدقه را
بدهد، کافی نیست.^۳
اصولاً چنانچه برای
هر امر راجحی صیغه
نذر شرعی خوانده شود،
سه ویژگی در آن به
وجود می آید:
(۱) واجب الوفاء
خواهد بود؛
(۲) قابل تغییر
نیست؛
(۳) شکستن آن کفاره
دارد.
۳. صورت سوم این
است که برگزاری مجلس
و اطعام در آن، از
محل وقف است؛ در این
صورت خروج از عمل به
وقف حرام است و
همانگونه که ذکر شد،
در اطلاق و تقييدات
باید پیرو وقف نامه
یا کلام واقف بود.

تغییر دهد، کفاره
شکستن نذر بر او تعلق
خواهد گرفت.
برای نمونه به چند
مثالی که فقها در
رساله های عملیه خود
ذکر فرموده اند و
شاهد ما بر عدم جواز
تغییر منذور است،
اشاره می شود:
الف) اگر نذر کند
روز معینی را روزه
بگیرد، باید همان روز
را روزه بگیرد و نمی
تواند در آن روز
مسافرت کند.^۱
ب) اگر نذر کند که
به فقیر معینی صدقه
بدهد، نمی تواند آن
را به فقیر دیگر بدهد
و اگر آن فقیر بمیرد،
بنا بر احتیاط باید
به ورثه او بدهد.
ج) اگر نذر کند که
به زیارت یکی از
امامان (مثلاً زیارت ابا
عبدالله (ع) مشرف شود،
چنانچه به زیارت امام
دیگر برود، کافی نیست
و اگر به واسطه عذری
نتواند آن امام را
زیارت کند، چیزی بر
او واجب نیست.^۲
د) اگر نذر کند که
روز اول ماه صدقه

۱. همان، ص ۶۱.

۲. همان، ص ۶۱.

۳. همان، ص ۶۱.



پرسشنامه مجله مبلغان

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی

بسیاری از مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی به صورت انبوه مجله مبلغان را خریداری کرده و در اختیار مبلغان محترم تحت پوشش خود قرار می‌دهند. از آنجا که بسیاری از این مجموعه‌ها مایل به برگزاری آزمون از محتوای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود اقداماتی را انجام داده‌اند؛ بر آن شدیم تا جهت یاری رساندن به مدیران محترم، سؤالاتی را طراحی کرده و در اختیار آنان قرار دهیم.

مدیران محترم مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی می‌توانند از طریق بخشنامه از نیروهای خود بخواهند تا پاسخ سؤالات را برای آنها فرستاده و در صورت امکان برای تشویق و ارتقاء علمی مبلغان محترم، هدایایی را برای این امر در نظر گیرند.

پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای کاربردی‌تر شدن سؤالات، با آغوش باز می‌پذیریم.
پرسشها

1. از دیدگاه مقام معظم رهبری > فرمایش پیامبر اسلام (ص) که فرمود: «وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» به چه معناست؟
الف. دین من و ادامه راه من، به وسیله حسین (ع) است.
ب. دین من و ادامه راه من، با شهادت حسین (ع) است.
ج. دین من و ادامه راه من، پس از شهادت حسین (ع) است.

2. در روایت جابر جعفی از امام باقر (ع)، مراد از

- «كَيْفَلَيْن» در آیه شریفه [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَيْفَلَيْن مِّنْ رَّحْمَتِهِ] چیست؟
- الف. امام علی (ع) و حضرت (س) &
ب. امام حسن و امام حسین (ع)
ج. پیامبر اکرم (ص) و روح القدس
3. آیه شریفه [يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرَّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا] اشاره به کدامیک از شرایط علمای حقیقی و دانشمندان واقعی دارد؟
- الف. صداقت قولی و رفتاری
ب. عدم کتمان حقایق
ج. امانت داری علمی
4. فرمایش امام حسین (ع) که می فرماید : «و بِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ» به معنای است.
- الف. نصایحتان معروف و مشهور است
ب. آنچه توصیه می کنید معروف و مقبول است
ج. معروف به خیرخواهی هستید
5. روایت امام صادق (ع) که می فرماید: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ عَلَى مَوَائِدِ الثُّورِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَكُنْ مِنْ زُورِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع)» اشاره به کدامیک از درخواستهایی است که در زیارت عاشورا بر محور تولی آمده است؟
- الف. آبرومندی هر دو دنیا
ب. صلوات و مغفرت
ج. پاداش عزاداری
6. حضرت ابوالفضل (ع) از سوی امام حسین (ع) مأموریت یافت شب عاشورا را از جفاکاران ستم پیشه مهلت بگیرد تا به یکی از چهار امر ، ، و بپردازند.
- الف. نماز، استغفار، صلوة ارحام و توبه
ب. تلاوت قرآن، استغفار، توبه و دعا
ج. نماز، توبه، تلاوت قرآن و دعا
7. قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی در سال تصویب شد و محور از مفاد شرایط انتخاب شوندگان برداشته شد.
- الف. ۱۳۴۱ - سوگند به قرآن
ب. ۱۳۳۶ - التزام به ولایت فقیه
ج. ۱۳۵۲ - برخورداری از تحصیلات عالیه
8. از نظر اباعبدالله الحسین (ع) مهم ترین عامل شکل

گیری حکومت ظالمانه ای مانند حکومت یزید است.

الف. عالم به زمان نبودن علما و نخبگان
ب. خوردن مالی که از هر راهی بدست می آید
ج. فاصله گرفتن از ولایت و امامت

9. جبرئیل (ع) خبر شهادت امام حسین (ع) را به پیامبر (ص) داد و آن حضرت فرمود: ای جبرئیل! سلام بر پروردگارم، من به چنین مولودی نیاز ندارم! جبرئیل به آسمان رفت و خبر آورد که پس از آن پیامبر (ص) آرام شد؟

الف. دین تو با شهادت حسین (ع) زنده می ماند
ب. امامت، ولایت و وصایت را در نسل او قرار می گیرد
ج. فرزندی از فرزندان انتقام خون او را می گیرد

10. خطبه حضرت زینب کبری & در شهر کوفه که فرمود: «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْخَتْلِ وَ الْخَذَلِ، ... أ تَبْكُونَ؟!» به چه عبرتی از عبرتهای عاشورا اشاره دارد؟

الف. برگشت جامعه اسلامی به قهقرا
ب. بیماری جامعه اسلامی
ج. فراموشی خدا و گمراهی جامعه اسلامی

11. در روایت امام صادق (ع) عبارت «النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» در آیه شریفه: [يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً] بر چه چیزی منطبق شده است؟

الف. روح انسان مؤمن
ب. امام حسین (ع)
ج. مقام والای انسانیت

12. فرمایش امام حسین (ع) که فرمود: «وَلَا نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِذِي خَلْقِهَا» اشاره به کدامیک از صفات زشت و کوتاهیهای اهل علم دارد؟

الف. صرف نکردن مال و جان در راه خدا
ب. عدم تلاش برای بصیرت افزایی
ج. عافیت طلبی

13. عبارت «إِنِّي سَلِمٌ لِّمَنْ سَالَمَكُمْ وَ حَزْبٌ لِّمَنْ حَارَبَكُمْ» در زیارت عاشورا اشاره به کدامیک از نمادهای «تولی» دارد؟

الف. دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان
ب. پیرو محض بودن
ج. سنگینی مصیبت عاشورا

14. امام حسین (ع) در هنگام طلوع فجر روز عاشورا فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَّتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ» که اشاره به که از اعمال آن حضرت در شب عاشورا بود، دارد؟
الف. استغفار
ب. توکل بر خدا
ج. دعا

15. اگر فردی نذر کند که به زیارت یکی از امامان (مثلاً زیارت اباعبدالله (ع) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود، و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند،
الف. کافی نیست - چیزی بر او واجب نیست
ب. کافی است - باید کفاره نذر را بدهد
ج. کافی نیست - باید کفاره نذر را بدهد

باسخنامه مجله مبلغان شماره ۱۸۳

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
															الف
															ب
															ج

نام : نام خانوادگی :
کد یا شماره پرونده :
آدرس :

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....



بسمه تعالی

قابل توجه مبلغان، فضلاء و محققان ارجمند

برای پیوستن به جمع مشترکان «مبلغان» توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱. واریز حق اشتراک، به حساب ۱۵۶۳۵۱۳۸۲۵ بانک تجارت، شعبه ۱۵۶۳۰ (مدرسه فیضیه قم)، به نام آقایان محمد حسن حاج حسینی، جواد محمد حسینی و جواد اسماعیلی (مجله مبلغان) مبلغ اشتراک برای یک سال (۱۲ شماره) ۳۶۷/۰۰۰ تومان و برای شش ماه (۶ شماره) ۱۸/۰۰۰ تومان می‌باشد. در صورت بالا رفتن قیمت مجله، ارسال آن بر مبنای قیمت جدید خواهد بود.
۲. تکمیل برگه درخواست اشتراک (پشت همین برگه)
۳. ارسال برگه اشتراک همراه با فیش بانکی مربوط به واریز حق اشتراک.

اشتراک، بهترین راه دسترسی به «مبلغان» است.

توجه:

۱. ارسال درخواست اشتراک، نیاز به هزینه پستی ندارد. پس از تکمیل فرم، آن را تا کرده و پس از چسپاندن، داخل صندوق پست قرار دهید.
۲. جهت اطلاع پیش‌تر با ما تماس بگیرید. تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۳۳۱۹۰

با ارائه نظرات سازنده خود، ما را جهت رشد و بالندگی مجله یاری دهید.

نشانی فرستنده:

.....
.....
.....

تلفن: کد پستی: صندوق پستی:

اینجانب: مبلغ: ریال

طی فیش شماره: از طریق بانک:

شعبه: دارای کد: در تاریخ: / / ۱۳ برای

دریافت مجله از شماره: به تعداد هر شماره: نسخه ارسال داشتیم.

از این قسمت تا بزنید ↙

نیاز به الصاق
تمبر ندارد

پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرارداد ۳۷۱۸۴/۱۹ پرداخت شد.

گیرنده:

قم: صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۸۶۸

معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه

ماهنامه مبلغان

از این قسمت تا بزنید ↗ لطفاً با چسب بچسبانید